



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری

فئانر فستیوال



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

- سر مقاله : هنر ، کام زمان است ۳
- یادداشتی از اصغر همت : چه آرزویی بهتر از عمر با عزت و لذت ؟ ۷
- گزارش : معرفی یک سالن خصوصی تئاتر / فانه موزه استاد انتظامی ۸
- یادداشتی از حسین پاکدل : سمت و سوی تئاتر ۱۱
- گزارش : نگاهی به تئاتر در سالی که گذشت / سال پرفاشیه ی تئاتر ایران ۱۳
- یادداشتی از حمیدرضا نعیمی : فرایا ؛ تو فریادمان را بشنو ... ! ۲۰
- یادداشتی از دکتر شهرام فرازی ها : آنچه بر تئاتر ۹۳ گذشت ۲۱
- یادداشتی از پیام وقارکاشانی : بهار ؛ فصل نو شدن ۲۳
- گزارش : معرفی یک سالن خصوصی تئاتر / تماشاخانه آو ۲۵
- یادداشتی از دکتر قطب الدین صادقی : آسیب شناسی یک مدیریت هنری معیوب ۲۷
- یادداشتی از ممد ساریان : آیا تئاتر هم بهاری فواهر شد ؟! ۳۶
- مصاحبه با افسانه ماهیان : اتفاق خوب سال ۹۳ ، صوری هنرمندان تئاتر است ۳۸
- یادداشتی از آرش دادگر : بهار فنده زد و ارغوان شکفت ۴۱
- گزارش : معرفی یک سالن خصوصی تئاتر / تماشاخانه باران ۴۳
- یادداشتی از حسین رحیمی : در عین مصرویت ، به فلاقییت رسیده ایم ۴۴



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

- یادداشتی از رامین سیاردرشتی : نیروی خیال ، میراث آن روزهایمان ۴۶
- گزارش : " ترین های تئاتر ایران از " تاکلوی تفم مرغ داغ " تا " عزیز شنگال " ۴۸
- یادداشتی از سیاوش پیراخی پور : یاد اون روزا بفیر ۵۰
- یادداشتی از سیروس همتی : په سالی بود سالی که کزشت ۵۱
- مصاحبه با مصطفی عبدالهی : " مطمئن باشید " در اعماق " اردیبهشت ماه به روی صحنه می رود . " ۵۲
- یادداشتی از رضا خیاضی : دو گزارش مستند از دو نمایش مهر باطل فورده ۷۷
- یادداشتی از علی عابدی : رنگ می بازد زمین ۸۰
- یادداشتی از علیرضا مهران : ماییم و نوای بی نوایی ۸۱
- یادداشتی از مریم کاظمی : تنها وزنه فعال و پویای تئاتر برنه اجرایی آن است ۸۲
- گزارش : معرفی یک سالن خصوصی تئاتر / تماشاخانه موج نو ۸۴
- یادداشتی از ناهید مسلمی : مهم ترین دغدغه من در تئاتر گفتن حقیقت است ۸۵
- مصاحبه با فرهاد آئیش : از نقش های تاریخی می ترسم / نمایش سقراط ، سقراطی نیست که پندر هزار سال پیش زندگی می کرد ۸۷



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

راهرو بودن و غم زمانه نفودن و مقدس شمردن زمان .

در سالی که گذشت ، ما در تئاتر فستیوال ، یک دوره سراسر خراز و نشیب را طی کردیم . دوره ای که در آن ، ما با فرض دانستن نه ، بلکه متم دانستن وظیفه ای خطیر در عرصه تئاتر ایران زمین بر خود ، هر روز تن و جان به فطری سپردیم و نتیجه اش شد سالی پر خاطره . فطرات و فطراتی که اینک در پایان سال یک هزار و سیصد و نود و سه فورشیدی و در آغازی دوباره ، وظیفه خود می دانیم با شما همراهان عزیز تئاتر فستیوال در میان بگذاریم :



رسیدن ، هنر گام زمان است

بسمه تعالی

۱- شاید پر فطر ترین و به تبع آن پر خاطره ترین طرمی که در تئاتر فستیوال به انجام رسید ، طرح " پیشنهاد " تئاتر های روی صحنه نمایش به مخاطبین ، توسط دپارتمان نقد تئاتر فستیوال بود .

طرمی که در آن ، به رأی منتقدین دپارتمان نقد تئاتر فستیوال و نیز باکسب آراء مردمی توسط خبرنگاران تئاتر فستیوال بعد از اجراهای روزانه ، بر اساس معیار و مبنای مورد نظر دپارتمان نقد تئاتر فستیوال ، یک اثر نمایشی به مخاطبین سایت برای تماشا ، " پیشنهاد " می شد و یا نمی شد .

تلاش دپارتمان نقد تئاتر فستیوال نیز همواره بر این بوده که به طور خاص ، برای نمایش هایی که برپسب " پیشنهاد نمی شود " دریافت می کردند ، هتما یادداشت و یا نقدی در سایت منتشر کردد تا دلایل ضعف اثر و البته نقاط ضعف و قوت آن اعلام گردد .

امروز نه آغاز و نه پایان جهان است

ای بس غم و شادی که پس پرده نهان است

که مرد رهی غم مفور از دوری و دیری

زیرا که رسیدن ، هنر گام زمان است

ه. الف. سایه

... و ما ، تئاتر فستیوال را بنا نهادیم چرا که خود را مرد راه

دانستیم و دست به زانو گرفتیم و بلند شده و آغاز کردیم .

آغازی که خود می دانستیم نه اولین آغاز بوده و نه آفرین ؛

و بوده و هستند و خواهند بود بسیاری که خود را مرد راه

فرهنگ و هنر این سرزمین دانسته و دل به جاده زده اند ، و

بی شک رسیدن ، دیر یا دور ، قابل دستیابی است ، به شرط

با همه ی اینها ، در طی مدت نزدیک به یک سال که از اجرای این طرح می گذرد ، ما از جانب هنرمندان تئاتری و گروه های تیاتری هم مورد تشویق و تایید قرار گرفتیم و هم در مواردی مورد بی مهری و ناشکیبایی و البته نقد ناپذیری . ولی ما در تئاتر فستیوال مؤمن و معتقد به نقد هستیم چنانکه معتقدیم تیاتر در ذات خود نیز این گونه است و راه نجات و به دنبال آن پویایی تئاتر سرزمین خود را همانا در نقد و احیای نقادی و نقدپذیری می دانیم . و به لطف خداوند و با همراهی اهالی و دلسوزان تئاتر ، ما این طرح را مکمل تر و دقیق تر از قبل ، در سال جدید ادامه خواهیم داد و بی شک کوشش شنوای ما به جانب کسانی است که ما و سیستم نقد ما را نقد کنند ، نقدی دقیق ، موشکافانه و البته سلیبی !

۲ _ سالی که گذشت چون سال های گذشته ، تعداد جشنواره های تئاتری برگزار شده در کشور بسیار بیشتر از نتیجه ی حاصله از آنها بود . جشنواره هایی پرتعداد و پر هزینه و کم بازده . آسیب شناسی این جشنواره ها بی شک در حوزه ی فعالیت تئاتر فستیوال است و وظیفه ی ما . اما در این مقال به این مسئله نمی پردازیم و گزارشی از پوشش این جشنواره توسط تیاتر فستیوال را ارائه می دهیم . چرا که معتقدیم توجه رسانه ها به

این جشنواره خود گامی است بزرگ به جانب ثمردهی آنها .

جشنواره تئاتر کودک و نوجوان ، جشنواره تئاتر معلولین در تهران و برخی دیگر از مراکز استان ها ، جشنواره های تئاتر خیابانی ، جشنواره تئاتر دانشجویی و دانشگاهی و سوره مهر ، جشنواره تئاتر شهر و مناطق ، جشنواره تئاتر امید و در رأس همه ی آنها جشنواره تئاتر فجر ، از جمله جشنواره های تئاتری است که تئاتر فستیوال از بدو راه اندازی و در سال گذشته سعی نموده است تا مورد پوشش فبری و رسانه ای قرار داده و بر پویایی آنها بیفزاید . چرا که چنان که از نام تئاتر فستیوال بر می آید ، پوشش دادن جشنواره های تئاتر ، به خصوص جشنواره های داخلی در رأس وظایف ما است و در این میان سپاسگزار دبیران و مدیران جشنواره هایی هستیم که با ما همکاری کردند و بایگاه رسانه را در احیاء تئاتر درک نموده و به آن بها دادند .

مانند دکتر اردشیر صالح پور عزیز و کرامی ، که در سال ۹۳ ، سی و سومین جشنواره تئاتر فجر را شاید مختصر و کم بودجه تر از هر سال ، اما آرام ، بی حاشیه و نقدپذیرانه دبیری کردند ، که این آرامش نیاز تئاتر ماست برای حرکت به جلو .

ما نیز در تئاتر فستیوال ، سی و سومین جشنواره ی تئاتر فجر را همه جانبه مورد پوشش فبری و البته

تملیلی قرار دادیم، که نتیجه ی آن در قالب ویژه نامه ای گردآوری شده و بر روی سایت در اختیار مخاطبین قرار گرفته است. در واقع ما در تئاتر فستیوال نه تنها نمایش های صحنه ای و گروه های خارجی (که مورد علاقه ی بسیاری از رسانه ها هستند) را پوشش دادیم و نقد و بررسی کردیم، بلکه بخش های نمایش های فیابانی و البته نمایش های رادیویی را نیز فراموش نکردیم.

و اینک در پایان سال ۹۳، پشم دوخته ایم به جشنواره های سال آینده، که امیدواریم جشنواره هایی باشند نزدیک تر به ذات فستیوال و پویاتر و البته رسانه ای تر.

۳- در روز های پایانی سال ۹۳، ما در تئاتر فستیوال تصمیم بر این گرفتیم تا با طرح یک نظر سنجی مردمی، برترین نمایش در سال ۹۳ را از نظر مخاطبین مشخص نماییم.

این نظر سنجی با انتساب ۴۰ نمایش اجرا شده در سال ۹۳ از بین تمام نمایش های سال، توسط دپارتمان نقد تئاتر فستیوال آغاز گردید. در واقع ۴۰ نمایش انتقابی این دپارتمان برای یک نظر سنجی مردمی بر روی سایت قرار گرفت تا مخاطبین از بین این ۴۰ نمایش، به نمایش برتر از دیدگاه خود رای دهند تا در پایان مرحله اول که ۱۰ روز به طول انجامید، ۳۰ نمایش از دور نظر سنجی

خارج شده و ۱۰ نمایشی که بیشترین آراء را کسب نمودند به مرحله ی دوم راه یابند. لازم به ذکر است طراحی سیستم این نظر سنجی از لحاظ فنی به گونه ای صورت پذیرفت که هر شفص، از هر Ip (در واقع از هرلین اینترنتی) تنها و تنها یک بار حق شرکت در نظر سنجی را داشته باشد و در واقع هر شفص معادل با یک رای باشد تا امکان هرگونه دخل و تصرف در نتایج نظرسنجی (البته در ابعاد یک نظر سنجی اینترنتی) از بین برود.

و دیگر اینکه فلسفه ترتیب دادن این نظر سنجی همانا اهمیت دادن به رأی و نظر مخاطبین و دخیل کردن نظر آنان در ارایه یک جمع بندی از آنچه بر تئاتر ایران در طول یک سال گذشته، بوده است. چرا که هرکس که از دور دستی بر آتش تئاتر دارد معتقد است که تئاتر به مخاطب زنده است و بی او هیچ.

اما در این میان بودند عزیزانی که بزرگان و اساتید تئاتر این سرزمین هستند و انتظار می رفت که ابعاد یک نظرسنجی اینترنتی را درک کرده باشند و دریافته باشند که اگر تئاتر فستیوال دست به چنین اقدامی زده است همانا هدفش تزریق پویایی به تئاتر کشور و دغالت دادن مخاطبین در آن و به نوعی تبلیغ "تئاتر" به عنوان هنری پیشتاز بوده و در واقع نظرسنجی برای ما در تئاتر فستیوال بهانه

بود که تئاتر بر سر زبان ها میفتد و مخاطبین آن در پایان سال ، خود مملی شوند برای تئاتر و البته سلیقه خود . و اگر نه ما می دانیم و انتظار داریم اهالی تئاتر نیز ، از خرد تا کلان ، بدانند که نتیجه چنین نظرسنجی ای نه قطعیت دارد و نه ویاخت علمی ، نه از دیدگاه علوم انسانی و جامعه شناسی و نه از دیدگاه علم آمار .

اما این نظر سنجی به هر شکل و علی رغم همه انتقادات به جا و نا به جا و علی رغم همه توهین هایی که از جانب برخی بزرگان و صاحب نام های تئاتر به تئاتر فستیوال و البته سلامت علم و تئاتر شد ، پایان یافت و نتیجه اش نیز اعلام گردید و خود تبدیل شد به خاطره ای فراموش نشدنی و تجربه ای ناب در عرصه رسانه برای ما و البته برای اهالی تئاتر .

و در پایان ، در این روز های پایانی اسفند ماه ۹۳ ، ما در تئاتر فستیوال ، بیشتر از همیشه منتظر و چشم در راه بهار هستیم چرا که معتقدیم "روزی که

ببندد نفس بار بهاری / بینی که گل و سبزه کران تا به کران است" و می دانیم و یقین داریم در این نو شدن های به ظاهر تکراری اما بهارانه ، فردایی می آید که ما ، اهالی فرهنگ و هنر پشیمان به روز هایی باز می شود که در اوج ایستاده ایم ، اویی که با صبوری امروزمان و با تلاش اصولی و اساسی و بی چشم داشت امروزمان و با زبان حقیقت گو و کوشش و چشم حقیقت پوی امروزمان ، به آن فوایم رسید که بی شک "لوهر مقصود" ، "کنبی است که اندر قدم راهروان است" .

محبوبه صادقی

اسفندماه ۹۳

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



اصغر همت

بازیگر تئاتر

چه آرزویی بهتر از عمر

با عزت و لذت؟

ثانیه ها ، دقایق ، ساعات ، روزها ، ماه ها و سال ها می
گذرند و هر لحظه عمر ما کوتاه و کوتاه تر می شود ، چه
آرزویی بالاتر از این می تواند وجود داشته باشد که این عمر
با عزت و لذت سپری شود و هر بهارمان شکوفاتر از بهار
قبل ؟

باشد که این بهار سرآغازی شود برای داشتن دنیایی به دور
از : قهر و جنگ ، فقر و نابه سامانی ، کینه و دشمنی ،
تعصب کور و تنگ نظری ، ظلم و خودخواهی ، ریا و پاپلوسی
و دروغ و ششکسالی .

معرفی یک سالن خصوصی تئاتر



خانه موزه استاد انتظامی

"خانه موزه استاد عزت اله انتظامی" دارای فضای موزه (خانه استاد انتظامی) و یک کافی شاپ با مدیریت کلنوش انتظامی نوه استاد عزت اله انتظامی بر روی بام خانه موزه می باشد.

این خانه موزه در خیابان قیطریه، بلوار اندرزگو (شرق به غرب) روبروی بلوار کاوه، کوچه احمدی پلاک ۲۸ واقع شده است.

خانه موزه انتظامی شامل یک سالن نمایش تئاتر است که امکانات آن به شرح زیر است:

سالن بلک باکس، چند منظوره با قابلیت پخش فیلم و اجرای تئاتر و انجام همایش ها و مراسم خاص.

۱_ ظرفیت سالن ۱۵ نفر

۲_ نوع کفپوش ها موکت و پودس سن از چوب و دیوارها آکوستیک با روکش پارچه ضد حریق می باشد.

۳_ نوع تهویه هوا؛ گرما و سرما به وسیله سیستم اسپیلت مرکزی می باشد.

۴_ دارای یک آسانسور

۵_ دارای دو درب ورود و خروج (یک درب اصلی و یک درب از سمت پشت صحنه برای عوامل)

۶_ سیستم صدا STEREO می باشد.

۷_ دارای سیستم نور (دیمر ۲۴ کاناله با ۱۲ فط نوری)

۹_ دارای اطاق گریم و استراحت پشت صحنه.

۱۰_ یک راهرو از پشت صحنه، که قابلیت پرورش بازیگر از پشت صحنه را دارد که از هر طرف یک درب ورود و خروج را دارا می باشد.



چه نمایش هایی در خانه موزه استاد انتظامی در سال ۹۳ اجرا شدند ؟

۱- ریپارد سوم / کارگردان : آیدا آب پرور / نویسنده و بازیگر : مهران رنجبر / مشاور کارگردان : مسعود آب پرور

اولین اجرای تئاتر در " خانه موزه استاد انتظامی " از ۳۰ شهریور الی ۳۰ مهر ۱۳۹۳ به مدت هر اجرا ۷۰ دقیقه، این نمایش اقتباسی است از ریپارد سوم شکسپیر که قبل از این نیز نمایشی به همین نام توسط آقای داوود رشیدی در سال ۱۳۷۸ و آقای آتیلا پسیانی در سال ۱۳۸۹ اجرا شده اند ، اما هر کدام با اقتباسی متفاوت ، تراژمدی " ریپارد سوم " زهرقندی است به زندگی تراژیک امروز و زندگی تراژیک ریپارد دیروز. در این نمایش شاهد قسمت های طنزگونه نیز هستیم.

آمار فروش این نمایش برای ۲۶ شب اجرا حدود ۱۳۰۰ نفر می باشد.



۲- عروسی / کارگردان : وحید افغان / نویسنده : نیکلای واسیلویچ کوکول / ترجمه : آبتین کلکار
اولین اجرا از نمایشنامه ترجمه شده " عروسی " اثر نیکلای کوکول با زمان اجرا از ۳ دی الی ۳۰ دیماه ۱۳۹۳ به مدت هر اجرا ۱۲۰ دقیقه ، این نمایش داستان دشتریست که خواستگاران زیادی دارد، که هر خواستگار عیوب و نکات مثبت خاص خود را دارد.
آمار فروش این نمایش برای ۲۶ شب اجرا حدود ۱۵۰۰ نفر می باشد.



۳۰ _ قَلْبِ / کارگردان : اخسانه زمانی / نویسنده : هنگامه مفید

بازیگران : وحید آقاپور ، کلبرک ابوترابیان ، مسیح کاظمی ، پریناز لطف الهی ، فرزین ممدت ،

مهشاد مفبری ، مریم معینی ، سودابه میرکریمی و مریم آشوری

نمایشی ایرانی از ۱۹ بهمن الی ۲۲ اسفند ۱۳۹۳ به مدت هر اجرا ۷۰ دقیقه

نمایش ملکیت شیطنت ها و عاشقانه های زنان اندرونی است که با پاشنی آهنگ های

ایرانی با لهجه شیرازی با صدای علی فتحعلی و عبدالله آتسانی در طی اجرا شاهد هستیم ، این

اجرا با عروسک گردانی در آمیخته است که در بسیاری از قسمت های آن تماشاگر را به فنده

وامیدارد که می توان آن را جز نمایش های کمدی موزیکال قرار داد.

آمار فروش برای ۳۰ شب اجرا ۲۴۰۰ نفر می باشد.



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



حسین پاکدل

کارگردان و بازیگر تئاتر

سمت و سوی تئاتر

به نظر می‌رسد فواسته و نافواسته تئاتر حرفه‌ای با سرعتی غیر قابل تصور به سمت و سویی نامعلوم در حال حرکت است. این که آیا طرح جامعی برای به سامان رساندن این سیر تفریبی و پرشتاب وجود دارد یا نه، قدری جای تردید دارد. البته این به معنای آن نیست که اراده‌هایی برای پاره کردن این وضعیت وجود ندارد ولی با عنایت به فرصت سوزی‌ها که شرایط به گونه‌ای است که به سختی می‌توان به این اراده‌ها و ایده‌های برآمده از آن‌ها اعتماد کرد؛ تا این قطار رم کرده و خارج شده از خط را به روال درست و معقول هدایت کنند؛ بالاخره ایده اگر هم کارآمد باشد نیازمند نیروهای اجرایی قوی و عمل جمعی است. وضعیت اکنون تئاتر ما نه دولتی صد در صد است، نه خصوصی کامل و نه حتی چیزی مابین این

دو حالت. یک بی‌برنامه‌گی کامل بر همه چیز سایه انداخته است. چون نه رها شده‌ی کامل است نه‌تست اختیار و کنترل دقیق. هم زیان ده است و هم سود آور. هم به شکلی کاملاً شانسی، گاه آثار فاخر با خود ارمغان دارد و هم در مد و فخر محصولاتش شبه تئاتری تولید می‌شود. سوگ مضطربانه‌ی فتنه دار و اشک‌آور عیب غریبی است. مطلقاً نمی‌توان به شرایط موجود به سادگی عنوانی مشفص داد. به نظر می‌رسد در وهله اول لازم است اهل این حرفه به حالتی اضطراری فراهم آیند و در کمترین زمان ممکن این وضعیت را اول تعریف کنند و سپس این پدیده تعریف شده را - اگر تعریفی بشود برای آن پیدا کرد- مورد مطالعه و معاینه قرار دهند تا بعد بشود برای آن راهکاری پیدا کرد. اکنون تعدادی سالن نمایش کوچک و در حال تکثیر با فراهم کردن شرایط اجرا برای آثار کم‌پرسناژ به شکلی سفت و طاقت سوز گذاران عمر می‌کنند. با نبود پشتوانه و بالا رفتن هزینه‌ها به زودی این مکان‌ها عمدتاً یا به سمت تعطیلی می‌روند و یا با تغییر کاربری میبور به ارائه خدماتی غیر از اجرای نمایش خواهند شد؛ مگر آن که گروه‌های پراکنده کرد هم آیند و در قالب تعاونی و یا شرکت‌های سهامی اقدام به تأسیس مؤسسات بزرگ و حرفه‌ای تئاتر کنند. درست همانند شرکت‌های بزرگ تولید فیلم یا محصولات فرهنگی چند منظوره. که این هم البته در شکل پسندیده بازهم نیازمند حمایت مادی و صنفی است. چه در کشورهای صاحب صنعت تئاتر هم این‌گونه امور بدون حمایت

بساز و بفروشی تئاتری در صحنه‌ها رواج می‌یابد و در این صورت دیگر نه کار فلاقه معنی دارد و نه هنرمندی به وضع موجود خود افتخار خواهد کرد و نه مدیران چیزی برای دفاع و فخر فروشی خواهند داشت. به نظر می‌رسد از مرز بهرانی نیز عبور کرده‌ایم، به حالت اورژانسی باید وارد عمل شد.

همه جانبه ممکن نیست. در شکل دولتی نهایتاً با تعاریف مشخص سالیانه در هر محدود با نمونه سازی‌های شافخص شاید بتوان تا حدودی جهت حرکت نمایش را سمت و سوی مناسب داد که البته این امر نیز نیازمند برنامه ریزی تازه و بر اساس شرایط موجود است. غیر از این باشد، به زودی اعتبارات و نیروی انسانی و سرمایه‌های ذوقی به فنا می‌رود. گسترش فضاهای بزرگ نمایشی در قالب پردیس‌ها و اجاره دادن به گروههای طالب و یا در شکلی برداشت درصدی از فروش از محل کیشه - در حالت به صحنه رفتن با تعداد اجراهای محدود و نبود ابزار مناسب تبلیغاتی - جز فرسوده کردن برنه متفکر تئاتر و دلزده کردن و فانه نشین کردن حرفه‌ای‌ها و اهل اندیشه و یا لاغر و بی‌جان کردن تئاتر چیزی به ارمغان نخواهد آورد. نهایتاً میدان برای سفارشی سازی و





بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

نگاهی به تئاتر در سالی که گذشت :

سال پرهایشیه ی تئاتر ایران

سال ۱۳۹۳ همانند سال های پیش برای تئاتر ایران هاشیه های خاص خود را داشت. هاشیه هایی که پندان هم برای اهالی تئاتر فوشاینده نبود. سال ۹۳ برفلاف سال های پیش با اجرای تئاتر در تعطیلات شروع شد. تهرانی ها در تعطیلات توانستند به تماشای نمایش های سقراط و شکلک بنشینند. در این میان تنها شهرستانی که تئاترش تعطیل نبود شهرستان بابل بود که نمایش " دختر یانکی " هرچند به صورت محدود در این شهر به روی صحنه رفت.

دوستانی که صحنه را ترک کردند

در شروع سال ۹۳ و در تعطیلات نوروزی اولین هنرمند تئاتری صحنه ی دنیا را ترک کرد. حمید مهر آرا یکی از بازیگران قدیمی تئاتر و سینما روز ۸ فروردین به دلیل بیماری دیابت درگذشت. در سومین روز از دومین ماه سال ۹۳ یکی از بازیگران جوان تئاتر ایران، ماه گل مهر از صحنه پر کشید.

باقدر صمدارودی از دیگر بازیگران سینما و تئاتر بود که در سال ۹۳ درگذشت.

شهریور امسال دو تن دیگر از بازیگران تئاتر، حسین

ضیایی و سارا بنی صدر از بین ما رفتند.

چند ماه بعد یعنی در هشتم آبان ممید بهرامی پس از سال ها مبارزه با بیماری سرطان صحنه زندگی را ترک کرد. بهرامی جوان با رفتن خود دل های بسیاری را داغدار کرد.

در کمتر از دو ماه بعد از مرگ بهرامی تئاتر و سینمای ایران داغدار مرگ یکی از پیشکسوتان عرصه ی هنر یعنی انوشیروان ارجمند شد. انوشیروان ارجمند در ۲۳ آذر سال ۱۳۹۳ به دلیل سکته ی قلبی درگذشت.

پس از انوشیروان ارجمند، نوبت مرتضی احمدی بود که این دنیای فاک را ترک کند. مرتضی احمدی در ۳۰ آذر ۹۳ در منزل خود درگذشت.

در آخرین ماه سال ۱۳۹۳ هم مرگ سایه ی خود را بر سر جامعه ی تئاتر انداخت و بهرام ریانی را با خود برد. ریانی در ۷ اسفند ۹۳ به دلیل بیماری سرطان کبد درگذشت. ریانی در آخرین حضور خود بر روی صحنه نمایش بی لالا را به کارگردانی یاسر فاسب اجرا کرده بود.

ادامه ی دردسره های تالار مولوی در سال ۹۳

دردسره های تالار مولوی در سال ۹۳ همچنان ادامه داشت و با اینکه به گفته ی مسئولان بودجه ی تعمیر این سالن واریز شده بود ولی در ماه های اول سال هنوز فبرای از تعمیرات این سالن به گوش نرسید و حتی برگزاری نشست هم اندیشی برای مشکلات تالار مولوی کار به جایی پیش نبرد.

اردیبهشت در کرمانشاه کار خود را به پایان رساند. این جشن هر ساله برای پاسداشت فعالیت تئاتری ها در استان ها و تقدیر از پیشکسوتان و فعالان تئاتر استان ها برگزار می شود.

جشن بازیگر در ۲۰ اردیبهشت سال ۹۳ از طرف خانه ی تئاتر برگزار شد. جایزه ی این دوره از این جشن به ریما رامین فر برای بهترین بازیگر زن، پیام دهکردی به عنوان بهترین بازیگر مرد، بازیگران نمایش یرما به کارگردانی علی رفیعی به عنوان جایزه ی گروهی جشن بازیگر رسید. هما روستا نیز جایزه ی برگزیده ویژه این جشن را از آن خود کرد.

در این بین به امید بهتر شدن اوضاع برای چندمین بار مدیریت تالار مولوی تغییر کرد و این بار امیرحسین حریری کاشانی به عنوان مدیر مرکز تالار مولوی منصوب شد.

بالاخره در ۷ مرداد ۹۳ کلید بازسازی تالار مولوی زده شد. در آستانه ی بزرگداشت سالگرد دانشگاه تهران ضمن آغاز بازسازی و تعمیرات اساسی تالار مولوی از نقشه ی جدید این تالار رو نمایی شد. آخرین خبر های رسیده حاکی از آن است که این مجموعه تا پایان فروردین ۹۴ بهره برداری می شود.

انتخاب هیات مدیره ی خانه ی تئاتر

هیات مدیره ی خانه ی تئاتر در تاریخ ۳۰ فروردین صورت گرفت.

در این انتخابات ایرج راد، عزت الله انتظامی، علیرضا نادری، بهزاد فراهانی، قطب الدین صادقی، حمید پورآذری و مسین کیانی به عنوان اعضای اصلی هیات مدیره انتخاب شدند.

جشن های تئاتر ایران

جشن های اردیبهشت تئاتر ایران امسال از ۱۴ اردیبهشت در مشهد آغاز بکار کرد و ۲۷



مدیر کل هنرهای نمایشی حسین طاهری ۴ دی ماه و کمتر از یک ماه مانده به جشنواره ی تئاتر فجر استعفا داد. پس از او اردشیر صالح پور دبیر سی و سومین جشنواره ی تئاتر شهر سرپرستی امور را بر عهده گرفت. پس از جشنواره ی تئاتر فجر مهدی شفیعی با حکم علی جنتی به مدیریت اداره کل هنرهای نمایشی منصوب شد.

پس از به روی کار آمدن مهدی شفیعی، اتابک نادری از طرف وی به سمت مدیر هماهنگی تئاتر استان‌ها منصوب شد.

در روز های پایانی سال ۹۳ هم پیمان شریعتی به سمت مدیری منصوب شد. مهدی شفیعی طی حکمی پیمان شریعتی را به عنوان معاون اجرایی اداره کل هنرهای نمایشی منصوب کرد.

نمایش هایی که بی دلیل توقیف شدند

نمایش تانگوی تفم مرغ داغ به کارگردانی هادی مرزبان در شب ۱۶ فرورداد ماه متوقف شد.

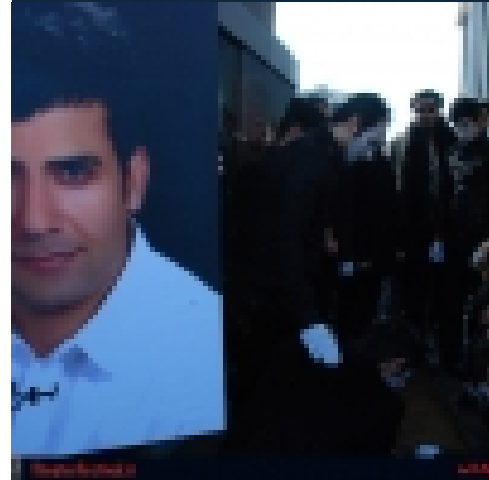
این اثر در حالی متوقف شد که بلیط ها نیز فروخته شده بود. در ابتدا رئیس شورای نظارت و ارزشیابی اداره ی کل هنرهای نمایشی رضا دادویی دلیل تعطیلی این نمایش را پاره ای از مشکلات و شبهات ایبار شده اعلام کرد. پس از آن خبر رسید که آقایان هادی مرزبان و علی نصیریان به

دادرسی فرهنگ و رسانه امضای شده اند و مدیر کل هنرهای نمایشی نیز به همراه آنها به دادرسی رفت. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی صبح روز ۱۸ فرورداد اعلام کرد که این نمایش توسط بخشی از قوه ی قضاییه توقیف شده است. ظاهرا بعد از اجرای سی و سه شب از این نمایش فیلمی از طریق موبایل از این نمایش گرفته و پخش کرده بودند. روز بعد هادی مرزبان دوباره در دادرسی فرهنگ و رسانه حاضر شد و البته پای بازیگران این نمایش هم به دادرسی باز شد.

دادرسی روابط عمومی دادرسی تهران در خصوص صدور دستور قضایی توقف اجرای تانگوی تفم مرغ داغ در بیانیه ای گفت: در پی اطلاع واصله مبنی بر ارتکاب برخی اقدامات و حرکات خلاف موازین اسلامی در اجرای نمایش تانگوی تفم مرغ داغ در این زمینه پرونده تشکیل شده است، وجود برخی صحنه های نامناسب، استفاده از الفاظ رکیک و خلاف موازین اسلامی و عفت عمومی از جمله ایرادات وارده به این نمایش بود.

البته همه ی این اتفاقات در صورتی رخ داد که این نمایش تمام مجوز های لازم الاجرا را از وزارت ارشاد کسب کرده بودند.

پس از رفت و آمدهای بسیار بالاخره در ۲۰ فرورداد اجرای نمایش تانگوی تفم مرغ داغ از سر گرفته شد.



پندری بعد از اتفاقات افتاده برای نمایش تانگوی تفم مرغ داغ هادی مرزبان دچار فونریزی مغزی شد و برای مدتی در بیمارستان بستری بود. وی پس از چند روز از بیمارستان مرخص شد و همسر هادی مرزبان دلیل این اتفاق را فشارهای وارده از حوادث افیر برای نمایشش عنوان کرد.

از دیگر نمایش های متوقف شده در سال ۹۳ نمایش نامه خوانی ناکهان هذا صیب ... نوشته ی عباس نعلندیان و کارگردانی رضا دادویی بود. متأسفانه دلیلی برای لغو این برنامه آن هم در دو شب متوالی اعلام نشد. البته در سایت های مختلف دلیل لغو این برنامه را نویسنده ی اثر و همچنین تهریف واقعه کربلا در این نمایشنامه اعلام شد.

توقف اجرای نمایش شافه نبات به کارگردانی مهدی شمسایی بعد از بیش از ۲۰ شب اجرا، در روز چهارشنبه ۳۰ مهرماه یکی دیگر از اتفاقهای مهم تئاتری در سال ۹۳ بود که حرف و حدیثهای فراوانی را در پی داشت. نمایش "شاخ نبات" که برگرفته از داستان "موش و کربه" عبید زاکانی به نویسندگی و کارگردانی مهدی شمسایی در حالی متوقف شد که کارگردان این نمایش در این باره به خبرگزاری ها گفته که یک ماه است با پالش هایی روبه رو هستیم و در نهایت روز چهارشنبه ۳۰ مهرماه نمایش

توقیف شد.

رضا دادویی رییس شورای ارزشیابی و نظارت اداره کل هنرهای نمایشی وزارت ارشاد درباره توقف اجرای نمایش «شاخ نبات» اعلام کرد: مشکل نمایش مهدی شمسایی از همان شب های اول اجرا ایبار شد و ما بارها نکاتی را تذکر داده و خواستار رعایت آنها شدیم که آقای شمسایی برفی نکات را اعمال کرد و برفی را نیز در نظر نگرفت. ما از همان شب دوم اجرا گزارش های مقلفی درباره این نمایش داشتیم که همه نکات به کارگردان اثر منتقل و او نیز متعهد شد که همه نکات را رعایت کند ولی در گزارش های بعدی و در بازبینی هایی که از نمایش داشتیم متوجه شدیم که برفی مشکلات رفع نشده و تعدادی از آنها پابرجاست. در نهایت هفته گذشته از سوی قوه قضاییه هم نامه ای به دست ما رسید که نکاتی را تاکید کرده بودند که اگر اصلاح نشود در نهایت این نمایش نباید به اجرای خود ادامه دهد. ما باز هم این نکات را تذکر دادیم ولی در نهایت به این نقطه رسیدیم که «شاخ نبات» یک شب اجرا نداشته باشد و در صورت اعمال همه اصلاحات و تغییرات و در صورت توافق با تالار مناسب، پس از ممرم روی صحنه برود.

پس از آن این نمایش دوباره به روی صحنه



اتابک نادری مدیر تئاتر شهر استعفا داد . نادری یک سال پیش با حکم قادر آشنا به این سمت منصوب شد . پس از او پریسا مقتدی به حکم حسین طاهری مدیر کل هنرهای نمایشی به عنوان رئیس جدید مجموعه ی تئاتر شهر منصوب شد . مقتدی پیش از این چهار سال مدیر برنامه ریزی و هماهنگی و معاون اجرایی تئاتر شهر بود و به مدت یک سال مدیریت تالار سنگلج را بر عهده داشت . البته این انتصاب با واکنش عجولانه برخی از هنرمندان روبرو شد .

پیمان شریعتی از دیگر افرادی بود که سال ۹۳ تصمیم به ترک اداره ی هنرهای نمایشی گرفت . او پس از سه سال از سمت مدیریت روابط عمومی اداره کل هنرهای نمایشی استعفا داد . بعد از وی عباس غفاری حکم مدیریت روابط عمومی این اداره را دریافت کرد .

علی نصیریان از طرف رئیس سازمان فرهنگی و هنری شهرداری به سمت ریاست سومین دوره از جشنواره ی تئاتر شهر منصوب شد .

دیر سی و سومین جشنواره ی تئاتر فجر با چندین ماه تأخیر انتخاب شد . اردشیر صالح پور توسط حسین طاهری به این سمت منصوب شد . البته پیش از این پیشنهاد دبیری این جشنواره به حسن فتمی داده شده

بود . او این پیشنهاد را رد کرده و عنوان کرده بود که کسی باید این سمت را بپذیرد که سابقه ی مدیریت در این حوزه را داشته باشد .

مرضیه برومند هم که به عنوان دبیر پانزدهمین دوسالانه ی تئاتر عروسکی انتخاب شده بود در شهریور ماه و قبل از برگزاری این جشنواره با گفتن جمله ی جانم به لبم رسیده استعفا داد . برومند دلیل استعفای خود را رفتار نادرست ، مدیریت ضعیف و لجاجت و خود محور مدیریت مرکز هنرهای نمایشی اعلام کرد . البته این استعفا چند روز بعد و در جلسه با مدیران مرکز هنرهای نمایشی پذیرفته نشد .

بالاخره پس از چند ماه بی سامانی تالار سنگلج سید یونس آبسالان با حکم حسین طاهری مدیر کل هنرهای نمایشی به عنوان مدیر تالار سنگلج معرفی شد . این تالار از اردیبهشت تا شهریور ۹۳ که پریسا مقتدی به عنوان مدیر مجموعه تئاتر شهر انتخاب شده و از تالار سنگلج رفته بود بدون مدیریت به فعالیت خود ادامه می داد .

دبیر هجدهمین دوره ی تئاتر دانشگاهی در سال نیز در پایان دوره هفدهم انتخاب شد . امیر مهدی مرسلی به عنوان دبیر دوره هجدهم انتخاب و مهدی سر سنگی به عنوان رئیس این جشنواره ابقا شد .



نمایش ، پاییز میزبان اعضای شورای ارزشیابی و نظارت اداره کل هنرهای نمایشی بود که پس از بازبینی مجدد رای به ادامه اجراها صادر شد.

بازسازی مجموعه ی تئاتر شهر

بازسازی مجموعه ی تئاتر شهر بلافاصله از مهرماه سال ۹۳ آغاز شد. تئاتری ها که از فاطمه ی بازسازی این مجموعه در سال ۸۶ دل خوشی نداشتند امیدوار بودند که اتفاقات سال های پیش دوباره تکرار نشود.

قرار بر این شد که در مرحله ی اول سه سالن قشقای ، سایه و کارگاه نمایش بازسازی ، بهسازی و نوسازی شوند و در مرحله ی دوم و بعد از پایان جشنواره ی تئاتر فجر سالن اصلی این مجموعه تعمیر گردد. در ایام بازسازی این مجموعه قرار است چهار سالن مجموعه ی تئاتر شهر به دو سالن اجرا و سه سالن تمرین تبدیل شود.

دردسر های پوستر جشنواره ی تئاتر فجر

۱۷ دی ماه از پوستر سی و سومین جشنواره ی تئاتر فجر رونمایی شد. این پوستر که کارمشتکی بین یار تا یاران و محبوبه نیکفواه بود با واکنش منفی هنرمندان روبرو شد. هنرمندان تئاتر و گرافیک معتقد بودند که اثر ارائه شده دارای استاندارد های لازم نیست.

نرفت و پس از گذشت ۳ ماه کارگردان این اثر که مدعی بود این نمایش به دلیل کاملاً نامعلومی از طرف مدیر سابق هنرهای نمایشی و به شکل کاملاً غیرقانونی توقیف شده است برای مطالبه خسارت مادی و معنوی وارد شده به نمایش «شاخ نبات» و همچنین توقیف بدون عذر قانونی از بنیاد رودکی و اداره کل هنرهای نمایشی به مراجع قضایی شکایت کرد.

در پایان سال ۹۳ هم یکی دیگر از تئاتر های روی صحنه این بار در ایرانشهر توقیف شد.

نمایش پاییز به کارگردانی نادر برهانی مرند درست ۵ شب مانده به پایان اجرا توسط میبد سرسنگی توقیف شد. میبد سرسنگی که مسئولیت توقیف این نمایش را بر عهده گرفته بود گفت: در طول کار، یکی از بازیگران نمایش مطالبی را اضافه کرد که در متن نبود و تماماً از آن رگاکت و استعجان می‌بارید. چندین بار تذکر دادم و حتی خود آقای برهانی مرند حاضر و ناظر است، اما متأسفانه این آقای بازیگر حتی به حرف کارگردان هم گوش نداد.

سرسنگی گفته بود تا زمانی که این جملات اضافی حذف نشود نمایش همچنان در توقیف می ماند. در روز سی اسفند ماه و درست یک روز بعد از توقیف اجرای این



این انتقاد ها به عری رسید که دبیر جشنواره ی فجر اردشیر صالح پور اعلام کرد که پوستر رو نمایی شده کنار گذاشته می شود و به گرافیکست ها فرصت داده تا دوباره طرحهای خود را ارائه دهند .

پوستر جدید جشنواره با طراحی امیر رحیمی پس از مهلت دوباره برای طراحی انتخاب شد . هر چند که در مورد پوستر جدید هم بحث کپی کاری مطرح شد .





بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

تا با اعتراض انجمن طراحان صحنه خانه تئاتر کمی فکر کنند و
بعد دوباره بسازند .

سال شانه خالی کردن دولت از زیر بار مسئولیت و بها دادن
به تئاتر .

سال شرمساری درام نویسان ، کارگردانان ، بازیگران و طراحان
در برابر رنگ زرد فرزندان و خانواده هایشان تا بیش از پیش
مفسر اقتصادی چهره ی کریه فویش را در خنده های
مفسرانش به رخ بکشد ...

سال سرطان ...

سال جشنواره ی بیمار بین المللی تئاتر فجر ...

چه سیاه سالی بود ، سال هزار و سیصد و نود و سه !

بیاییم با نام اهورایی " بهار " این سیاه سال را به درک
اسفل بسپاریم ... به این امید که دیگر باز نیاید .

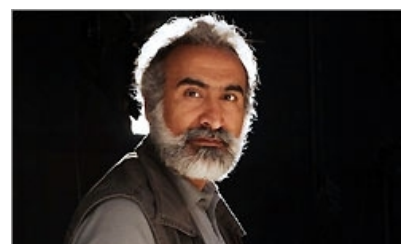
سال پیش رو ، سال معجزه نیست ، امید که سال کشایش

باشد . چرا که محتاج لحظه ای خنده ایم در کنار خانواده هایمان ...
لغتی آسایش ...

دمی بی اضطراب و پریشانی ...

خرایا ، ببین چقدر آرزوهایمان حقیر و لاغرند ... تو خریادمان را
بشنو .

سال بز مبارک .



حمیدرضا نعیمی

کارگردان و بازیگر تئاتر

خرایا ؛ تو خریادمان را

بشنو ...!

سالی که گذشت ، سال بدی بود . به بدی سال قبل از خود
، و به تلفی سال پیش از آن ، به تیرگی و تباهی سال های
دورتر ...

سال پیش ، سال غربت بود و هجرت یاران ؛ که اگر در این
دنیا روی خیر و آرامش نریند رفتند تا در کنار دادر
مهرآفرین آرام گیرند تا ابدالآباد ...

سال پیش ، سال شراب شدن جان و روح هنرمندان تئاتر
بود . سال شنیدن وعده های دروغین مسئولان ، سال بی
برنامگی و بی لیاقتی کسانی که در قامت مدیران فرهنگی و
هنری نیامده رفتند ؛

سال تعطیلی تئاتر شهر و فاجعه ی به هدر رفتن پول این
مملکت برای بازسازی تالارهایی که حتی سازندگان و

مهندسانش یک تصویر در ذهن و خیالشان برای طراحی آن
ها نداشتند . تنها ، بر اساس مشورت با چند ذهن مغشوش
شراب کردند ، ساختند ، دوباره شراب کردند ، متوقف شدند ،

بهار فستیوال



دکتر شهرام خرازی ها

آئینه بر تئاتر ۹۳ گذشت

تئاتر ایران سال بسیار باری را در ماضیه و سال بسیار خوبی را در متن پشت سر گذاشت. این همه برپاری واقعا دور از انتظار بود! با آن که حضور جوانان بر صحنه، قابل اعتنا و بسیار پررنگ بود و شاهد اجرای بسیار خوبی بودیم، اما ماضیه و جنبال آن قدر بر تئاتر ایران سایه افکند که در هیاهوی پرپر آمده کمتر کسی به متن و آن چه که بر صحنه جاری بود، متمرکز شد. آوار شدن این همه مشکل بر تئاتر این سرزمین بی سابقه بود! سپردن سکان کشتی تئاتر به افرادی که تجربه کار در حوزه نمایش نداشتند، اتفاق جبریدی نبود اما شرایط به گونه ای رقم خورد که این نقطه ضعف بزرگ بیش از ادوار دیگر مورد توجه فعالین تئاتر قرار گرفت و اعتراض های پنهان و آشکاری را برانگیخت. اولین نمایشی که جنبال برانگیز شد، «تانگوی تفم مرغ داغ» نوشته اکبر رادی و به کارگردانی هادی مرزبان بود. توقیف نمایش در میانه راه کارگردان را به دادگاه کشاند و کار تا جایی بالا گرفت که او سخته کرد! نمایش پس از رفع توقیف با مزف دیالوگ های مساسیت برانگیز اجرای ممرودی داشت.

«دل سگ» (ممرد یعقوبی) و «دورهمی زنان شکسپیر» (بهاره رهنما) و «شاخ نبات» (مهری شمسانی) که هر شب بلااستثناء با سالن پر اجرا می شدند، نقاط ملنوب بعدی بودند. روسری سرکردن مردان در «دل سگ» (ممرد یعقوبی) و مصاحبه های کارگردان این نمایش جنبال برانگیز شد؛ سالن های مناسبی در اختیار یعقوبی برای اجرای قرار گرفته بود و بعضی از همتایان و همکارانش که از این امتیاز ممرود مانده بودند این نوع تفصیص سالن را تبعیض تلقی کردند؛ نکاتی که یعقوبی در «هیولافوانی» دربار ممبری تئاتر مطرح کرده بود به مذاق برفی خوش نیامد!؟ شاید همه این عوامل دست به دست هم دادند تا آن مواشی پرپر آمدند. در مقطعی هم محاب و پوشش بازیگران زن «دورهمی زنان شکسپیر» و آرایش و کلاه کیس شان پس از چند اجرای نفست مساسیت برانگیز شد به گونه ای که رهنما برای صیانت از نمایش مجبور شد در محاب و پوشش بازیگرانش تمرید نظر کند؟! «شاخ نبات» نیز به واسطه فضای شوخ و شنگ و رقص هایش به سرنوشت «تانگوی تفم مرغ داغ» دچار شد! یک فبرکزاری با انتشار فبر بازفوانی نمایشنامه «ناکهان هذا صیب الله...» که قبل از انقلاب توسط عباس نعلندیان نوشته شده بود، عملا این بازفوانی را در نطفه فقه کرد. یک کارگردان تئاتر هم در برنامه «مبله تئاتر» انتقاداتی را مطرح کرد که جنبال های تئاتر ۹۳ را به اوج رساند. او در بخشی از انتقاداتش از صبطه تئاتر فارچ و وارد حوزه سیاست شد و شاید به همین علت هم بود که این برنامه زنده که تنها تربیون روز تئاتر کشور روی آنتن بود از اهالی نمایش گرفته و تولید و پش آن متوقف شد.

آربی آوانسیان یکی از بنیانگذاران تئاتر مدرن ایران در مراسم رونمایی کتاب «تئاتر و سینمای اربی آوانسیان» نوشته ممبر لشکری به مذاق بعضی ها خوش نیامد و اعتراض ها برانگیخت

دامنه پنجاه هائی که از بهار ۹۳ کلید خورده بود تا آستانه جشنواره تئاتر فجر و حتی تا پس از مراسم اختتامیه این رفتار مهم نیز کشیده شد؛ پوستری طراحی شده برای جشنواره تفسیر جمعیت کثیری از دوستداران تئاتر و گرافیک را برانگیخت و کار به جایی کشید که طنازان با قرار دادن طرح ها، عکس ها و پوستره های بازطراحی شده در شبکه های اجتماعی، مفتوا و سافتار گرافیکی پوستر جشنواره تئاتر فجر را زیر ذره بین بردند. این تفسیر جمعی سبب شد تا دبیر جشنواره بلافاصله دستور طراحی پوستر جدیدی را صادر کند اما جالب است که پوستر جایگزین هم کمی تا قسمتی تقلبی از آب در آمد! و معلوم شد که از روی پوستر دیگری کپی شده است؟! به طرح برقی موضوعات در چند نمایش جشنواره هم اعتراض شد و البته به رقص عربی بازیگر زن یکی از این نمایش ها! اما بپردازیم به آن روی دیگر سکه تئاتر ۹۳ که بسیار شوق انگیز و دلگرم کننده بود و از روشن نگه داشتن مشعل تئاتر در ایران نشان داشت. نمایشگران ایرانی با حداقل امکانات و بی بهره یا کم بهره از امکانات و تسهیلات دولت و ارکان های مسئول، پرچم تئاتر را با افتخار برافراشته نگه داشتند! طرح موضوعات جدید، به اجرا در آمدن ایده های بدیع و غیرتکراری و سافتارهای ابتکاری در صحنه، تنها بخشی از امتیازات اجراهای ۹۳ بود؛ امتیازاتی که بر سی و سومین جشنواره تئاتر فجر هم مترتب بود و نوید تئاتری فعال، پویا و سرشار از خلاقیت و ابتکار در سال ۱۳۹۴ می داد. اجرای بیش از صد نمایش در سال ۹۳ حیرت انگیز و البته تفسیر برانگیز بود. جوان ها از قدیمی ها و باسابقه ترها در موارد قابل توجهی بهتر کار کردند. شهرستانی ها



«پیشرفت» که نه، «جوش» قابل ملاحظه ای داشتند. بازیگران بسیار با استعدادی برای نفسین بار پا به صحنه گذاشتند که تعدادشان کم نبود. طراحی پوستر تئاتر ارتقاء یافت و... خلاصه اهالی تئاتر هر آن چه که از دست شان برمی آمد، انعام دادند تا چراغ صحنه خاموش نشود. در عیطه کارگردانی حمیدرضا نعیمی با «فاوست»، پری صابری با «باغ دلگشا»، شهاب مهربان با «هارایگیری»، غزل نعیمی با «لکه»، آرمین جوان با «قصر»، سیاوش بهادری را با «آنسفالیت» مرتضی میرمنظمی با «پی دو»، ممد مهوری شاهی با «سوء تفاهم»، هادی محازی فر با «ملاقات بانوی سالفوره»، مهشید بابایی با «شب به خیر مادر»، زهرا صبری با «ننه دلور و فرزندان او»، حمیدرضا آزرنگ با «دو لیتر در دو لیتر صلح»، فیرالله تقیانی پور و یوادر نوری با «طروب طرب»، شایان فیروزی با «کلوه...»، رضا کوران با «مرداب روی بام»، سمیرا مهدوی با «در اعماق»، سایننا شیاری و پیمان میری با «مکاشفات راسکلیف با آر.جی.دیو در کالری دوزخ» و ایمان اسکندری با «بیرون پشت در» فوش درفشیرند. یاسر فاسب مثل همیشه و طبق انتظار با نمایش فیزیکی «هوموریا» غافلگیرمان کرد. وحید رهبانی با «کابوسنامه» عنوان مبتکرانه ترین نمایش سال را از آن خود کرد. نصیر ملکی جو با «مسخ» سافتار و سبک نسبتا تازه ای از نمایش را ارائه داد. سیرممد مساوات با «خانه.وا.ده» همه را حیرت زده کرد. دکتر قطب الدین صادقی با «عزیز شنگال» کوبانی و حماسه سازانش را پیش چشم ما زنده کرد. عاطفه نوری در «مصاحبه»، ویشکا آسایش در «ملکه زیبایی لی نین»، ممدعلی ممدی در «خانه.وا.ده»، ژاله صامتی

« تب فال » و « طروپ طرب » جالب تویه بودند... تئاتر ایران سال سفت و پر از سوء تفاهمی را پشت سر گذاشت اما طراوت و سرزندگی خود را از دست نداد. به انتظار نمایش های بسیار خوبی که در سال پیش رو بر صحنه جان خواهند گرفت، می نشینیم تا یک بار دیگر میل به بالندگی اهالی و دوستداران تئاتر این سرزمین را در ته ته دلمان حس و باور کنیم. آقایان، خانم ها... باور کنیم تئاتر را... باور کنیم تئاتر را...

در « برف سرخ » و « ترانه های مملی »، پوار مولا نیا در « اولیور توئیست » و « مرثیه ای برای کتابسوزی ها »، بورژین عبدالرزاقی در « فواب آلودگی »، رضا کیانیان در « مردی برای تمام فصول »، نسیم افشارپور در « نوعی داستان عاشقانه »، کوروش ساسانیان و الناهی در « روبان قرمز »، منصور نصیری در « کلن گری، کلن راس »، امیر کمران و علی حسین زاده در « هارایگیری »، منیژه ستوده در « شغال »، امیر اسماعیلی در « مردن با دهان باز »، سینا رازانی در « سیستم کرون هلم »، الهام کردا و ستاره اسکندری در « هم هوایی »، مهران احمدی در « دن کامیلو »، فرزانه کابلی، پریسا مقتدی و لیلا برفوردراری در « تانگوی تفم مرغ داغ »، آشا مصرابی در « آنتراکت بی آنتراکت »، علیرضا مهران، شهرام قائدی و بهنوش بفتیاری در « آرامسایش »، مسام منظور و رامین سیار دشتی در « مکاشفات، اسکلنیکف با آر.بی. دیو در کالری دوزخ »، مهدی حسینی نیا در « باور کنید من گره کوار سامسا هستم » و نوشین تبریزی در « اولیور توئیست » بازی های ماندگاری از خود به یادگار گذاشتند. طراحی حرکات موزون « شاخ نبات »، « باغ دلکشا »، « اردلو »، « اسب مرده »، « عزیز شنگال » و « ماجرایی به شوی رفتن بانو کشسب دختر رستم »، طراحی لباس « دورهمی زنان شکسپیر » و « قصر »، طراحی پوستر نمایش های « شغال »

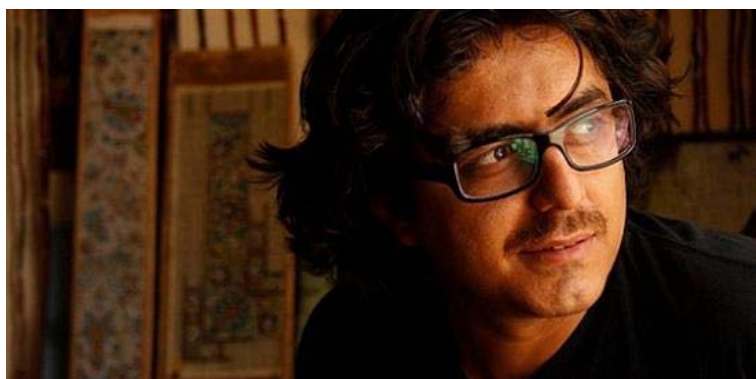


تئاتر فستیوال TheaterFestival.ir

عکاس: مرجان سادات هاشمی

بهار فصل نو

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



خیام وقار کاشانی

کارگردان و بازیگر تئاتر

بهار ۴ فصل نو شروع

بهار فصل نو شدن... فصل شکوفه دادن ... فصل باروری... روزهای پیشرو را به این امید می گذرانیم که در سال جدید بهاری باشد درخور . برای تئاتر.. هنرمندانش... اهالی اش و مخاطبانش.

امید دارم در سال پیش رو بتوانیم به بهترین ها برای تئاتر دست یابیم چرا که می گویند سال اگر قرار باشد نگو باشد باید از بهارش پیدا باشد. سالی که گذشت سال غمباری برای اهالی هنر نمایش بود. از دست دادن چهره های مطرحی چون انوشیروان ارجمند... مجید بهرامی... بهرام ریانی. امید که در سالی که مقابلمان است کمتر شاهد این از دست رفتن ها و از دست دادن ها باشیم.

سال گذشته برای شفیق من و همکارانم سال پرکاری بود ، از تاسیس مکان جدید تئاتر باران گرفته تا حضور تئاتر باران در

مشنواره ی بین المللی تئاتر فجر و پس از آن استقبال بی نظیر اهالی تئاتر و مخاطبان نازنین از این مجموعه تا شروع سالی پر بار برای تئاتر باران . امید که در سال جدید بتوانیم آتپنان شایسته ی هنرمندان و هنردوستان حضور پیدا کنیم که ناممان را بتوان گذاشت میزبانی خوب برای تئاتر ... مردم ... هنرمندان.

سال خوبی را آرزو می کنم برای تو ... برای ما ... برای همه. تو که قلبت برای هنر می تپد... برای تئاتر ... برای مردم...

معرفی یک سالن خصوصی تئاتر

تماشاخانه آو :



گروه تئاتر آو از نخستین گروه‌های نمایش خصوصی در تهران است که سالن اجرایی اش به‌طور رسمی فعالیت خود را از نیمه دوم سال ۸۹ آغاز کرده است. [به نقل از روزنامه همشهری، تحقق شعار تئاتر برای همه، اردیبهشت ۱۳۹۲] در ابتدا خانه نمایش آو، تنها فرصت اجرای ممدور و بدون امکان فروش بلیط را صرفاً برای اعضای گروه نمایش آو داشت. با گذشت یکسال،

پس از پیگیری‌ها و هماهنگی‌ها با ارکان‌های مرتبط این امتیاز گسترش یافت و شرایط اجرای عموم برای دیگر گروه‌های هنری نیز فراهم شد. تاکنون خانه نمایش آو مشتاقانه و با افتخار میزبان اجرای گروه‌های زیادی بوده است و سالانه بیش از بیست نمایش در این سالن اجرا می‌شود. "تماشاخانه آو" که گاهی با این نام نیز خوانده می‌شود، به عنوان یک سالن خصوصی پیشرو، در دالان تئاتر دولتی راهی تازه یافت و دو دوره ی پیشین "مشنواره بین المللی تئاتر فجر" و یک دوره "مشنواره تئاتر دانشگاهی ایران" و نیز "چهارمین و پنجمین دوره فستیوال مستقل مونولیو" و "اولین دوره کارناوال انفعال" و چندین پرفمنس و ویدئو آرت را میزبانی و همراهی کرده است.

چه نمایش هایی در سال ۹۳ در تماشاخانه آو اجرا شدند ؟

نمایش های اجرای شده در تماشاخانه آو سال ۱۳۹۳			
ردیف	نام نمایش	کارگردان	زمان برگزاری
۱	مثل شلوار جین آبی	احسان گودرزی	فروردین و اردیبهشت
۲	الوایتان	محمد میر علی اکبری	اردیبهشت و خرداد
۳	گلوه رو گذاشت در اسلحه و...	شاپان فیروزی	اردیبهشت و خرداد
۴	مشترک مورد نظر در دسترس نیست	محمد زمان وفا جویی	تیر
۵	کارناوال انفعال	نغمه ثمینی	مرداد
۶	ماداکاسکار	اشکان تفنگ سازان	مرداد
۷	آوازه خوان تاس	مهدی کوشکی	شهریور
۸	بحث داغ فرهنگی	امیر لشکری	شهریور
۹	روز ناشنوا	آرزو منفرد	مهر
۱۰	مکاشفات راسکلنیکف	سابینا شیاری و پیمان مجیدی	مهر
۱۱	هیوط	ثنا شجاعی	مهر
۱۲	بیدینجیلی	سعید زارعی	آبان
۱۳	دژاوو	ندا شاهرخی	آبان
۱۴	شوایک سرباز پاکدل	پانته آ ارمانفر و حسین معرف	آبان
۱۵	اسب مرده	سید سعید هاشم زاده	آذر
۱۶	آنالیز	سیما شیبانی	آذر
۱۷	رخت فر	پوریا درخشانی	آذر
۱۸	صندلیب	مهدی پور خیاط	دی
۱۹	کاسپار	محسن معینی	دی
۲۰	خشم شدید فیلیپ هوتس	بورژین عبدالرزاقی	بهمن و اسفند
۲۱	کچلو	رضا کشاورز	بهمن و اسفند

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



دکتر قطب الدین صادقی

نمایشنامه نویس ، مدرس و کارگردان تئاتر

ندانسته اشتباهی مرتکب شد و همگامی که بر آن
آگاهی یافت ، داوطلبانه خود را تنبیه ، کور و تبعید کرد ؛
در حالی که هیچ مقام وطن فروش و گناهکار یکسلوآکی
و بلوک شرق ، حتی پس از آگاهی از گناه و اثبات
اشتباهات ویرانگر و خیانت های شان ، نه تنها
اعتزافی نکردند و پوزشی نخواستند ، بلکه خود را طلبکار ،
مردی و صاحب حق هم جلوه دادند !

و حالا ملکیت ما ست با آقای طاهری که یک سال
تمام در هر اداره و مفعلی همگان منتظر رفتن شان
بودند و اینک که رخصت اند ، طلبکارانه و بدون پوزش
قلم فرسایی هم می کنند!

خوشبختانه کابوس مدیریت غیرتفصمی و پر از اشتباه یک
سال گذشته به پایان رسید و این شفص که در راس
نهاد حساس مرکز تولید و سیاستگذاری تئاتر ایران قرار
داشت ، و با اشتباهات کوناگون خود و ندانم کاری
های متعدد همکارانش ، اوضاع تئاتر این سالها را از
آپه بود ، به مراتب نا امن تر و آشفته تر کرده بود ،
به درخواست معاونت هنری و با حکم وزیر برکنار شد ،
تا شاید سرانجام اندکی نظم ، اعتدال ، برنامه و عقلانیت
به این مرکز پرمأجرا برگردد.

فورا بگویم ریاست کوتاه مدت حسین طاهری یکی از

آسیب شناسی یک مدیریت

هنری معیوب

متن استعفا نامه ی آقای حسین طاهری مدیر مرکز
هنرهای نمایشی در زمستان گذشته ، بی اختیار مرا به
یاد "میلان کوندر" و "رمان " بار هستی " اش
انداخت . آنهایی که رمان را خوانده اند خوب به یاد
دارند "توما " قهرمان این رمان ، در کودتای
نیروهای نظامی روسیه و سران پیمان ورشو علیه
کشور یکسلوآکی در بهار پرآگ ۱۹۶۸ ، تنها به این
دلیل چون جنایت کاری از کار برکنار و تبعید می شود
که پیشتر در مقاله تملیلی در مورد مقایسه عملکرد
ادیپ شهریار " با مقامات مطیع مملی و سران پیمان
ورشو در مبارستان و یکسلوآکی می نویسد : ادیپ

نمونه های نو عی مدیریت "فله ای"
 ناشی از "تعهد" ظاهری اما بدون کمترین
 تفصیل "واقعی افراد فاقد صلاحیتی است که
 در صورت تداوم اقتدار و ماندگاری ،
 حضورشان می تواند تاثیرات منفی بسیاری بر
 ساختار اداری ، مدیریت تولید و پینش
 اجتماعی و هنری این سرزمین باقی بگذارد .
 نکته ای که یک بار دیگر اشتباهات این
 مدیربرکنار شده را تائید می کند ، نامه ی
 استعفای ده ماده ای است که به جای
 هرگونه پوشش و توضیح ، ناشیانه می فواید
 خود را منتقد سیاست های مدیریت و نحوه
 تفصیل بودجه وزارتخانه معرفی کند تا شاید
 توپ را به زمین حریف بیندازد و اگر شد
 بتواند با زرنگی از زیر بار مسئولیت
 اشتباهات خود شانه خالی کند .

شفصا اعتقاد دارم مفتوای این نامه بیشتر
 به یک شوشی شبیه است تا انتقاد راستین .
 زیرا ، اولاً همه آن ده مورد را از مفاد
 " دفترچه بودجه تناتر کشور " تالیف معاونت
 هنری وزارت فرهنگ و ارشاد رونویسی کرده
 است ، و ثانیاً اگر نگوییم با نیت گمراه کردن
 دیگران نوشته شده است ، دست کم سرشار

از نشانه های ساده لوحانه ی "خود فریبی"
 است. هرچند نیک می دانم پاسخ گویی به ده
 موردی که بر شمرده اند از وظایف مسئولان
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و مرا
 با آن کاری نیست . اما آنچه که مستقیماً به
 خانواده ی تناتر و افراد فعال این حوزه
 مربوط می شود (و اتفاقاً در نامه استعفای
 شان هم کوچکترین اشاره ای به کار و هنر و
 انریشه آنان نکرده است) مجموعه روش
 های ناصواب و روابط ناهنجاری است که
 طاهری با مدیریت انتقاد برانگیزش طی یک
 سال اخیر در ارتباط با هنر مندان در پیش
 گرفته بود ، و بارها هم صدای دوست و
 دشمن را به سقنی در آورده بود ، که ما در
 اینجا برخی از آنها را تیتروار و به شکلی
 مقتصر زیر ۷ اصل :

الف - شفصیت و نیروی انسانی

ب- توان برنامه ریزی

ج - قدرت سازماندهی

د - مهارت در نظارت و اجرا

یاد آوری و بررسی می کنیم تا جامعه هنری

کارنامه مدیریت و دلیل آمدن و رفتن

ایشان را بهتر بشناسد.



الف - شفصیت و نیروی انسانی

نداشت ، و حتی به خود زحمت هم نمی داد
تا پیشتر (خود یا یاران نابلدش) کوچک ترین
پرسی بکنند یا پژوهش مقتصری انجام دهند
! و کار پندران بالا گرفت که واژه "رزومه"
مردت ها مهمربین لطیفه ی هر ممفل هنری
به شمار می رفت!

۲- افرادی که با خود به شکلی "فله ای"
به عنوان مشاور و کارمند و مسابدار و شورای
نظارت و یاران اداری آورد همه ، از با بنایق
مقترم گرفته تا مسابدار، از همکاران و شرکلی
او در آن شرکت تولید فیلم های تباری
بودند و هیچکدام هیچ سابقه ای در زمینه ی
فرهنگ و هنر و نمایش نداشتند. مگر یکی از
آنها که سی سال پیش در ایام نوبوانی ،
تنها یکبار در شهرستان ی کوچک ، نمایشی
مبتدی اجرا کرده بود!

۳- کسانی که او به عنوان مدیران نهادهای
موم زیر مجموعه هنرهای نمایشی ، و از
همه مهمتر تئاترهای بزرگ تهران گمارد،
همه از کارمندان دون پایه ، مطیع ، کم سواد
، بدون کوچکترین مهارت هنری و فاقد اعتبار

۱-انتخاب ایشان برای مدیریت تئاتر کشور ،
با سوابقی که داشتند، از همان ابتدا اشتباهی
بزرگ بود . زیرا این شفص علاوه بر نظامی
بودن (و روحیه نظامی داشتن) ، گویا
کارمند بازنشسته تلویزیون بوده است و در
طی دوران خدمت خود ، مهمترین پستی که
اوپیشته تنها " ناظر پفش " ساره یکی از شبکه
ها به شمار میرفت ، و پس از بازنشستگی
نیز دختر و دستکی به هم زده بود و فیلم های
تباری تولید می کرده اند . کاملاً پیداست
ایشان هیچ گونه آشنایی قبلی با هنر نمایش
، نمایشنامه نویسی ، بازیگری ، طراحی ،
کارگردانی ، شفصیت های تئاتری و حتی نام
و نشانی تماشاخانه های تهران هم نداشته
است . همه می دانند همان روزهای ابتدا
که ایشان کارش را شروع کرد ، او را بردند و
تماشاخانه های تهران را از نزدیک نشانش
دادند! و یا هر هنرمندی که به او مراجعه می
کرد، بی مقدمه از او "رزومه" می طلبید چون
کوچک ترین شافقی از هویت افراد ، سوابق
هنرمندان و جایگاه چهره های این عرصه



در مصاحبه ای رادیویی در یکی - دو جمله گفته بود " جناب طاهری از نظارت پخش تلویزیون آمده است و ما پندان او را نمی شناسیم " ، ایشان با لحنی تند و پرفاشگرانه و با به زبان آوردن لفظ موهن "مرتیکه" ، از کارمندان زیر دست خود فواسته بود تا این هنرمند صاحب نام ، شایسته و پوره ی ملی را از دفتر مدیریت ایشان بیرون کنند !

۶- به علت نداشتن توان نفوذ در دیگران و فقدان تاثیرگذاری مثبت ، یکی دیگر از روشهای او برای کسب وجهه، بی حرمتی کردن نسبت به مدیران شایسته و فوشنام قبلی بود ؛ کسانی که به سهم خود در خدمت به هنر و هنرمندان نمایش ایران تلاش های ارزنده و زیادی کرده بودند . یورش ناشیانه ایشان به دکتر علی منتظری که به دلیل خدماتش به هنر نمایش دیگر پوره ای ملی است ، از فامش ترین اشتباهات کارنامه مدیریتی جناب حسین طاهری است ! آنهم از سوی شخصی با بینشی چنان اندک که در جشنواره فیلم فجر هیچ ابا نکرد تا ذوق زده از هنرپیشگان سینمایی با موبایلش فیلم

ملی بودند ، تا به این ترتیب از نظر قد و قواره در جایگاهی به مراتب کمتر از خود او باشند و در نتیجه مجری اوامر ایشان!

۴- دشمنی آشکار و جریل لبوچانه ی او با افراد حرفه ای و هنرمندان باسابقه ، از طریق میدان دادن به افراد میان مایه و سودجو ، شگرد اصلی مدیریت او بود تا با این سیاست هم اقتدار اداری خود را به رخ بکشد ، هم آنها را با نوعی خود شیفتگی و غرور کاذب وامدار و سپاسگزار خود نماید ، و هم به تعبیر خود "کارگشته های کارب لرد و مدعی را از قطار کار و تولید و فلاحیت پیاده کند!" .

۵- به علت نداشتن تسلط و اعتماد به نفس کافی (و نیز روحیه نظامی گری) به کار بردن ادبیاتی به دور از فرهنگ و هنر ، و گستاخی در کلام و فحشونت در رفتار نسبت به هر هنرمندی که سیاست اداری ایشان را تعریف ، یا روش های شان را تایید نمی کرد. نمونه بارز ، ماجرای آن هنرمند پیشکسوت هفتاد و چند ساله است ، که چون



بگیرد تا شاید بتواند با نشان دادن آنها به
دوستان و خانواده مقرب، فخر بفروشد!

ب- توان برنامه ریزی

نداشتن توانایی کافی در برنامه ریزی شاید
بدترین جنبه آسیب شناسی کارنامه ایشان
است.

آن هم در شرایطی که بزرگانی چون دکتر علی
رفیعی مثلا سه سال تمام در به در به دنبال
تالاری بود تا نمایش "یرما" ی لورکا را به
صحنه برد یا به اکبر زنجابور پس از پنج سال
تالاری در تئاتر شهر می دادند. یا میکایل
شهرستانی پس از انتظاری ده ساله نمایشی
در آنها اجرا می کرد!

۱- تبعیض آشکار در تفصیص تالارها و کمک
های مالی به شکلی بی سابقه از ابتکارات
ایشان به شمار می رود. برای نمونه در
شرایطی که برای تنها سالن چهارسو ی تئاتر
شهر ۱۲۶ نمایش خواهان اجرا و در صف
نوبت وجود داشت، (که با احتساب اعیار،
عزاداری و جشنواره ها و غیره تنها میتوان
هشت نمایش در سال را در این سالن به
صحنه برد، و این یعنی آماده بودن این
نمایش ها برای ۱۶ سال آینده!) به برقی
از افراد و گروه های نور چشمی در آن واحد
۳ سالن می بخشید. یا به شش ماهی ۵ ماه
پنج تالار واگذار می کرد. یا به دیگری تالار
اصلی تئاتر شهر را به مدت چهار ماه برای
اجرای همزمان دو نمایش اعطا می فرمود!

۲- ترغیب گروه ها و مدیران تماشاخانه ها
به اجرای آثار تباری - تفننی، و تبدیل
مراکز فرهنگی دولتی به محل اجرای نمایش
های کاسب کارانه، به یاری چهره های
ورزشی، موسیقایی و تلویزیونی، بدون
کمترین توجه به ارزش فرهنگی و هنری یا
صرفه ای آنها؛ و در نتیجه تضعیف کردن
چریان بالنده ی تئاتر صرفه ای-هنری. یک
نمونه ی آن برفرورد مدیر یکی از بزرگترین
تئاترها با کارگردانی صاحب نام است که در
پاسخ به درخواست او برای گرفتن سالن
برای نمایشی نفبه و خاخر، بی تامل گفته
بود: شکل و مقتوا مهم نیست، نفبه و خاخر
بودن را بگذارید کنار، دستور مرکز هنرهای
نمایشی ست می توانی شبی یازده و نیم



تومان کیشه داشته باشی ؟ اگر هم بفواید
"چهره" داریم بهتون معرفی کنیم !

۳- عناد با نمایش ملی و دوری از فرهنگ
و هنر ایرانی . در این زمینه کفایت برای
نمونه نگاهی به لیست نمایش های اجرا
شده تالار اصلی تئاتر شهر لطفاً داریم. با کمال
عیرت و تاسف خواهیم دید که در هنگام
مدیریت ایشان تنها اجرای یک "نمایش-
کنسرت" ایرانی در برابر هفت نمایش
فارجی برنامه ریزی و اجرا شده اند.

۴- پرداخت نکردن یا روی گرداندن از
پرداخت دستمزد بسیاری از هنرمندان از سر
ندانم کاری ، لجاجت ، به رخ کشیدن قدرت
خود و یا برای به جان هم انداختن افراد .
نمونه ی تلفش دستمزد ندادن به کلیه ی
دوران و برندگان مسابقه نمایشنامه نویسی
خانه تئاتر ایران است که تلاش مسئولان
انجمن نمایش نامه نویسان از بهمن ماه
گذشته تاکنون بی نتیجه مانده است ! زیرا
جناب طاهری چک را به نام خانه تئاتر کشیده
است و مدیرعامل خانه تئاتر می گوید این

چک مال من است ، اگر چنین نیست و
برای انجمن نمایش نامه نویسان و مسابقه
صادر شده است آقای طاهری تنها یک
جمله در یک نامه بنویسد ! که البته جناب
طاهری پس از بارها مراجعه در طی ۹ ماه
گذشته هرگز نوشت و توضیح ندارد و اینک
در خانه تئاتر جنگ و تفرقه ای زشت
برپاست!

جلوگیری از پرداخت دستمزد دوران پژوهش
جشنواره تئاتر خیابانی مریوان و سه بار پاره
کردن چک های آنها پس از گذشت پنج ماه
، یک نمونه درفشان دیگر از توان و ابتکار
ایشان است .

ج- قدرت سازماندهی

۱- آفریدن بهرانی جدی و سراسری برای
تعیین دبیر جشنواره کودک و نوجوان همدان
، و مخالفت همه هنرمندان برای گزینش
غیرکارشناسانه فردی که از سوی ایشان تعیین
شده بود ، زیرا این شخص به رغم بازیگر بودن
هیچ سابقه و تخصصی در این زمینه نداشت .
تا جایی که هنرمندان این حوزه در سراسر



ایران تهدید به عدم همکاری و پایان
 بخشیدن به کارهای هنری و تولیدی خود کردند
 . و یا جنگ و جدل آشکار ایشان با دبیر
 پرسابقه ی جشنواره ی عروسکی ، که منجر به
 سه بار استعفای دبیر جشنواره شد و او تنها
 با پادرمیانی بزرگان بود که سرانجام پذیرفت
 بدون پیوند و ارتباط مضوری با آقای طاهری
 کار را به پایان برساند!

در تکمیل این بخش بد نیست این را هم
 یادآوری کنیم که در طول بیش از سه دهه
 فعالیت مرکز هنرهای نمایشی ، تنها در
 زمان مدیریت کوتاه طاهری بود که صدها
 هنرمند با اجتماع در حیاط تالار وحدت و در
 اعتراض به شرایط ناصواب مدیریت کاری و
 مالی مرکز هنرهای نمایشی ، دست به
 تظاهراتی اعتراض آمیز زدند و البته از سوی
 ایشان هم متقابلاً مورد " تهدید " واقع
 شدند!

۲- نداشتن هیچگونه برنامه مدون و روشن
 برای تولید نمایش ایرانی ، و در عوض
 حمایت کردن بی قید و شرط از گروههایی که
 آثارشان اغلب ترجمه ، تقلید ، آماتور،

بازخوانی، تخریب، تبارت و یا کارهای زلفی و
 سودجویانه بود. به عبارت دیگر حمایت و
 پشتیبانی آشکار ایشان از هر آنچه در عرصه
 هنر نمایش دور از جامع ه، فرهنگ ، هنر ،
 انسان ایرانی و دغدغه های دوران ما بود .
 اجرای آثار با کیفیت نازل تالار سنگلج ،
 نمایش های تباری تالار وحدت ، شیوع آثار
 خارجی تئاتر شهر و یا کثرت نمایشهای
 تخریبی - فرمالیستی و فاقد کیفیت تالار
 حافظ ، همه مشتی از نمونه فروارکار ایشان
 است .

۳- کم اعتنائی به گروه های جدی شهرستانی
 ، و رها کردن هزاران هنرمند تئاتر شهرستان
 ها بدون کمترین آموزش ، حمایت یا
 هدایت .

د- مهارت در نظارت و اجرا

۱- بی ثباتی شرایط کاری و توقیف چند
 نمایش موعم از سوی قوه قضاییه در اثر بی
 دقتی های مدیریت ایشان و همکاران ناپخته
 شان در طی یک سال گذشته ، و در نتیجه ایماز

فضای سرشار از عدم امنیت شغلی از مهارت ایشان در نظارت و اجرا به حساب می آید. توقیف نمایشهای " تانگوی تفع مرغ داغ " به کارگردانی هادی مرزبان و " شافه نبات " به کارگردانی مهدی شمسایی را کیست که نشنیده باشد؟ شاید از همه اینها خنده دارتر توقیف نمایش " ناکوان ... " به کارگردانی معاون خود ایشان آقای " دادویی " است که از قضا خود این آقای مسئول تصویب آثار و رییس شورای نظارت نمایشهای مرکز هنرهای نمایشی نیز بودند!

۲- کارشکنی آشکار و اقدامات بازدارنده نسبت به ابتکارات و فعالیتهای نمایشی وابسته به دیگر نهادها و وزارتخانه هایی که قیومیت ایشان را نمی پذیرفتند. یک نمونه ی آن تهدید آشکار، تراشیدن موانع و اقدامات غیر دوستانه جدی برای جلوگیری از برگزاری جشنواره تئاترهای خیابانی معاونت پیشگیری سازمان بهزیستی در مهر ماه گذشته بود.

۳- شاید برای جبران رنج مهارت در

نظارت و ضعف در جلب همکاری کارشناسان بود که به کرات دیده شد او ناپرهیز کاری دیگری دارد که عبارت بود از بشنیدن سکه و کارت های هدیه برای هم قدم ، همراه و همسفر کردن تعدادی از هنرمندان مطیع . و یکی دو مورد آن را در خانه تئاتر دیدیم که چه آشوبی به پا کرد و چه تاثیرات سوئی از خود باقی گذاشت!

به عنوان نتیجه

به نظر می رسد چند نکته ای را که به اقتصار برشمردیم ، به اندازه کافی تضاد جدی عملکرد ایشان با مقتوای نامه استعفا را برساند ، و دور بودن ایشان از ویژگی ها و اندازه های معقول حتی مدیری معمولی و ساده را به روشنی آشکار کرده باشد . بنابراین دلیل رفتن ایشان آنگونه که در استعفانامه ی ۱۰ ماده ای و فضل فروشانه شان عنوان کرده اند (عدم تفصیص بودجه لازم و دقالت در امر مدیریت) نیست ، بلکه اتفاز نوعی بی مسئولیتی در قبال هنرمندان ، خلق جوی عصبی ، فضایی پر از

تبعیض، مدیریت تکرار، و به کار بردن ادبیاتی
سُفیف و به دور از شان فرهنگی از سوی
مدیر یک دستگاه فرهنگی بود که همگان را به
اعتراضی همه سویه بر انگیزت و سرانجام
مسئولان را به برکناری ایشان متقاعد کرد!

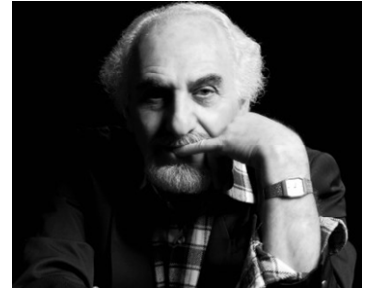
بزنند و فرصت دهد تا طرح ها و برنامه ها
در آرامشی واقعی و جوی فرهنگی پیکیری
شور تا جامعه هنری ما بیش از این ملوان
بی ثباتی ها و بی معیاری های دستگاه
مدیریت را نپردازد!

امیدوار باشیم مدیریت جدید با اتقاد تفکر ی
فلاق، روشی درست، تدوین برنامه ای
دقیق و برگزیدن یارانی کاردان، از همه ی
این اشتباهات تلخ و ریز و درشت سال
گذشته درسی روشن بگیرد و نگذارد تا کابوس
مدیریت فله ای، فشن و فاقد صلاحیت
گذشته یک بار دیگر تکرار شود. و نیز
امیدوارتر به اینکه معاونت هنری وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی، با انتخاب مدیری
قوی و هنر شناس و کار آزموده، دیگر ناپار
نباشد دست به تغییرهای ناکهانی و بسیار



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



محمد ساربان

کارگردان و بازیگر تئاتر

آیا تئاتر هم بهاری

خواهر شر؟!

سال نو میشود و تئاتر ما همچنان کهنه و دردمند! و نیازمند به توجه بیشتر مسئولین و اقتصام اعتبارات لازم و سافت سالن های بیشتر!

مسئولینی که همچنان در پی هم و در این سال های پشت سر قول داده اند و قول و امیدوار! اما به معقق شدن قول هایشان هیچ اعتباری نبوده و نیست!

به راستی چرا این هنر تاریخی و قدرتمند در کشور ما این چنین مورد بی مهری است؟!

اکثر نهاد ها، سازمان ها و انجمن ها به خوبی دریافته اند که برای بیان منظور و دست یابی به اهداف فرهنگی و اجتماعی و تبلیغی خود، ابزاری قدرتمندتر و جذاب تر از تئاتر وجود ندارد، اما آیا حقیقت تئاتر همانی است که ما در هبوم جشنواره

های مقتلف تئاتری هر ساله شاهد آن هستیم؟ جشنواره هایی که اگر نگوییم بی کیفیت لاقول کم کیفیت اند و تاثیر پندانی در روند پیشبرد امر تئاتر به مفهوم گسترده کی آن به عنوان یک فرهنگ قوی اجتماعی ندارند.

صرف نظر از موفقیت های نسبی بعضی اجراها که با استقبال خوب هم رو به رو می شوند، باید اعتراف کرد که تئاتر ما بیمار است و کم توان، تئاتر ما بسته است و محدود، کافی است نگاهی به تئاتر های درجه سوم و چهارم کشورهایی که در جشنواره فجر حضور می یابند داشته باشیم، در این مقایسه است که در می یابیم فیلی با مانده ایم!

تئاتر فعال و پررنگ و رونق و تاثیر گذار به مفهوم داشتن جامعه ای مدرنی، پویا و با فرهنگ است. سیل فروبی تئاتری ها از دانشکده های مقتلف، بالقوه نیروی عظیمی از جمعیت آماده به خدمت برای احیای تئاتر است. اما این فروبی ها بدون ایثار امکانات سفت افزاری و بدون مدیریت کلان راه به جایی نخواهند برد.

من نیز مثل هر یک از دست اندرکاران تئاتر و به عنوان یک بازیگر، آرزومندم روزی بهار تئاتر ما نیز فرا برسد، بهاری که آدم های تئاتر کمترین دغدغه را داشته باشند. دغدغه ای که امروزه ما را از نیل به اهدافمان که همانا داشتن یک تئاتر پویا، تاثیر گذار، به یار ماندنی و جزو لاینفک بخش فرهنگی و اجتماعی وطن ماست، باز می دارد. متاسفانه به جایی رسیده ایم که دغدغه های ارتزاق و

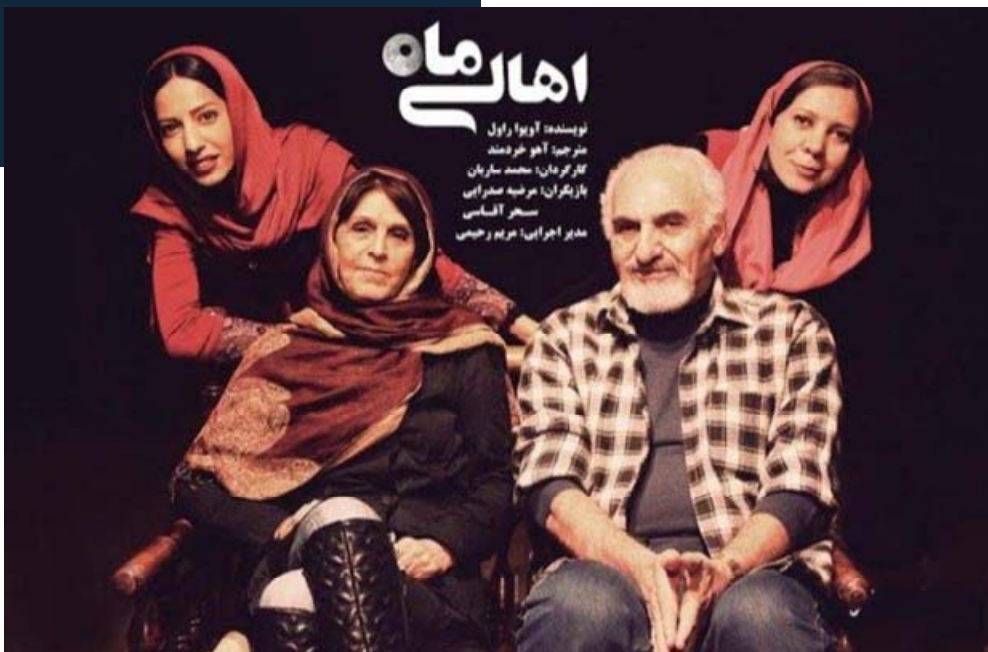
و عدم امنیت شغلی غالب بر دیگر نگرانی‌هایی است که باید برای تئاتر داشته باشیم. کم رنگ شدن حضور پیشکسوتان هنر تئاتر اعم از نمایشنامه نویس و کارگردان و نفی برخی از آنان که بخشی از تاریخ نمایش ما هستند، فرسوده شدن مکان‌های تئاتری، سافت و ساز سالن در نقاطی از شهر که کارشناسی لازم به لحاظ موقعیتی روی آن‌ها انجام نشده، عدم بودجه کافی، عدم ارتباط پیوسته و دائمی برای حضور متداوم در جشنواره‌های بزرگ تئاتری، محدودیت در انتساب موضوع و اجرا و کنترل‌های سلیقه‌ای و نگرانی‌هایی که هر کارگردانی و گروهش عین اجرای نمایش خود دارد، همه و همه موجب می‌شود تا به نوعی در دوران سرد تئاتری به سر ببریم.

اینگ بهار فرا می‌رسد، آیا تئاتر ما هم بهاری خواهد شد؟!

اینجانب ضمن تبریک سال نو به هم وطنان و دست‌اندرکاران و فیل‌بی‌کاران تئاتری (!!)

مثل هر سال آرزو مندم شاهد شکوفایی

واقعی و دائمی تئاتر کشورمان در سال‌های آتی باشیم و از این انجماد و بلا تکلیفی بیرون آییم. سالن‌ها گسترش یافته و پر رونق باشند، نمایش‌ها جان‌دار و ماندگار، تماشاگران شاد و رازی و حقوق واقعی جامعه تئاتری که بخش عظیم فرهنگی کشور ماست به طور کامل و جامع شناخته شده، آن‌را باور داشته و به آن احترام بگذاریم.



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

افسانه ماهیان : اتفاق خوب سال ۹۳ ، صبوری هنرمندان تئاتر است

افسانه ماهیان در سال ۹۳ با نمایش هم هوایی فوش درفشید . او با دو بار اجرای هم هوایی در سالن های تهران و اجرا در شهرستان شیراز و همچنین حضور در بخش بین الملل جشنواره تئاتر فجر ، سال ۹۳ را به پایان برد . به این بهانه گفت و گویی مختصر با وی ترتیب دادیم تا در پایان سال ۹۳ از اوضاع تئاتر در سالی که گذشت با خبر شویم .



اوضاع و احوال تئاتر را در سال ۹۳ بطور دیرید ؟

اوضاع و احوال تئاتر در سال ۹۳ به همان شکلی بود که در سال ۹۲ گذشت . یعنی اتفاق خاصی در اوضاع و احوال تئاتر نیفتاد . مشکلات همان مشکلات قبل بود ، از مشکلات سخت افزاری سالن ها گرفته تا کمبود سالن ، عدم حمایت دولت و مجلس ، مدیران کلان فرهنگی و وضعیت جشنواره تئاتر فجر . همه این ها همچنان همان بوده و ما فعلا تغییری که رو به بهبود باشد را مشاهده نمی کنیم .

اگر بخواهید از اتفاقات سال ۹۳ یک اتفاق خوب و یک اتفاق بد را نام ببرید ، از کدام اتفاق نام می برید ؟

اتفاق بد ، از دست دادن هنرمندان و همکاران عزیز کشورمان در خانواده تئاتر است . به هر حال در دوران بیماری این افراد و در زمان زنده بودن و زندگی شان باید از طرف وزارت خانه حمایت می شدند . متأسفانه وقتی این عزیزان را از دست می دهیم تازه می فهمیم که چه شد ! و جز اخسوس کار دیگری نمی توانیم انجام دهیم . قضیه بیمه هنرمندان خیلی مهم است . در حال حاضر بیماری سرطان در جامعه شیوع پیدا کرده و هنرمندان نیز شامل آن می شوند ، این مسئله بسیار مهمی است .

اتفاق خوب این است که هنوز هنرمندان و اهالی تئاتر امیدشان را از دست نداده اند و مشغول به کار هستند . این تنها اتفاق خوبی است که می توان گفت . همیشه به خاطر عشقی که به حرفه مان داریم ، تئاتر را ادامه می دهیم و نمی گذاریم مسکوت بماند . اتفاق خوب ، صبوری هنرمندان تئاتر است که همچنان کار می کنند و تئاتر را فعلا سر پا نگه داشته اند .

اضافه شدن سالن های خصوصی که بیشتر آن ها در سال ۹۳ شروع به کار کردند را چگونه ارزیابی می کنید ؟

قطعا اتفاق مثبتی است مشروط به این که وزارت خانه باید با توجه به بند ۴۴ خصوصی سازی حمایت کند و به صرف این که من یک سرمایه ای می گذارم و مکانی را تبدیل به سالن تئاتر می کنم ، نباشد .

دولت باید به من نوعی سوبسید (یارانه) برده و همچنین وزارت خانه و مجلس باید از این اتفاق استقبال کنند .

این روند برای ادامه این که بتواند زنده و سرپا بماند باید حمایت شود . نمونه بارز آن سالن تئاتر باران است که خود بچه ها تئاتری هستند و این کار را با سرمایه اندک شخصی شان انجام دادند . مگر مقدر می توانند به فعالیتشان ادامه دهند ؟ حیات آن ها در گروی حمایت مادی و معنوی مسئولان است . یعنی اگر تئاتر باران فردا می خواهد به محل بزرگتری منتقل شود و خودش را تجهیز کند باید بتواند از دولت سوبسید بگیرد .

فقط این که من بتوانم به صرف سرمایه شخصی سالن تئاتری بسازم و مکانی را به سالن تئاتر تبدیل کنم ، پس آن وقت دیگر دولت چکار کرده است ؟ دولت هنری نکرده است ، آن یک کار شخصی می شود و واقعا آخرین به کسی که این کار را می کند . ولی به عنوان مثال مرکز هنرهای نمایشی برای تئاتر باران چه کار می کند ؟ در آموزشگاه ها یا سالن های خیلی کوچکتر مثل سه نقطه ، موج نو ، مشایفی و یا هر جای دیگری چه می کند ؟ باید به این ها امکانات مالی داده شود و این اتفاق خیلی مهم است . چون حمایت معنوی یعنی این که گروه ها در آن جا اجرا می کنند و فقط می ماند یک مجوز !

اتفاقا باید حمایت مالی صورت گیرد تا آن ها تجهیز شوند . و یا حتی به گروه های حرفه ای و یا هر کسی که اجرا می کند ، برای تبلیغات بیلبورد داده شود . فقط صرف اینکه این کار خوب است یا نه فایده ندارد . پس دولت ، مرکز هنرهای نمایشی ، وزارت خانه یا کمیسیون فرهنگی مجلس چه می کند ؟

نظر شما در رابطه با تعطیلی تئاتر در نوروز چیست ؟ با توجه به اینکه ایام فوجی است و مردم فرصت دارند تئاتر ببینند .

تعطیلی تئاتر در نوروز مانند هر کشور دیگری که در اعیاد باید چند روزی تعطیل باشد ، طبیعی ست .



نمی توانیم بگوییم از روز اول نوروز همه شروع به کار کنند . ولی اینکه تعطیلات ما بسیار طولانی است ، خیلی خوب است که تئاتر به حیات و فعالیت خودش ادامه دهد . سنگ جلوی پای گروه هایی که آمادگی دارند نیندازند . اگر قرار باشد یک تئاتری آمادگی اش را داشته باشد که در نوروز هم اجرا برود چرا که نه؟! به هر حال ما این همه سالن داریم و می شود خیلی کارها اجرا شود .

به نظر شما تئاتر چگونه می تواند شکل بهاری به خود بگیرد ؟

این موضوع خیلی شفصی است . بهار در تئاتر یعنی چه ؟ یعنی ما بیایم نمایش سنتی و یا نوروزنامه کار کنیم ؟ این ها برنامه ریزی های طولانی مدت می فواهد و اگر در بحث بازیه گردشگری باشد چرا تئاتر خیابانی نمی تواند فعالیت کند ؟ بپه های تئاتر خیابانی ما یک خانواده بزرگ هستند و این ها را نمی شود که من افسانه ماهیان یا شما و یا هر کس دیگری بگوید که می فواهم به خاطر نوروز یک کار بهاری کار کنم . پکار باید کنم ؟

شما که نمی توانید به هنرمند فط دهید . ولی شما باید سیاست گذاری کنید و برای این همه گروه های سنتی و آیینی و خیابانی که داریم باید برنامه ریزی شود ، تا بتوانند این گروه ها کار خود را در حیطه خودش انبام دهند . ما نمایش های عروسکی و مبارک داریم . همگی آنها تئاتر هستند و باید برای آن برنامه ریزی شود . وگرنه با بیان کردن المان بهار در تئاتر نمی شود با من و چند نفر دیگر این اتفاق بیفتد . این ها همگی وظیفه مرکز هنرهای نمایشی است و شما باید این سوال ها را از آنها پرسید .

در سال ۹۴ چه برنامه ای دارید و قرار است چه کارهایی به روی صحنه ببرید ؟

چه نمایش هایی که نه !! چون اگر خیلی هنر کنم ، یک نمایش روی صحنه ببرم . کدام کارگردان می تواند نمایش هایی را در طول سال به روی صحنه ببرد؟! مراقب می توانم بگویم که من نمی توانم!

انشالله یک نمایش با فانم صدری کار می کنیم که برای پاییز سال آینده آماده می شود . اگر فرصت شود ، کار برسد و با سالن مورد نظر به توافق برسم این کار را به روی صحنه می برم .



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



آرش دادگر

مدرس و کارگردان تئاتر

بهار فندره زرد و ارغوان شکفت

سال ۱۳۹۳ به سرعت پایان یافت. و در آغاز سال جدید، سالی نو، من به نو بودن شک می‌کنم. و به اینکه چه چیز قرار است نو شود؟ ... پیرامونمان، دل‌ها و ذهن‌هایمان، دانش و دستاوردهایمان ...

سالی که گذشت برای عده محدودی در تئاتر سالی پر بار بود. و اما برای جماعتی بسیار، چون سال‌های گذشته نوامیدانه تر از پیش.

اکنون در آغاز فصلی نو از خود می‌پرسم اگر اجرایی نمایشی نداشتیم، یا کارگاهی برگزار نمی‌کردیم، چه باید می‌کردیم؟ آیا چاره‌ای جز خانه نشینی و یا در وادی دیگری به کاری دیگر مشغول شوم، راه دیگری وجود داشت؟! ما در هر سال به آن‌ها، شاید‌ها و ای کاش‌ها و یا لطف و کرم مدیران و داوران در جشنواره‌ها امید بسته ایم که چه بسیار نوامیدانه و ویران‌گیرانه است.

یک سال چهار فصل، دوازده ماه، ۳۶۵ روز، ۸۷۶۰

ساعت و ۵۲۵۶۰۰ دقیقه و ۳۱۵۳۶۰۰۰ ثانیه است. این یک سال از عمر یک کارگردان در تئاتر است که بر باد نوشته می‌شود.

در ماه سوم از سالی که در حال اتمام آنیم، مدیر ارشد تئاتر ایران در نشست مطبوعاتی خود برای ارائه سیاست‌های سال ۹۳ اعلام کرد که متأسفانه سال ۹۳ را برای برنامه ریزی از دست داده ایم و باید از هم اکنون برای سال ۹۴ برنامه ریزی کنیم.!!!!!!

؟؟؟؟؟؟

از ۳۶۵ روز تنها ۹۳ روز گذشته و ۲۷۲ روز دیگر باقیست یعنی چیزی در حدود ۶۵۲۸ ساعت که برابر است با ۳۹۱۶۸۰ دقیقه

..... و مدیر ارشد ما می‌گوید که زمان را از دست داده است.

برای به دست آوردن محصولی با کیفیت، کارگردان و تمام گروهش در کنار هم تلاش می‌کنند تا برای لحظه لحظه آن نمایش برنامه داشته باشند. برای دقیقه‌ها و ثانیه‌هایش ... با مدیریت زمان، سال‌ها و روز‌ها را در یک نمایش به کمترین زمان دیداری و شنیداری می‌رسانند تا زمان تماشاگر را مدیریت کرده باشند.

اما چه کسی پاسخ‌گوی زمان از دست رفته یک گروه تئاتری است؟! درحالی که در سالی که گذشت مکان اجرا نداشت، بودجه‌ای دریافت نکرده و پس از تمرین بسیار با کج سلیقگی مدیران و یا بازیبن‌های جشنواره‌ای متوقف می‌شوند.

مدیران ما آیا برای ماه و روز‌ها و ساعت‌های ما تئاتری‌ها برنامه‌ای دارند؟

آن و به دوستان خوبم... از دست نداده ام. ما هنوز هم چون جنگیو می جنگیم به مانند یک کلادیاتور نه برای شکر نه برای شکایت، تنها برای روح مبارزه آرزویی جز سلامتی برای تمامی تئاتری های خوب سرزمینم ندارم. سلامتی و آرامش

سال نو مبارک

ما در تئاتر و اجرای یک اثر نمایشی تلاش می کنیم زمان مرده را برای تماشاگر به مراحق برسانیم. در حالی که مدیران ما تلاش می کنند زمان مرده برای ارائه نکردن برنامه هایشان بفرند. نمونه اش آماره نشدن تئاتر شهر در سر وعده ای که داده بودند.

من همیشه از شروع سال جدید در عرفه ام می ترسم، چرا که تا چهار ماه اول سال همه کیج می زنند و منتظر سیاست های سال جدید هستند و یا منتظر بودجه و تفصیص آن عملا سال تئاتری ما چهار ماه است، از شهریور ماه تا پایان جشنواره تئاتر فجر چهار ماه مدت برنامه ریزی مدیران تئاتری ما است در طول یک سال از دوازده ماه با این همه در آغاز سال نو من امیدم را شاید از مدیران و برنامه ریزان تئاتر، شاید از سیاست های غلط و کلان فرهنگی و تئاتر به ظاهر فصولی، از دست داده ام؛ اما امیدم را به زندگی، به حمایت همسر و فرزندانم در تمام لمظات عرفه ایم، به گروه تئاتر کوانتوم و تمامی اعضای خوب و پرتوان



معرفی یک سالن خصوصی تئاتر



تیاترباران

تماشاخانه باران

آموزشگاه هنرهای نمایشی باران به مدیر مسولی فیام وقار کاشانی در سال ۱۳۹۰ در تهران تأسیس گردید و با هدف آموزش، پژوهش و تولید در عرصه فرهنگ و هنر از وزارت فرهنگ و امازه فعالیت گرفت. این آموزشگاه فعالیت خود را با چند رشته نمایشی و دو پلاتو آغاز کرد و در این آموزشگاه با برگزاری بزرگترین کارگاه آموزشی هنرهای نمایشی در سه

گرایش بازیگری، کارگردانی و نمایشنامه‌نویسی با حضور حدود ۴۰ نفر از اساتید دانشگاهی تئاتر و سینما کامی بزرگ در جهت تحقق اهداف خود برداشت.

برنامه‌های اجرایی نیمه نخست سال ۹۴ تئاتر باران به شرح زیر می باشد:

"راپینسون کروزوئه" به نویسندگی حمیدرضا نعیمی و کارگردانی میلاد نیک آبادی از نهم فروردین تا ۱۱ اردیبهشت ماه، ساعت ۱۹

"پلیس" به نویسندگی اسلاویر مروژک و کارگردانی شایان افکاری از ۱۶ فروردین تا ۱۱ اردیبهشت ماه، ساعت ۳۰: ۲۰

"عیم" نوشته و کار مهدی کوشکی از ۱۳ اردیبهشت تا ۱۳ خرداد، ساعت ۱۹

"خانه کاغذی" به نویسندگی حمیدرضا نعیمی و کارگردانی محمد برومند از ۱۳ اردیبهشت تا ۱۳ خرداد، ساعت ۲۱

"دریای واژگون" به نویسندگی فارس باقری و کارگردانی سیامک امصایی از ۱۷ خرداد تا ۲۶ تیر، ساعت ۱۹
نمایشی که هنوز نام آن مشخص نشده است به نویسندگی محمد یار احمدی و کارگردانی پیام دهکردی از ۱۷ خرداد تا ۲۶ تیرماه، ساعت ۲۱

"شنیر" نوشته و کار امیررضا کوهستانی از ۲۸ تیر تا ۳۰ مرداد ساعت ۱۹ و ۲۱

"سه خواهر" به نویسندگی آنتوان پتوف و کارگردانی رضا کوران از اول شهریور تا سوم مهر، ساعت ۱۹

"خانه" به نویسندگی محمد پرمشیر و کارگردانی ندا هنگامی از اول شهریور تا سوم مهر، ساعت ۲۱

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



حسین رحیمی
کارگردان تئاتر

در عین محدودیت،

به خلاقیت رسیده ایم

جمعا ۷۵ شب اجرا را تجربه نمودیم و تولید و سافت نمایش " در انتظار کودو " با پنج بازیگر کم توان ذهنی از اهم فعالیت‌های گروه پایون بود . در سال ۹۳ گروه تئاتر پایون دوستانی پیدا کرد که به شدت در کنار خود آنها را حس نمودیم. اصحاب مقرر رسانه ، سایت های مختلف تئاتری و هنری، تماشاگرانی که هم اکنون جزء خانواده پایون هستند و مدام در جریان اخبار گروه هستند ، همگی الطاف فراواند منان بود . در سال ۹۴ حضور گروه نمایش پایون در جشنواره روسیه ، لهستان ، برزیل و تولید و سافت نمایش های " پزشک نازنین " نیل سایمون و " آوازه شان طاس " اوژن یونسکو و اجرای عموم نمایش " صندلی ها " از اهم فعالیت های گروه پایون در سال آینده خواهد بود . گروهی که به عنوان یکی از چهار گروه فعال نمایش معلولین در جشنواره شمسه شهرداری تهران به فعالیت می پردازد و تمامی سرپرستی آن را بنده بر عهده دارم. امیدوارم اجرای نمایش های ما علاوه بر لذت تکنیکی به تماشاگر موجب ایثار مثبت هایی شود که در زندگی کنونی شهری ما کمتر از قبل حس میگردد حضور این هنرمندان معلول اما پرتوان خود نشان دهنده لطف فراواند بزرگی است که انسان را اشرف مفلوقات خود خواند و به همگان ثابت نمود انسان بودن زمینه فرشته شدن است .

در پایان پیشاپیش ضمن عرض تبریک به مناسبت فرا رسیدن نوروز باستانی و بهاری دل انگیز آرزوی سلامتی و توفیق برای یکایک دوستان و اساتید عزیزم

در راهی قدم گذاشته ایم که سالها طول می کشد به عنوان یک جریان هنری اثر گذار در جامعه شناخته شود. تولید تئاترهای حرفه ای با افرادی که جزء کیس های اجتماعی می باشند و دارای معلولیت‌های ذهنی ، جسمی و حرکتی ، ناشنوا و نابینا ، هر چند بسیار سفت و طاقت فرساست اما به شدت تاثیر گذار و غنی از خلاقیت هایی است که در عین محدودیت به آن رسیده ایم. در سال ۹۳ حضور گروه نمایشی پایون در جشنواره بلاروس و کسب عنوان بهترین نمایش و کسب مقام بهترین بازیگر زن که معلولیت ذهنی و جسمی داشت اجرای نمایش " پرده برداری " در خانه نمایش اداره تئاتر و پلاتوی مشایفی که

و از همین با لازم میدانم از زحمات تمام
دوستانی که در کنار این گروه هستند کمال
تشکر و قدردانی را داشته باشم. بلافاصله
استاد دکتر رحمت امینی به عنوان مشاور فنی
گروه و سرپرست گروه کارگردانی، جناب
آقای حمید کیانی به عنوان دبیر مجموعه
چشمواره های شمسه، دوستان و همکاران
عزیزم در گروه نمایش پاپیون و تمام
دوستانی که به نقوی درگیر این گروه نمایشی
هستند.



KOUFAR 2014
new festival!
XI International Theatre Festival

GRAND PRIX AWARD TO :

Papion Theater Group «The Chairs»
Designer, Dramaturge, Director:

Best Actress
AWARD TO :

Sheno Ghaderi
Hossein Rahimi



www.theaterfestival.ir
tf@theaterfestival.ir



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



رامین سیاردشتی
کارگردان و بازیگر تئاتر

نوری دستگاه آپارات پدر را تداعی می کرد... بیخ
زندهای گاه و بیکاه هنگام گذشتن از تونل و شکفتی
دیدن دهانه نورانی انتهای تونل در دل تاریکی... کلبه
رفتن با سرعت بادی که مدام می خواست کف
دستمان را که از پنجره بیرون گذاشته بودیم به عقب فم
کند... همگی در یک چیز خلاصه میشد: لذت عبور کردن و
پشت سر نهادن دنیا... هر چه سرعتمان بیشتر بود،
شاریمان هم عمیقتر میشد انگار...

امروز شاید اندکی از آن روزها بزرگتر شده باشیم... اما
هنوز کودکی هستیم داخل ماشین زمان که کمی بیش از
سرعت آنروزها به پیش می رود... بسوی جاده ای که
انتظایش را مثل آنروزها نمیشود دید... آنقدر سریع به
جلو می تازد که گاه باید تمام سلولهای مغزمان را مثل
رشته های کاموای مادر بزرگ در یه رج ممتد بالا و پایین
با دقت و ظرافت کنار هم بچینیم تا تصویری از آنروزها
دوباره در خاطرمون نقش ببندد... خرقش در اینست که
شور و نشاط دیروز جایش را به سکوت و نگاه عمیق
داده... سرعت این ماشین که قبلا شکفت انگیز بود،
حالا شاید ملال انگیز و آمیخته با درد باشد...

نیروی خیال، میراث آن روزهایمان

بچه که بودیم، یک دل خوشی ساره مان خلاصه میشد
در سفر با خانواده به شمال یا باغچه ای در روستای آبا
واجدادی پدر بزرگ و لذت شیطننت سر بیرون کردن از
پنجره ی ماشین... علی رغم توصیه های پدر و مادر در
باب فظرناک بودن این کار، باز عشقمان می کشید
سر و دستمان را از پنجره بیرون کنیم... باد فنکی که
به صورتمان می خورد و در گوشمان می پیچید و گاه باز
نگه داشتن چشمها را دشوار می کرد... دیدن ردیف
درختها که به سرعت از برابر پشمانمان می گذشتند و
سایه های بلند و متناوبشان در انتهای روز، پرهشای

دیروز کوه و دشت و مزرعه و درختان را
پشت سر می گذاشتیم و امروز دوستان و
رفقای که یا مرگ یا قهر یا سفر یا هرچیز
دیگری آنها را در دل جاده ناپدید می کند و ما
میرویم همچنان با این ماشین لعنتی که
معلوم نیست اینهمه سوخت را از عمر ما
می گیرد یا آنهایی که دوستشان داریم...
یکسال دیگر هم گذشت... به اندازه سیمصد و
شصت و پنج روز دیگر مسافر این ماشین
شریم که نه بر مدار گرد ساعت که بر خط
ممتد جاده ای بی انتها به پیش میروند...
یکسال به سنمان اضافه شد و از عمرمان
کم... یکسال فندیدیم و گریه کردیم... هم بر
صحنه کوچک نمایش و هم بر سن وسیع
زندگی... می دانیم که این ماشین هرگز در
راه حتی به قدر ثانیه ای توقف ندارد، اما
نیروی خیال را که میراث همان روزهایمان
است، هنوز داریم... خیال کنیم که ماشین در

خیالمان ناکهان می ایستد و به ما اجازه می
دهد پیاده شویم و فستکی کوتاهی در کنیم...
نگاهی به پشت سر بیاندازیم و از آنچه پشت
سر گذاشتیم مثل سابق غرق لذت و رویا
شویم و دوباره بنشینیم و براه بیافتیم...
بغواب برویم و در فواب باز کلاف سردرگم
خیال را نظمی بدهیم و تصویری زیبا و
فواستنی بسازیم از جایی که ماشین ما را
خواهد برد...

سال نوی تان پر از رویا و لذت و عشق و
آرامش...



تئاتر فستیوال TheaterFestival.ir

عکاس: مرجان سادات هاشمی

www.theaterfestival.ir

tf@theaterfestival.ir





بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

"ترین های تئاتر ایران از "تانگوی تخم مرغ داغ" تا "عزیز شنگال"

حال که روزهای پایانی اسفند را پشت سر می گذاریم، با دارد نگاهی به پشت سر بیاوریم و تئاتر ایران را در سال ۱۳۹۳ مروری کنیم تا بتوانیم از میان تمام نمایش هایی که به روی صحنه رفته اند آن ها را که به نوعی ترین بوده اند را معرفی کنیم. ترین هایی از نظر پربازیکترین، پرکارترین کارگردان و نویسنده، پرهشیه ترین نمایش و ...

— **گراں ترین** قیمت بلیط را نمایش "غبار" به نویسندگی انوش معظمی و کارگردانی محمدرضا مداحیان با قیمت ۵۰۰۰ تومان، به خود اختصاص داده است.

— نمایش "عزیز شنگال" به نویسندگی و کارگردانی قطب الدین صادقی با ۶۲ بازیگر، **پر بازیگرترین** نمایش امسال بود.

— **مجموعه تئاتر** شهر با میزبانی ۳۴ نمایش در سالی که گذشت، **پر کارترین** سالن اجرایی سال ۹۳ بوده است.

— از میان کارگردانی که امسال نمایشی را به روی صحنه برده اند، ۶ کارگردان با دو نمایش در

لیست **پر کارترین کارگردانان** قرار می گیرند. **قادر پرهانی** **مرفد** با نمایش های "مرک فروشنده" و "پاییز"، **میگائیل شپهرستانی** با نمایش های "هفت پرده" و "در پوست شیر"، **همیدرضا نعیمی** با نمایش های "سقراط" و "فاوست"، **محمدرضا مساوات** با نمایش های "فانه واده" و "قصه ظهور جمعه"، **آرون دشت آرای** با نمایش های "لندن، رم، تهران، آمستردام" و "رد پای صورتی"، **گاوهر مهدوی** با نمایش های "پوتین ها" و "شانس داشتن ته دیک" در لیست پرکارترین ها قرار می گیرند.

— در میان نویسندگان، **همیدرضا نعیمی** با سه نمایشنامه "سقراط"، "فاوست"،

کالون و قیام کاستلیون" و **محمدرضا مساوات** نیز با سه نمایشنامه "فانه واده"، "قصه ظهور جمعه"، "آشپزنامه ی بی چاره ی رستم آبادی

"جزء **پر کارترین نویسندگان** امسال بودند و اما در میان نمایشنامه نویسان خارجی،

آرتور هیلر با سه نمایشنامه ی " نوعی داستان عاشقانه " ، " سقوط " ، " مرگ فروشنده " **پرطرفدارترین نمایشنامه نویسن خارجی** در میان کارگردانان ایرانی است .

— در سی و سومین جشنواره تئاتر فجر نمایش " **پوقلمون** " به نویسندگی و کارگردانی خیرالله تقیانی پور در بخش تازه های تئاتر ایران ۴ جایزه ، نمایشنامه نویسی ، کارگردانی ، بازیگری زن و موسیقی را به دست آورد . مایش " **پیروان پشت در** " به نویسندگی فولفگانگ بوشرت و کارگردانی ایمان اسکندری نیز در بخش بین الملل توانست ۴ جایزه طراحی صحنه ، بازیگری مرد ، طراحی لباس و جایزه ویژه هیئت داوران را به دست آورد . بنابراین این دو نمایش **بیشترین تعداد جایزه را از جشنواره تئاتر فجر سی و سوم دریافت کردند .**

— و اما **پرهاشیه ترین** نمایش سال ۱۳۹۳ می توان نمایش " **تانگوی تفم مرغ داغ** " نوشته اکبر رادی و کارگردانی هادی مرزبان دانست . شروع هاشیه های نمایش " **تانگوی تفم مرغ داغ** " را می توان از زمان جشنواره فجر سی و دوم دانست . به دلیل آنکه دبیر جشنواره بوده ای برای تهیه دکور به مرزبان نداد ، نمایش از اجرا در جشنواره بازماند . سرانجام نمایش

" **تانگوی تفم مرغ داغ** " اردیبهشت ماه در تالار وحدت به روی صحنه رفت اما پس از سی و سه شب ، اجرای آن متوقف شد . بخشی از قوه قضاییه با صدور بیانیه ای مبنی بر وجود برخی اقدامات خلاف موازین اسلامی ، از ادامه ی نمایش جلوگیری کرد که پس از چند روز پیکیری عوامل نمایش ، " **تانگوی تفم مرغ داغ** " دوباره به صحنه بازگشت . پس از اتمام نمایش ، فجر سکنه ی مغزی هادی مرزبان ، بار دیگر نمایش " **تانگوی تفم مرغ داغ** " را بر سر زبان ها انداخت . فرزانه کابلی ، همسر مرزبان دلیل سکنه ی او را فشارهای ناشی از این نمایش عنوان کرد و اینگونه شد که نمایش " **تانگوی تفم مرغ داغ** " به عنوان پرهاشیه ترین نمایش سال شناخته شد .

— در نهایت نمایش " **عزیز شنگال** " به نویسندگی و کارگردانی قطب الدین صادقی به عنوان **پرترین نمایش سال از نگاه مخاطبین تئاتر فستیوال** انتخاب شد .





بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

الان هر سال سر سفره هفت سین یاد دعای زیبای پدرم می
افتم ... برای همه دعا می کنم سال رو با چیزهایی که دوست
دارن شروع کنن و ادامه بدن زندگی و کارشون رو با چیزهای
بهتر... آرزو می کنم برای خانواده تئاتر بوی بهار، بوی موسم نو
باشه ، موسمی که با خودش عطر کشایش سالن های تئاتر رو
داشته باشه ، عطر ابراهایی که نگران تعطیل شدن نباشن . بهار
موسم شادی و سلامتی و برکت باشه برای خانواده تاتر .
من نوروز ۹۳ رو با چیزی که دوست داشتم شروع کردم... با
تئاتر... سن مثل سقراط... با نمایش سقراط .
و قراره سال ۹۴ رو هم دوباره با سقراط شروع کنیم و بیاموزیم
از این فیلسوف بزرگ که گفت: خودت رو بشناس ... خودت رو
مثل یک انسان بشناس... مرز و مرزت رو بشناس... و....



سیاوش چراغی پور
بازیگر تئاتر

یاد اون روزا بفیروزه !

نوروزتون فبسته
همیشه شاد باشید و سلامت

یاد اون روزا بفیروزه... دوران بچه گی... زمستانهای واقعی... انتظار
کشیدن های بی پایان برای اومدن عید... نوشتن های روی
تخته سیاه ... ۱۵ روز مانده به عید... فونه تکلونی و فرید عید...
دلمون میخواست فلان کفش رو می خریدیم اما کفش
کناریش رو برامون می خریدن ... ولی بازم شار بودیم... رها
بودیم و بی دغره... آفه بهار بود دست خودمون نبود که...
سرمست بودیم و سبکبال... بهار بود و بازی های کودگانه در
کوپه های شالی شهرمون... مشقهای فراوان که معلم برای
سیزده روز عید تعیین کرده بود و ما همون روز اول یه فط در
میون همه رو می نوشتیم تا از شرش فلاح بشیم... و
عیدی گرفتن... آخ که چه کیفی داشت... آخ که بقدیر همه چیز
ساده بود و صادقانه... و هر سال پدر... پدر نازنین و بزرگوار
سر سفره هفت سین برامون دعا می کرد که سال رو با
عشق و دوستی و برکت شروع کنیم...

ولی نمه نمه که نه، شاید حتی کمی هم با سرعت مثلا "بزرگ
شیرم"... الان دیکه فیلی از سالها بدون دیدن زمستان بهار
از راه میرسه... الان دیکه راستش رها نیستیم و بی دغره...

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



سیروس همتی

کارگردان و بازیگر تئاتر

کننده حرف اول را می زند . سالی که گذشت سال خوبی برای هنر نبود . یاد آن لطیفه ای افتادم که " مارادونا را ول کن غشفر را پاسب . " امید که بعضی از مسئولان به بهانه ی +۵ هوای کثیف اهواز و اصفهان و تهران را فراموش نکنند . کرانی ۱۰ درصدی ، پندین درصدی نان و برق ، آب و گاز را فراموش نکنند و به این بهانه دنبال گرفتن آن یارانه ی پندرغازی نباشند که از مردم بگیرند . بودجه ی تئاتر همچون یارانه ای است که توهین آمیز و چه بسا نه سر هر ماه که هر شش ماه داده می شود . امیدوارم در سالی که می آید سونامی سرطان برای مردم و هنرمندان نباشد . امیدوارم دوره اقتلاس به سر برسد . شاید از این طریق آرامش فکری در روح و جان مردم و به خصوص هنرمندان که شافک های تیزی دارند ، دمیده شود . خدایا سال جدید را سال باران و برکت قرار بده و مبارک که دروغ و خشکسالی بر ما مستولی گردد .

چه سالی بود ، سالی که گذشت و این شیب ملایم چه بر سر تئاتر و سینما و همه ی صنوف هنری نیارورد . امید که شکسته شود این +۵ و حل شود هر آنطور که خدا می خواهد ، نه آنکه برخواهان بفوهند .

واقعیت این است که هر نهادی بدون پول و با بضاعت کم مالی نمی تواند کیفیت و کمیت را به طور همزمان داشته باشد . چه بسا در تئاتر فجر سالی که گذشت ، تعداد نمایش های خوب ایرانی و خارجی روی هم رفته از انگلستان دو دست تجاوز نمی کرد و این مصداق در جشنواره فیلم فجر نیز وجود داشت . مانده ام که بطور برای آتانی که اقتلاس میلیاردی و میلیونی می کنند ، پول هست ولی برای مردم و به ویژه هنرمندان پولی در کیسه و خزانه نیست . مانده ام که بطور برای کمک هزینه اجرایی و گرفتن پول ، آن هم پندرغاز باید کپی کارت ملی دهی ، و چند امضا دهی ، ولی برای گرفتن وام ۶۵۰۰ میلیون تومانی نیازی به وصیفه نیست . هنر در دنیای امروز به کیفیت بسته است و کیفیت ، امری است اجتناب ناپذیر که رابطه ای مستقیم با پول دارد . چه بسا در دوره هایی ، کارگردان حرف اول را می زد چه در تئاتر و چه در سینما ، اما بدون شک در سال های اخیر تهیه

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

نتیجه اش را در ادامه می خوانید :

آقای عبداللہی چرا " در اعماق " ۱۹ در این نمایشنامه چه

ویژگی هایی دیدید که این متن را انتقاب کردید ؟

مصطفی عبداللہی : اگر به مطلب کوتاهی که در بروشور نوشته شده است دقت شود ، می توان فهمید که چرا این متن را انتقاب کردم . اساسا متن هایی که برای کار کردن انتقاب می کنم اگر من را درگیر خود نکنند ، نمی توانم حتی یک قدم بردارم . من همیشه معتقدم که به خصوص کار تئاتر ، باید صرف زمانه خودش را داشته باشد و اگر این ویژگی را نداشته باشد ، آب در هاون کوبیدن است . بسیار کسانی هستند که می توانند خیلی زیباتر و بهتر مردم را سرگرم کنند و مردم هم لذت ببرند ؛ اما من آن شکل را بلد نیستم و نمی فواهم بلد باشم ، البته نه اینکه مخالف باشم ، چون آنها تئاترهای تفتنی هستند که در نوع و سطح خود خوب هستند ، اما شاید من به آن علاقه ای ندارم و یا اینکه تعداد آنها آنقدر در جامعه زیاد است که دیگر می گویم من به روشی دیگر قدم بردارم .



مصطفی عبداللہی : " مطمئن باشییر که " در اعماق " در اردیبهشت ماه به روی صحنه می رود . "

اشاره : کمتر کسی است که اجرای ہشوارہ ای نمایش " در

اعماق " نوشته ماکسیم گورکی و با کارگردانی مصطفی عبداللہی را در آفرین شب سی و سومین ہشوارہ تئاتر فجر دیده باشد و لذت نبرده باشد . ایرانی در ۴ پرده و به مدت ۱۲۰ دقیقه که توانست مخاطب گریزان این روزهای تئاتر را در طول اجرا با خود همراه کند و راضی روانہ اش کند .

نمایشی که از اگر حق نگذریم ، با توجہ به سطح کیفی اش ، در ہشوارہ نادرہ گرفته شد .

به بھانہ اجرای " در اعماق " در ہشوارہ و به امید روی صحنہ رفتن آن در سال نو ، مصاحبہ ای داشتیم با مصطفی عبداللہی ، کارگردان اثر ، امیر عباس توفیقی و شہین علیزادہ ، دو تن از بازیگران آن . گفت و گویی صمیمانہ و دلپذیر و همراه با در دل هایی دوستانہ کہ





بنابراین در نمایش "در اعماق" همان چیزی را که در اجرا و یا متن می بینید ، همان مفصلاتی است که من در جامعه خودمان می بینم ، این گونه است که مسئولیتی به من می گوید تو این کار را به نمایش در بیاور . بقیه ی تئاترهایی هم که داشته ام می توان گفت به همین شکل بوده اند .

گروه "در اعماق" چگونه شکل گرفت و چه میزان برای این کار تمرین کردید ؟

عبداللهی : همیشه این معضل را در تئاتر داشته ایم له آنطور که باید و شاید نتوانسته ایم از بازیگرانی که استخوان فرد کرده هستند و تهریبات بیشتری دارند ، استفاده کنیم . به خصوص وقتی که پای جشنواره به میان بیاید ، چرا که جشنواره حق الزحمه ای به بچه ها پرداخت نمی کند . برای یک آدم حرفه ای بسیار کار مشکلی است که بخواهد بیاید و چند ماه از وقت خود را صرف همپنین کار سنگینی کند . از طرفی متأسفانه به دلیل شرایط مالی که وجود دارد بسیاری از بازیگران له از دوستان و همکاران ما هم هستند ، ترجیح می دهند که در سینما و تلویزیون کار کنند ، که البته این کار به نظر من خیلی غلط است ، چرا یک بازیگر خوب که از تئاتر به سمت سینما رفته است باید لااقل هر چند وقت یک بار خود را در تئاتر مگ بزند ، تا زنگارها گرفته شود و دوباره آماده شود ، جوان و تازه

شود . ولی متأسفانه آنهایی که دیگر در پرده نقره ای و یا این جعبه جادویی غرق می شوند ، آتقدیر پیش می روند که دیگر حتی به دیدن تئاتر هم نمی آیند ، چه برسد به این که بخواهند بیایند و کار کنند . در نتیجه وقتی به آنها پیشنهاد می دهیم اولین چیزی که می گویند این است که قراردادش بقدر است !!؟ مال لاری که اصلا قرارداد ندارد ، اصلا پول تهیه لوازم اش را هم به زحمت می توانیم بگیریم ، برای تهیه هزینه دکور ، لباس و متعلقات نمایش ، پول کم هم می آوریم ، بطور می توان به آن بازیگر بگوییم که من پول هم به تو می دهم ؟!

بنابراین ما به دو شیوه عمل کردیم : اول اینکه ما یک گروه تئاتر داریم به اسم "گروه تئاتر کوچه" که چندی پیش نیز جشن پوئل و چهارمین سالگردش برگزار شد ، این گروه یک اعضای ثابت دارد که این اعضا موظف هستند اگر گروه کاری در دست داشت اول با گروه کار کنند و در کنار آن وقتی هم که نیاز باشد ما از بیرون گروه بازیگر دعوت می کنیم .

تلاش ما این است که ابتدا از افراد حرفه ای دعوت به کار کنیم ، اگر آنها هم کامل نشوند آن وقت مجبوریم از بچه هایی که اغلب دانشجوی هستند فوایش کنیم که به کار بیایند . به هر حال چون این نمایش تعداد بازیگر زیادی نیاز داشت ، انتخاب بازیگران آن کمی زمان برد . چون هر بازیگری

هم نمی توانست از پس این نقش ها بریاید . به کمان من همه نقش های نمایش ، اصلی بودند . ما چیزی حدود ۵۰ روز تمرین کردیم و به سفتی هم تمرین کردیم ، چرا که سالن مناسب نداشتیم و در هفته سه روز تمرین می کردیم ، یک تمرین کوتاه سه ساعته برای نمایشی که دو ساعت است !! سه ساعت زمان بسیار کمی بود ، علاوه بر آنکه من هم من به لحاظ جسمی حال مساعدی نداشتیم ، چندین بار بستری شدم ، که باعث می شد تمرین ها موقت شود ، البته تعطیل نشد و خود بپه ها کار می کردند . اما به هر حال وقتی کارگردان کار نباشد ، تمرین یک مقدار پیشرفتش موقت است . خداشکر نهایتا تا روز آخر همه چیز با هم هماهنگ شد.



انشاءالله اجرای عموم "در اعماق" چه زمانی

فواهد بود؟

عبداللهی: به اصل ماجرا اشاره کردید .

تعریف کردن از خود خیلی بد است ، ولی با

برخوردی که تماشاگر با دو اجرای که ما در جشنواره داشتیم با اثر داشت (با اینکه آن دو اجرا خودمان را ، راضی نکرد و کاستی هایی در کار وجود داشت) و بعضا نقدهایی هم که نسبت به کار شد فهمیدم که کار مورد اقبال واقع شده است . من توقع داشتم که مسئولین جشنواره حداقل می آمدند و کار را می دیدند . چون شب آخر جشنواره هم بود و مشغله ای هم نداشتند ؛ لااقل می آمدند و کار را می دیدند ، که اگر یک کار فاخر دارد اجرا می شود این کار چیست و چگونه است ! نه این قدر بی تفاوتی و کم مملی ! من اینجا را نمی فهمم . من توقع داشتم که شب آخر گروه های خارجی که به ایران کار آورده اند و دیگر هیچ کاری هم ندارند را هماهنگ می کردند تا می آمدند و نمایش ما را می دیدند . چون کورکی را همه دنیا می شناسند ، مصطفی عبداللهی را جایی نمی شناسند ، اما کورکی را می شناسند . لا اقل از این طریق گفته می شود که ما هم افرادی را داریم که از نویسندگان های سرشناس جهان نمایش اجرا می کنند . اصلا فرض کنیم که کار ضعیف بوده است ، بدش من این بود که این مهمانان را می آوردند و یا خودشان می آمدند . من یک نفر از اعضای جشنواره را ندیدم که بیاید پشت صحنه و اصلا بگوید آقا غلط کردی این کار را اجرا کردی !! کل و شیرینی نفواستیم ، فسته نباشید هم نفواستیم . آدم میرت می کند !

من ادعایی ندارم ، پهل و پنج سال از عمرم را صرف تئاتر کرده ام ، پس یک آدم بیگانه با این مقوله نیستم ، یک جوان نیستم که تازه به این قضیه رسیده باشم . پهل و پنج سال از عمر من صرف این کار شده است . زمانی که شما هنوز به هنر علاقه پیدا نکرده بودید که تبدیل به مدیر بشوید من کار میکردم !! در مصاحبه ای گفتم که بسیاری از این مدیران آمده اند و رفته اند ، ولی من هنوز سر جای خودم هستم . همه می آیند و می روند و امثال من می مانیم . هنر چیزی نیست که تمام بشود . من توقع داشتم که آنها می آمدند و کار را می دیرند . به خصوص با توجه به شرایط من که هر روز هم دارد وفیم تر و وفیم تر می شود .

من از شما سوال می کنم در کبای دنیا دیره اید که یک کارگردان ، سرطان خون داشته باشد و ۳ بار بستری شود ، صبح بروی بیمارستان و زیر انواع سرم ها باشد ، ساعت ۳ یک نفر از اعضا گروه بیاید و با ماشین او را به سر تمرین ببرد و دوباره شب او را برگرداند ؟ حال فرض کنید این آدم من نیستم و کس دیگری است ، آیا این آدم جای تقدیر ندارد ؟ من سوال می کنم ، با گروهی که ۴۵ سال است که تئاتر کار می کند ، چگونه باید برخورد کرد ؟ شما یک گروه را در ایران به من نشان بدهید ۱۵ - ۲۰ سال دوام داشته باشد ؛ من تئاتر را می

بوسم و می روم کنار . من حتی این را با دوستان مدیر هم مطرح کرده ام . به آقای مرادفانی گفتم: " چنین گروهی را باید حمایت کرد یا باید تفتئه کرد ؟ " گفتند : " باید حمایت کرد ! " گفتم : " شب حمایت کنید ! " فندرند و گفتند : " باید حمایت کنیم و می کنیم. "

این ها خیلی اهمیت دارد ، چرا کار من باید تعطیل شود که من مجبور شوم دکورم را ببرم در نزدیکی بهشت زهرا در یک کاروانی دیو کنم ؟! من چه می دانم الان چه بلایی بر سر آن دکور آمده است ؟! چرا دوستانی که ماشالله سالم هستند امشب اجرای جشنواره شان تمام شده است از شب بعدش اجرای عمومی می روند ؟ آن دیگری یک اجرا تا شب اول جشنواره داشته است ، جشنواره بعد از ده روز تمام شده ، همان شب دکور من را جمع کردند . گفتم : " بچه ها فسته اند ، اجازه بدهید فردا . " گفتند : " نمی شود ، باید امشب جمع شود که ما دکور بنزیم چرا که فردا شب اجرا داریم . " گفتیم : " بچه ها فسته اند و این دکور سنگین است ، اینجا دیشب تا صبح ایستادند و دکور زدند ، امروز هم که مدام کار کرده اند . " گفتند : " امکان ندارد ، باید جمع شود !! " نهایتا دکور را جمع کردند و ایشان نمایشش را به روی صحنه آورد . این چه عرالتی است ؟! این چه نگاهی است ؟!!! چرا به آدمش

نگاه می‌کنید؟! به کار نگاه کنید! برای شما چه فرقی می‌کند که این کار چه کسی است؟! به آدمش چه کار دارید؟ به خود نمایش کار داشته باشید. من این‌ها را نمی‌فهمم، باور کنید من به قدری افسرده شده بودم که می‌فواستم بگویم این آفرین کار من خواهد بود و دیگر کار تئاتر نمی‌کنم!! من واقعا اذیت شدم! اسم این بیماری، خیل را از پا در می‌آورد! من با شرایط بسیار بدی کاری به این بزرگی و با این عظمت را انجام دادم، ولی با یک نامهربانی بسیار زیاد مواجه شدم.

بعد از آن از آقای سرسنگی پیکیری کردم، ایشان به من قول صددرصد دادند که یک جابجایی انجام می‌دهند. بعد از آن من شنیدم کویا یکی از آقایان کارگردانی که قرار بوده است شه‌ریور اجرا داشته باشد، به فاطم اینکه بازنگرهایش سر سریال رفته اند، انصراف داده است. حتی خود آقای سرسنگی هم به این قضیه معترض بودند و ناراحت بودند که ایشان اعلام انصراف کردند. تعجب می‌کنم که چرا آقای سرسنگی به من خبر ندادند بگویند خلانی، شه‌ریور فعلا فالی است! این سکوت چه معنایی می‌دهد؟! من که رفته ام و صرف زده ام و فیلم کارم را هم داده ام!! مراقبم! چرا به من اطلاع نمی‌دهند که بگویند این کار اصلا به درد این با نمی‌خورد!! من نمی‌توانم بفهمم که این

مناسبات در این مملکت چه می‌خواهند!! از طرفی با رئیس جدید مرکز هنرهای نمایشی، آقای شفیع صیبت کرده ام. ایشان خیلی برفورد خوبی داشتند و به گونه ای صیبت کردند که من تصورم این است که بعد از عید اجرا خواهیم داشت. من حتی با زحمت بسیار از آقای مرادفانی وقت گرفتم و رفتم خدمتشان. ایشان با آغوش بسیار باز پذیرای ما شدند و هر چه من می‌گفتم؛ می‌گفتند که حق با شماست! حتی معترض بودند و می‌گفتند باید به تو سالن می‌دادند و چرا به تو سالن نداده اند! حالا که نداده اند و این اتفاق افتاده است، اما اگر بخواهد زمان زیادی بگذرد شاید من اصلا نباشم. من نمی‌دانم فردا چه اتفاقی خواهد افتاد! مرک دست فداست، اما با توجه به شرایطی که دارم، من نزدیک تر هستم و مانند این است که من اول صف ایستاده باشم.



من دوباره نمی توانم یک گروه ۲۰ یا ۲۵ نفره را جمع کنم و همچنین نمایشی را اجرا کنم. بچه ها می دانند من برای یک کلمه اش ساعت ها حرف می زدم، برای یک حرکت که از پای میز بلند شود و برود آن طرف، ساعت ها حرف می زدم. بضاعت من این قدر است، اصلا شاید هم غلط باشد، اما برای خودم یک استراتژی داشتم، یک تفکر داشتم. من برای اینکه طرف یک سیکار بر دارد و بکشد حرف دارم. با طرح و نقشه گفته ام این کار را بکن، شاید اصلا غلط باشد، اما بضاعت من همین قدر است. من همین قدر بلد هستم و بیشتر از این بلد نیستم، اما برای همین بلد نبودن هم کلی مطالعه کرده ام! من روی تفت بیمارستان روی متن این نمایش کار کردم!! کنار استفر پاهایم را دراز نکرده بودم و نوشیدنی ام را بفرم و سیکار برگ بکشم و یک جمله بنویسم!! من در بیمارستان درمان می شدم و چند ترجمه از نمایشنامه اطرافم، روی تفت بوده است. در بیمارستان می خواستند بیابند و برای من رگ پیدا کند، مدام کاغذ و کتاب را جابجا می کردند که بتواند این کار را انجام دهند! در چنین شرایطی آدم توقع دارد که به او نگاه کنند، نمی گویم نگاه ویژه ای داشته باشند.

جدولی درست کرده اند و هر وقت می روی

میگویند ما جدولمان پر است! کسانی روی صحنه کار می برند که ما اصلا نمی دانیم این ها که هستند. من چهار سال پیش برای اجرای تئاتر در سالن اصلی تئاترشهر نامه کتبی نوشتم. می گویم چهار سال گذشته است باز هم نوبت من نشده است؟! کی باید نوبت من شود؟! می گویم من حاضریم تعهد بدهم که اگر نمایش با استقبال مواجه نشود، نمایش را جمع کنم و خسارت هم بدهم!! باور کنید من دلم به قدری برای نمایشم می سوزد، گویا بچه ای را بزرگ کرده باشی و بعد یک موتورسوار به او بزند و او را بکشد. نمایش من را کشتند، از بین بردند. یک نمایش بسیار زیبا و عظیم نابود شد، از بین رفت. در حالی که من درخواست کتبی داده بودم.

به هر طریق امروز به من قول های بسیار خوب و امیدوارانه ای داده اند، به طوری که من به بچه ها گفته ام مطمئن باشید که ما در اردیبهشت ماه اجرا خواهیم رفت. اما نمی دانم پقدر روی حرفشان بمانند و حرفشان درست باشد.

امیر عباس توفیقی: زمانی آقای شریف فدایی (

مدیر شریف فدایی) رئیس مرکز هنرهای نمایشی بودند و مدیریت تئاتر شهر با آقای پاکدل (حسین پاکدل) بود. آن موقع هیچ مدیری حق کار تئاتر کردن نداشت و این خیلی اتفاق خوبی بود. در زمان آقای پاکدل جدولی که آقای عبداللهی اشاره



بیگانه می شوید؟! چرا بچه های تئاتری مانند خانم علیزاده (شهین علیزاده) که چه در عرصه بازیگری و چه در عرصه کارگردانی پیشتاز هستند و کارهای بزرگی انجام داده اند و یا جناب آقای عبداللهی و دوستان دیگر ، در لیستی که ارائه می دهید حضور ندارند؟! در این لیست بچه های سینما هم هستند ، اشکالی ندارد ، بچه های سینما بخشی از بدنه تئاتر هستند . اما بیشتر باید بچه های تئاتری حضور داشته باشند ، بعد از بچه های تئاتر ، بچه های سینمایی باشند . من هم ممکن است فردا بروم و در سینما کار کنم . اما ایراد اینها است که تعداد آدم هایی که در سینما یا تلویزیون کار می کنند و در این لیست هستند ، بیشتر از بچه های تئاتر است ! این ایراد اصلی است که بر آقای سرسنگی وارد است . نمی دانم چرا این نگاه وجود دارد ، من متاسفم و می خواهم این حرف ها به گوش مسئولین برسد ، حقیقت همیشه باید گفته شود !

بخشی از این حقیقت را آقای عبداللهی در ارتباط با جناب آقای مرادفانی گفتند و من بسیار فرسند شدم . از زمانی که من وارد تئاتر شدم مدیران زیادی بوده اند . از همان زمان که ما هر سه با هم "مده آ" را کار کردیم ، به کارگردانی قطب الدین صادقی ، در سالن چهارسو در سال ۵۷ ، مدیران زیادی آمدند و رفتند ، آقای مرادفانی هم خواهند رفت و البته من امیدوارم که بمانند . چرا از ایشان دفاع می کنم ؟ من در سال گذشته

کردند طوری تقسیم می شد که دانشجویان هم کار کنند و همه راضی باشند . اما متاسفانه اتفاقاتی افتاد که الان به عنوان مثال عرض می کنم مدیر تئاتر شهر ، که از دوستان بسیار صمیمی بنده هم هستند ، در جدول جناب آقای سرسنگی برای سال ۹۴ اجرا دارند ! برای بهترین سالن ! من یادم هست زمانی که آقای سرسنگی دانشجو بودند پقدر عاشقانه می آمدند و کار می کردند ، زمانی که کیف سامسونت در دست نداشتند و مدیر نشده بودند ، خیلی عاشقانه این کار را می کردند . متاسفانه از زمانی که مدیر شدند نگاه ایشان نسبت به حرفه ای که در آن دکتر گرفته اند تغییر کرده است و این شد که فاجعه اتفاق افتاد !! جناب آقای سرسنگی شما که تفصیلات این رشته را دارید ، در این زمینه سمت مدیریت می گیرید ، چرا نسبت به تئاتر

یکی، دو نمایش کار کردم و در سال ۹۲ که "مرک تهادفی یک آنارشیست" را کار کردم؛ برای من عجیب بود که آقای مرادفانی آمدند و کار را دیده اند و بعد هم آمدند پشت صحنه و خیلی از کار تعریف کردند و با انرژی بسیار مثبتی آمدند و انرژی دارند و رفتند. در نمایشی دیگر رفتم و دیدم آقای مرادفانی به عنوان یک بیننده نشسته اند، باز من لذت بردم، چون می بینم که پیکر هستند. اینکه می گویند برای من که معاون وزیر هستم، اینکه دکور شما به آتیا رفته است یک فاجعه است و می گویند که کاملاً حرف های شما درست است. این ها نشان می دهند که این آدم دلسوز است. در صورتی که این حرف ها را آقای سرسنگی باید بزنند نه جناب آقای مرادفانی! باها عوض شده است.

آقای سرسنگی دکترای این حرفه را گرفته اند، در این زمینه تصمیمات دارند ولی من برایشان متأسف هستم. این که آقای مرادفانی این کارها را می کنند نشان می دهند که ایشان علاقه مند هستند و پیکر هستند، این ارزشمند است و این حقیقت باید گفته شود. به نوبه خودم از ایشان تشکر می کنم.

من یک عرض دیگر هم دارم، راجع به "در اعماق" بسیار صحبت ها شده و صحبت ها خواهر

شد. این ها دردهایی هست من است از سال ۵۷ که کار تئاتر می کنم، قبل از آن به طور آماتور کار می کردم، از سال ۵۷ که شروع کردیم تا به امروز با اتفاقی که در نمایش "در اعماق" افتاد، من بغض کردم که چرا آقای سرسنگی با همه انرژی و جوانی که داشتند، البته نه این که الان پیر باشند؛ به عنوان مدیر نمی آیند نمایش "در اعماق" را ببینند، در شرایطی که بلیط ها فروش می رود و ما خودمان مشکل بلیت داشتیم و خانواده خود من نتوانستند ببینند و کار را ببینند، چرا که من خودم ۲ عدد بلیت داشتم که به دو نفر که علاقمند بودند و من آنها را نمی شناختم دادم. روز قبل از اجرا در تالار مصرا ب دیدم دو نفر ایستاده اند و علاقمند که "در اعماق" را ببینند که گفتیم من ۲ عدد بلیت دارم این ها برای شما. روز اول به ما گفتند بلیط ها پیش فروش شده است، بعد گفتند "در اعماق" و کار آتیلا پسبانی و سپس حسن پاکدل کاملاً پیش فروش شده است. حتی ما خودمان هم نتوانستیم بلیت تهیه کنیم. اما در اجرای اول جشنواره، نیمی از صندلی ها خالی بود و جمعیت زیادی از مردمی که مشتاق دیدن "در اعماق" بودن، بیرون سالن، بیرون بلیت منتظر بودند و کسی هم به این ازدهام و درفواست پاسفی نداد و علی رغم این که اعلام کرده بودند بلیت ها

کامل پیش فروش شده ، نیمی از سالن خالی بود و مردم هم بی بلیت مانده بودند . و این واقعا سوال من است که چرا باید اجرای " در اعماق " این گونه باشد ؟!

کاملا تمت تاثیر کار قرار گرفته بودم . من و همسرم دو بچه ی نوزاد را در صندلی عقب ماشین گذاشتیم به امان خدا و هر دو آمده بودیم که نمایش ببینیم . آن هم نمایشی سه ساعته ، چون این نمایشنامه را کامل اجرا کرده بودند ، ۳ ساعت تا سه ساعت و نیم طول کشید . ناگهان یک نفر آمد و ما را صدا زد و من اصلا نفهمیدم چرا همسرم را صدا زدند و فقط مشغول دیدن نمایش بودم ، بعد که برگشت تازه پرسیدم چه کارت داشتند ؟ اصلا مواسم نبود که من بچه دارم . گفت یکی از بچه ها افتاده بوده کف ماشین ! صدایم زدند که بچه را بردارم و دوباره آمده بود و نشسته بود نمایش را ببیند . من این نمایش را آن زمان دیدم و خیلی تمت تاثیر قرار گرفتم .

دوست داشتید چه پرسونازی را بازی کنید؟

علیزاده : هیچ وقت فکر نکرده بودم که دوست دارم کدام یک از نقش ها را بازی کنم . واقعا می گویم وقتی دستیار آقای عبداللہی به من زنگ زدند که آقای عبداللہی تصمیم دارند این نمایش را کار کنند ، من با اشتیاق پذیرفتم . برای این که خیلی دوست داشتم با آقای عبداللہی کار کنم . من آقای عبداللہی را حدود ۳۶ سال است که می شناسم ، هم همکلاسی بودیم در مقطع کارشناسی در سال ۵۸ و هم همکار اداره ی برنامه های تئاتر بودیم و هم چند نمایش با هم کار کردیم .



در طول دوران بازیگریتان چقدر دوست داشتید

در نمایشنامه ی " در اعماق " را بازی کنید ؟

شهین علیزاده : من زمانی که ۱۶ سالم بود و تازه ازدواج کرده بودم و دو تا نوزاد دوقلو داشتم ، این نمایش در تهران اجرا می شد و ما از شهرستان به همراه همسرم آمدیم و این نمایش را به کارگردانی دکتر کوثر دیدیم و اجرایی بسیار بسیار قوی بود . با وجودی که آن زمان من خیلی جوان بودم ،

در نمایش "مده ا" ایشان نقش ژوزان را بازی کردند و من مده آ را بازی کردم ، در نمایشنامه ی "بهرام پوبینه" ایشان بهرام پوبینه بودند و من کردیه خواهرش بودم ، برای فوق لیسانس هم ، من نمایشنامه ی "کسی از ویرجیاناولف می ترسد" را کار کردم که نقش مقابلم را ایشان بازی کردند . البته من نمی خواستم در آن نمایش خودم بازی کنم ؛ ولی ایشان پیشنهاد دادند ، چون فیلی ها می آمدند و تست می دادند و مورد قبول قرار نمی گرفتند ، خود آقای عبداللوی به من پیشنهاد دادند که بهتر است خودت بازی کنی . و در آن نمایش هم ما با هم کار کردیم . این است که فیلی دوست داشتم با آقای عبداللوی کار کنم . چون بی حاشیه ترین شفصی است که من می شناختم و پر از انرژی مثبت است . واقعا می گویم چیزی که آقای توفیقی گفتند که وقتی که یک بازیگر بی کار است دچار فرسودگی ذهنی می شود و فیلی مشکلات دیگر که حتی برای جسم مان هم پیش می آید . من از زمانی که رفتم سر تمرین احساس شارژ بودن می کردم . شما باورتان نمی شود من فیلی اوقات چند قدم هم سقیم هست که بروم ، ولی سر تمرین نمایش "در اعماق" که بودم از سالن ممراب تا چهارراه ولیعصر پیاده می رفتم و آنجا با مترو می رفتم و دوباره تا خانه پیاده

می رفتم . یعنی واقعا لذت می بردم و دوست داشتم و فوشالم که با این گروه کار کردم . چون قبلا با آقای عبداللوی و آقای توفیقی کار کرده ام ، همه ی بچه را دوست داشتم و همه فیلی خوب همکاری کردند . این برای من واقعا افتخار بود و فیلی هم مشتاق هستم که انشاالله اجرا کنیم . شاید بیشتر از همه من مزاحم آقای عبداللوی می شوم و زنگ می زنم و بیکیری می کنم . چون باید بعد از اجرا من از ایران بروم و فقط منتظر اجرای نمایش "در اعماق" هستم . خود من از ۱۵ دی از آقای سرسنگی وقت خواستم حتی به موبایل شان زنگ زدم و با خودشان صحبت کردم ، هنوز که هنوز است به من وقت نداده اند . من یک نمایش برای تالار حافظ از دی ماه داده ام و تا حالا اصلا به من زنگ نزنده اند . من دو روز قبل زنگ زدم و با خانمی که آنجا منشی بودند صحبت کردم . گفتند خانم علیزاده ۸۰ عدد کار به ما پیشنهاد شده است ، ما ۱۵ عدد از این کارها را انتخاب کرده ایم که مناسبی هستند . اگر این ها نتوانستند ۲۰ درصد اسپانسر را به ما بدهند ، کم کم از این ها صرف می شود و به شما زنگ می زنیم . گفتم وای به حال من که بعد از این همه سال من باید منتظر بشم که یک عده ای صرف شوند تا شما به من زنگ بزنید . من از بکلی کار تئاتر کرده ام ، یعنی واقعا از زمانی که خودم را ش——نافتم



برای "در اعماق" پقدر پول گرفتید و بازی کردید؟

علیزاده: (با فنده) واقعا همه ی معیارها پول نیست . من بهترین تجربه ام همین تجربه است که با این گروه و در خدمت آقای عبداللهی بودم .

عبداللهی: معیارها خیلی تغییر کرده است و آدم واقعا غمکین می شود . آدم فکر می کند که برای چه دارد این کارها را می کند ؟ چرا ؟ به چه قیمتی ؟ نه اینکه بفاهم همه ی امکانات را به ما بدهند ، نه . دیگران هم حق دارند و دارند کار می کنند . یک بررسی درستی باید صورت بگیرد . من به صورت اعتراضی به رؤسا گفتم که آیا پیش آمد که در این مدت چهل و اندی سال یک بار شما من را صدا بزنید ؟ که فلانی بیا و امسال شما یک نمایش برای ما کارکن ؟! بعد از چهل و پنج سال این حق من نیست ؟ من باید همه اش بروم و مدام با دیوار سنگی مواجه بشوم ؟ شما کاری برای

و دبیرستان می رفتم کار تئاتر کردم . حق من نیست که با من این گونه رفتار کنند . من اعتقادم این است که تا زمانی که من قدرت دارم باید کار کنم .

توفیقی: اصلا کار ما بازنشستگی ندارد .

علیزاده: آقای عبداللهی با این مالشان می آمدند و کار می کردند . آقای توفیقی و چند نفر دیگر از دوستانمان که در کار بازی می کردند می رفتند و ایشان را از بیمارستان می آوردند سر تمرین و بعد از تمرین ایشان انرژی می گرفتند و متوجه این نبودند که از بیمارستان آمده اند آنها و دارند کار می کنند . اگر یک نفر خوب بازی نمی کرد ایشان فریادی می زدند که همه ی ما هول می شدیم ، می گفتیم آقای عبداللهی تو را به خدا دار نزنید حالتان بد نشود .

من نگردید. شما وظیفه دارید که برای من کار ایجاد کنید، من که درآمدی ندارم. کار هم که می‌کنم اینطور برافروزد می‌شود و این طور با مشکلات مواجه می‌شوم. این مساله مربوط به همه ما است و فقط من نیستم. بقیه ی بچه ها هم همین طور هستند.

ماجرایی را هم که آقای توفیقی گفتند با ایرانشهر: من می‌دانم این تفه لقا را چه کسی از روز اول گذاشت در دهان دیگران که تئاتر خصوصی داشته باشیم. وقتی ما مملکتیمان هنوز واژه ی تئاتر را یک پزشک می‌گوید: "فیلمت را کی ببایم ببینیم؟"، یعنی هنوز فرق بین حتی واژه ی فیلم و تئاتر را یک پزشک نمی‌داند. من چگونه می‌توانم تئاتر خصوصی داشته باشم؟! معضل تئاتر ما خیلی زیاد است، من از چند سال پیش، اتفاقاً در زمان آقای شریف خدایی مطلب خیلی بلندی نوشتم و یک سری پیشنهادات و راهکارها دارم. اما کسی به آن توجه و حتی نگاه هم نکرد. گفتم بطور می‌شود تئاتر را گسترش داد و چگونه می‌شود تئاتر را به جامعه معرفی کرد. چیز در همی که اسم خاصی هم برایش گذاشته اند، گویا پرفورمنس آرت می‌گویند، می‌سازند، به اسم تئاتر. این هم به همان شکل است. در آنجا چون درآمد سازی است، طرف خودش علناً به من می‌گوید

دو تا چهره بگذار. من چهره می‌خواهم چه کار؟ من بازیگر می‌خواهم. من بازیگری می‌خواهم که از بازی اش حیرت می‌کنی، اسم و شهرت هم ندارد. او که شهرت دارد دنبال پول است، می‌گوید سالن پر شود ۲۰ تا ۳۰ درصدش هم به من برسد. من هم که نمی‌خواهم به اینها پولی بدهم از فروش خودشان بدست می‌آورند تیاتر خصوصی است!! اگر خصوصی است که این تئاترهای سفید که از همه خصوصی تر هستند. اینها که خیلی فروش دارند، شب جمعه بروید و ببینید چه فیر است، سه چهار تا سانس می‌روند. این که خیلی حرفه ای تر می‌شود. اگر تعریف حرفه ای این است. همه چیز در هم است و من نمی‌فهمم. عدالت خوب تقسیم نمی‌شود. من می‌گویم برای سالن اصلی ۴ سال است که من نامه داده ام. به خدا برای همین ایرانشهر هم نامه داده ام. به همین آقای سرسنگی. هرچه بگویم این درددل ها زیاد است.

علیزاده: به یکی بوجه می‌دهند و به دیگری نمی‌دهند. چرا باید به این شکل باشد. هیپوکرت درست نمی‌شود. فقط عده ی مبروری دارند کار می‌کنند. اگر دقت کنید می‌بینید که یکسری بازیگر هستند که هر سال کار دارند و سالی ۵، ۶ عدد هم کار دارند و یکسری از کارگردان ها هر سال کار دارند و ما خیلی وقت است که کار نگردیم.

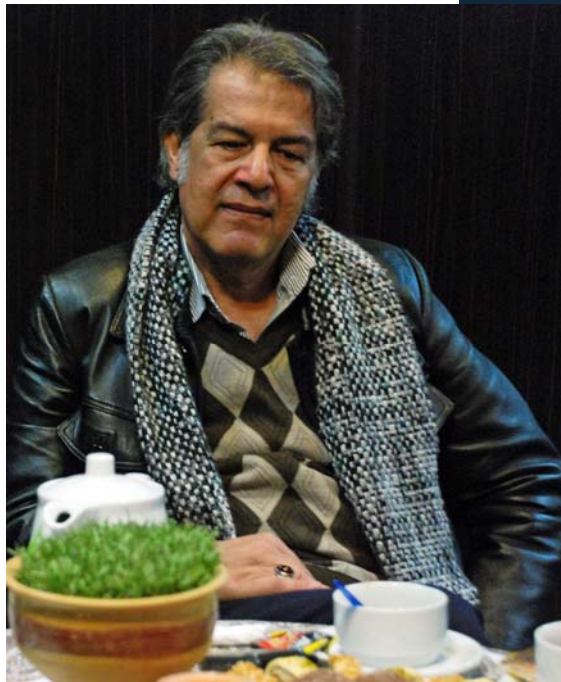
عبداللهی: فردی می گفت فرض کن که تو دیگر نیایی مگر لگ کسی می کنزد مگر معمم است . اصلا نیایی و نباشی ، مگر کسی می پرسد که فلانی کجاست چرا دیگر کار نمی کنی . دلپیش چیست ؟ برای همین نمایش به من گفته بودند چرا خودت را به دردسر می اندازی ؟ برو یک نمایش دو سه پرسوناژ کار کن . گفتم من نمی توانم . تا یک نمایش من را درگیر نکند ، مهال است که اصلا خوشم بیاید که بفوانمش . من ۳۰ نمایش خواندم تا این را انتخاب کردم .

وظیفه ی شما در قبال نسل آینده که شور و هیجان جوانی و انرژی انجام کار دارند اما سوار و تجربه ی انجام کار ندارند چیست ؟ اگر شما هم کار نکنید تکلیف نسل آینده ی تئاتر ما چیست ؟ چون جوان امروز بدون هیچ پشتوانه ی علمی به سراغ کار می رود و نتیجه اش می شود همین تئاتر امروز ما که از تئاتر به معنای واقعی فاصله گرفته است . عرم مضور شما و کناره گرفتن شما از این عرصه نیز باعث می شود که این روند بیش از پیش ادامه پیدا کند و جوانان نهایتا برای کسب تجربه به سراغ آموزشگاه هایی بروند که مثل قارچ رشد کرده اند و اغلب تشکیلاتی کاسب کارانه شده اند و فروپشی هم یک کار کارگاهی می شود برای دلفوش شدن جوان که

مثلا او هم کار تئاتر کرده است . با این اوصاف نسل بعری تئاتر ما چه فواید کرد و اوضاع به چه سمت و سوی فواید رفت ؟

عبداللهی: من توضیحی کوچک بدهم . یک مقدارش بر می گردد به توقعات همین جوان ها و این در جامعه ی ما ایپدی شده است . خیلی هایشان خیلی متوقع هستند ، یعنی شما تا شاکردی نکنی به استادی نمی رسی . حتی ممکن است در دانشگاه تا مقطع دکترا هم پیش بروی اما تا نیایی شک صحنه را نفوری ؛ مهال است بفومی صحنه یعنی چه . به همین دلیل هم هست که بسیاری از مدیران می توانند تصویلات دانشگاهی داشته باشند ، اما چون کار اجرایی نداشته اند ؛ در کار می لکنند و نمی دانند کار تئاتر چگونه است . چرا که خودشان در کار نبوده اند و اصلا متوجه زیبایی یا زشتی و یا سفتی یا راحتی کار نشده اند . کار بازیگری هم به همین شکل است . اگر صرفا همه چیز مطالعه بود ، شما می توانستی بروی این همه کتابفروشی که هست و فوشیقانه الان هم که اوضاع و احوال با دوره ی ما خیلی فرق دارد ، آن موقع ما مهال بود بتوانیم یک کتاب تئوری پیدا کنیم . الان فراوان ای است ، همه هم زبان بلدند ، اینترنت هم که کار را راحت کرده است . می توانند بفوانند و بعد بگویند من علامه هستم . اما به این شکل نیست . برای بازیگری باید شک صحنه را نفوری ، باید تی

کشی کنی در صحنه تا تازه بفهمی چگونه است . این توقعات نمی گذارد ، نگاه ها ، نگاه های بدی است . مثلاً فکر می کنند ما رقیب این ها هستیم . در حالی که برعکس، ما رفیق این ها هستیم . نگاهشان نگاه دیگری ست . من خودم در اکثر کارهایی که کار می کنم بسیاری از جوانها حضور دارند ، باور کنیذ فیلی هایشان هستند که بار اول است که پایشان را به روی صحنه می گذارند . سال گذشته در نمایش "مرگ تهاذفی یک آثارشیست" به فاطر همین حرکت به من جایزه دادند و گفتند کشف استعدادهای جوان صورت گرفته است . چند نفر از عوامل من جوان بودند که برای اولین بار بود به روی صحنه می رفتند . من فیلی برایشان زحمت کشیدم . این ها الفبای ماچرا را هم نمی دانستند اما پا به پای دیگران روی صحنه کار می کردند .



ما تلاشمان این است . به هر حال همین گروهی که ما داریم مگر فکر می کنید از چه کسانی تشکیل شده است ؟ پندتایشان ز استفوان فرد کرده های قدیمی هستند و اکثرشان جوان هستند . باید هم باشند ، چاره ای نیست . این ها باید بیایند . منتها نگاهشان باید عوض شود . یعنی باید بفهمند که در کجا قرار گرفته اند و زرنگ باشند و از تجربیات بچه های قدیمی تر مبنای استفاده کنند ، نه اینکه با این چشم نگاه کنند که تو نمی فهمی و قدیمی فکر می کنی . گویا من حتما باید روی صحنه جنگلک بازی دریاورم که بشود تئاتر . این که تو داری انجام می دهی تئاتر نیست عزیز من ، تو اول راه رفتن خودت را یاد بگیر بعد ادای کبک را دریاور . که یک چیز در هم و بی معنا نشود .

واقعیت این است که ما تمام این کارها را کرده ایم . به خدا من وقتی استادم سرم فریاد می کشید ، لذت می بردم ، می گفتم این من را دوست دارد که سرم داد می کشد . بیشتر راغب می شدم که به حرفش گوش دهم و تشکر کنم . الان شما نمی توانی به یک جوان بگویی که بالای پشتمت ابرو است . بهش بر می خورد که مگر تو که هستی و کاملاً در رویت می ایستد .

علیزاده : من فکر می کنم برخی فیلی مشتاق هستند که قدیمی ها منزوی شوند و به ظاهر می گویند که ما به جوان ها — پدران می دهیم .

ولی جوان به هر حال جوان است ، یکسری افکار دیگر هم دارد ، هنوز خیلی چیزها برایش پخته نشده است ، هنوز حرفی برای گفتن ندارد . تئاتر برای چه اجرا می شود ؟ برای اینکه یک حرفی دارد . می خواهد یک ارتباطی با تماشاگرش برقرار کند . بیشتر این ها جوان هایی که باری به هر جهت می آیند و کار تئاتر می کنند ، لذت هم می برند که داریم کارگردانی می کنیم و یا بازی می کنیم و آنها هم شعار می دهند که ما داریم به جوان ها میدان می دهیم . در صورتی که از تجربیات قدیمی ها نمی خواهند استفاده کنند . به این خاطر که حرفی برای گفتن دارند ، و به همین دلیل هم بهشان میدان نمی دهند . به خاطر این است که اکثر قدیمی ها منزوی می شوند و به خاطر همین است که آقای سمندریان ، استاد همه ی ما دچار آن بیماری می شود . به خاطر همین است که رکن الدین فسروی ایران را ترک میکنند و به کشور دیگری می رود . به خاطر همین است که مجید بهشتی از اینجا می رود . خیلی از بازیگران خوب ما و کارگردانان خوب ما از ایران رفته اند . اتفاقا وقتی من زنگ زدم که از آقای دکتر سرسنگی وقت بگیرم ، منشی شان یک آقایی بود گفت ما تا آخر سال ۹۴ سالن ها را برنامه ریزی کرده ایم . گفتم شما کلا سالن را به جوان ها داده اید ؟ گفت به ما ثابت شده است که

جوان ها بهتر دارند کار می کنند !!

آقای توفیقی شما نسل آینده ی تئاترمان را چگونه می بینید ؟

توفیقی : دوستان بفرمایند . منتها فودم سالیان سال است که با آقای عبداللهی کار می کنم . در این کار و کار قبلی خیلی از نزدیک برفورد داشتم . بازیگری که مدرک گرفته است و فارغ التحصیل شده است نمی دانسته است که تئاتر یعنی چه ، بازیگری یعنی چه ، حس یعنی چه ، تمرکز یعنی چه ، تفیل یعنی چه ! فن بیان بلد نبود . این ها را اصلا نمی دانست و واقعا در همین یکی ، دو کاری که آمده بود و آموخت ، حیرت کرد . گفته بود من تازه فهمیدم که تئاتر یعنی چه ! فارغ التحصیل این رشته است ! چه کسانی دارند تدریس می کنند ؟ یکسری جوان که فارغ التحصیل شده اند رفته اند و دارند تدریس می کنند . فوق لیسانس گرفته اند و تدریس می کنند . حالا چه کسی به آنها فوق لیسانس داده است ؟ رفیق های خودشان . فب معلوم است که چه اتفاقی می افتد . اگر خودشان اینجا حضور داشتند ، دوستانی که در این دو کار همراه ما بودند ، خودشان اسم می آوردند که یکی شان من هستم ، چون این شباغت را دارند که بگویند من فارغ التحصیل هستم و نمی دانستم ! رسماً اعلام کرده بود که من تازه با اجرای این نمایش فهمیدم تئاتر یعنی چه و بازیگری یعنی چه !



این است که باید تی کشید . پنان که آقای عبداللہی گفتند . من ع کار با خانم صابری انجام داده ام و اینها را از او هم شنیدم و ما واقعا این کارها را انجام داده ایم . باید تی کشید ، باید به این شکل شروع کنند . به قول هادی اسلامی که خدا رهمتش کند ، نردبان پله پله است ، برای چه نردبان پله دارد ؟ همیشه همین را می گفت که هیچ وقت یک دفعه نروید بالا ، نمی توانید ، نمی توانید خودتان را نکه دارید .

علیزاده : ولی اکثر این روزها بالا می روند .

توفیقی : من اتفاقا می خواستم رابع به این قضیه صحبت کنم ، ممکن بعضی از دوستان (نمی شود اسم برد چون ما در خیلی جاها در رادیو و ... با هم همکاری تنگاتنگ داریم) . سالی سه کار انجام دهند ، دو کار در حیطه نویسندگی ، دو کار بازیگری و دو کار کارگردانی . ممکن است این دوستان در سال به لحاظ مالی به جایی برسند ولی باور کنید وقتی شما کار می بینید متوجه می شوید که این آقا در دو سال گذشته ع یا ن کار انجام داده ، مطمئن باشید که بیشتر هست اما کمتر نیست .

آمار و ارقام وجود دارد اگر بگردید اسم پیدا می شود ، اما چرا وقتی درباره مصطفی عبداللہی و شہین علیزاده صحبت می شود ، اسمی وجود ندارد و با قوت و قدرت صحبت می شود . چرا از بعضی ها

به بزرگی یاد می شود ؟ آنها که کارهای بیشتری می کنند ولی کارهای آن ها چرا ماندگار نیست ؟ تنها چیزی که برای آنها می ماند پول است . به ممکن است برای نوشتن کاری پنج میلیون و یا برای بازی در کاری سه میلیون و یا در کار دیگری چهار میلیون بگیرد و بگوید که من مرغه ای شده ام و ۲۰ کار انجام داده ام . و ۵ سال است که به تئاتر آمده ام ، یک نقطه کنار آن می گذارد و می شود پنباه سال و فقط پول بیشتری می گیرد ولی ماندگار نیست .

چرا اسم ها ماندگار نمی شوند ؟ چرا می گوئیم رکن الدین فسروی ، چرا اسم ها گنره می شود و آدم ها صاحب تیتیر می شوند ؟ مثال می زنم چرا می شوند ، دکتر قطب الدین صادقی و پری صابری ؟ چرا دیگران که به ظاهر بیشتر کار می کنند صاحب نام نمی شوند ؟



کمی به " در اعماق " برگردیم ؟ بازی بازیگران چگونه بود ؟ پقدر کارگردانی مستقیم آقای عبداللہی بود و پقدر مشورتی بود و بازیگر فودش پقدر تصمیم گیرنده بود ؟

علیزاده : اولاً کارگردان خوب ، کارگردانی ست که انتقاب های درست داشته باشد . یعنی ۵۰٪ انتقاب خوب کارگردان ، مشکل های دیگر کار را حل می کند . من ادعایی ندارم ، اما مثلاً وقتی شعیب علیزاده را برای زن صامبانه انتقاب می کنند ، یعنی خودشان می دانند به چه دلیل شعیب علیزاده را در این نقش گذاشته است . در صورتی که من خودم ، نقش زن مسلول را برای بازی کردن دوست داشتم و وقتی ایشان پرسیدند چه کسی چه نقشی را دوست دارد ، من این نقش را انتقاب کردم که ایشان گفتند نه این خیلی کوتاه است . به هر حال انتقاب خیلی مهم است و در ثانی آقای عبداللہی هیچ کس را به حال فودش نمی گذاشتند ، کار می کردیم و مواقعی که اشکالی بود یا مسیر را اشتباه می رفتیم ، متماً راهنمایی می کردند ، صمبت می کردند . خیلی مواقع بود که ما را روی صحنه نگه می داشتند و تمرین تکرار می شد

یعنی هنر آنها کوششی می شود . یعنی آن ها سرپشمه را بسته اند و زور می زنند که تولید کنند به همین خاطر از جایی الهام نمی گیرند تنها تولید صرف است ، یک کارخانه است .

علیزاده : تولیدی است ، سری دوزی .

توفیقی : بله واقعا سری دوزی است و این درست نیست . برای مثال ما نمایشی با عبداللہی کار کرده بودیم که اتفاقاً کاری مذهبی بود با نام "کابوس سرخ" . وقتی کار اجرا شد ، تمام نقرههایی که بود تیتراژ بودند کابوس سرخ الگوی برای تیاتر ملی ، الگوی تیاتر ملی - مذهبی ، الگوی تئاتر مذهبی . ببینید حتی در آن زمینه هم ، یک کار ماندگار بود و اکثر بچه هایی که بازی می کردند ، کاندیدای بهترین بازیگر شده بودند ، هم بازیگر زن و هم مرد ، هم پول گرفتند و هم سفر حج رفتند ، همین طور فود کارگردان . ببینید ، این طور است که کاری می ماند و طرف صامب نام می شود . چرا ؟ چون درست انتقاب می کند ولی آنها فقط انتقاب می کنند . در سال ۴ کار انتقاب می کنند که بازی کنند و یا کارگردانی کنند . به نظر من این است . ریشه در انتقاب دارد . انتقاب درست مهم است . همه کارهایی که ایشان می کنند این گونه است . به نظر من انتقاب ، انتقاب ! انتقاب درست !

و بر فی مواقع هم خیلی زود به هدف آقای عبداللہی می رسیدیم و از آن قسمت می گذشتیم.

توفیقی: دقیقاً همین طور بود. مشورت جزء ارکان اصلی کار آقای عبداللہی است. یعنی مشاوره می گیرد، ولی در نهایت چون امضاء خودشان پای کار است، خودشان تصمیم می گیرند. ولی شب مشاوره هست. بچه ها گفت و گو می کنند، حتی در میزانشن می گویند که اگر چیزی به ذهنتان رسید مطرح کنید. مثلاً لفظاتی بود که خانم علیزاده حرکتی می کرد و ایشان می گفتند که خیلی خوب شد، این حرکت را نکه دار.

اما خودشان لفظه به لفظه حتی روی مفاهیم کار می کردند.

علیزاده: حتی خیلی مواقع با این که از ما نظر می خواستند، اگر پیشنهادی می دادیم که در راستای کار و هدف ایشان نبود، موافقت نمی کردند. ما هم یک بار پیشنهاد می دادیم و اگر می دیدیم مورد قبول ایشان نیست دیگر آن را پیکیری نمی کردیم. چون به هر حال کار، کارگردان دارد. با این حال به نظر من هر بازیگری، که سال ها وقت و عمر خود را می گذارد، به هر حال ژانر فعالیت اش مشخص است. یعنی این که علی رغم نظر کارگردان، بازیگری او نشانه های خود را دارد و با بازی بقیه بازیگران متفاوت است.

عبداللہی: این مسئله به بازیگر هم بستگی دارد. وقتی من می بینم که بازیگری در اختیار دارم که صاحب تجربه است، صاحب اندیشه است و علاقه مند به کار است، می فهمم که با چگونه فردی طرف هستم. بعد از مدت ها فعالیت در تئاتر، با کوپکتترین تکان بازیگر، من می فهمم چه طور بازیگری است. می فهمم کدام بازیگر مطالعه دارد،

کار کرده است و چه کسی بی خیال است. طبیعی ست که از نظرات بازیگر اهل مطالعه و اندیشه استفاده می کنم و حتی فوادم از او می خواهم که اگر نظری دارد بگوید. چرا که اثر به نام من تمام می شود. فردا نمی گویند که این صفت را فلانی پیشنهاد کرد که این گونه باشد. همه کارگردان را می شناسند. اما بی شک بازیگری که تجربه پنداری ندارد، هرگز از او نظر نمی خواهم. نه این که بفواهم «یکتاتوری» باشد، بلکه او هنوز به این آمادگی نرسیده است. او به غلط فواهد رفت. من اگر بفواهم او را رها کنم، او صد در صد به غلط می رود. مگر اینکه از او اطمینان حاصل کنم؛ یعنی من آدمی هستم که اگر کوپکتترین عضو گروهم، پیشنهادی بدهد، گوش می کنم و بعد راجع به آن فکر می کنم که آیا در راستای آن فکر کلی هست یا نه. اگر باشد مطمئن باشید آن را انجام می دهم. نباشد هم می گویم نه. اما بر فی از بازیگران خودشان تجربه دارند. سال ها کار کرده اند حتی کارگردانی کرده اند، پس طبیعی ست که من با احترام هم برخورد می کنم. حالا زمانی هست که طرف چون به عنوان بازیگر، شفاهی به قضیه نگاه می کند و نه کلیت اثر را، مصداق این می شود که تو می بینی و من پیش مو، چون من کلی می بینم. او شاید احساس کند کارش قشنگ است اما با بقیه بازیگران هم فوادی ندارد و سافتار را به هم می ریزد. بنابر این برای حفظ سافتار، نظرش عملی نمی شود.

می گویند میکِل آنژ مجسمه ای ساخته بود وقتی به شاگردانش نشان داد، همه مبهوت دست مجسمه شدند و میکِل آنژ تیشه را برداشت و همان جا دست مجسمه را شکست. همه حیرت می کنند که چرا؟ می گوید این نقص کار من بود.

اعماق " چگونه گذشت ؟ وقتی کار تمام شد من هم ناراحت شدم و مریض شدم .

آقای عبدالهی در رابطه با هارمونی که می‌گویید باید جریان داشته باشد ، فکر نمی‌کنید که صاحب خانه در عمل کمی همگون نیست ؟ یعنی گویا بیش از حد ایرانیزه شده است ، ولی بقیه عاری بودند و اصطلاحا ایرانیزه نشده بودند . آیا این هارمونی اثر را به هم نمی‌زند ؟

عبداللهی : من در این کار تمامی اسامی روسی را برداشتم و هیچ کس اسم ندارد و با اسمش شناخته نمی‌شد . حتی بغرافیا را از کار حذف کردم . یعنی عباراتی که نشان می‌داد این قصه در چه نقطه از جهان می‌گذرد را تماما حذف کردم و مواقعی هم که بحث به شدت مذهبی می‌شد ، من آنها را هم دست کاری کردم ، نه این که کامل حذف کرده باشم ، نه . کما این که در جایی پسر سوال می‌کند خدا هست ؟ و پیرمرد می‌ماند و اصرار می‌کند که بگو هست و او جواب بسیار مویزی می‌دهد که به خودت مربوط است ، تو فقط کافی است که باورش کنی . اگر باورش کنی هست و اگر باور نکنی نیست .

و این ادامه پیدا می‌کند تا پایان و یک نفر هست که عمال است و اصالتا تاتار است و او حتی راجع به حضرت مسمد (ص) حرف می‌زند و در جایی درباره حقیقت صمیت می‌شود ، که این حقیقت

چرا که شما فقط دست این مبسمه را ستایش کردید . در حالی که من می‌فواستم همه اثر دیده شود . یعنی در تولید یک اثر باید به هارمونی برسیم . ممکن است یکی نظری بدهد که خیلی عالی باشد اما تک باشد و بقیه ایضا را به هم می‌ریزد . کارگردان باید هواسش باشد که اجازه ندهد او بقیه را تحت الشعاع قرار دهد . کارگردانی کار پیچیده است و خیلی سفت است .

علیزاده : البته ایشان خودشان هم خیلی به ظرایف دقت می‌کند . مثلا در تمرین " در اعماق " روزی بود که من احساس کردم یکی از بازیگران در مقابل زن صامبانه اگر طور دیگری عمل کند ، بازی بهتر می‌شود . اتفاقا آن روز خود آقای عبداللهی نبود . من این موضوع را به دستیار ایشان گفتم ، که اگر من در مقابل عمل او در نایش عکس العمل نشان ندهم بهتر نیست ؟ او هم گفت تا زمانی که آقای عبداللهی نباشد تغییری نمی‌دهیم باید به خودشان بگویید .

من به آقای عبداللهی نگفتم ، ولی در مقابل آن عملکرد بازیگر مقابل زن صامبانه ، واکنش نشان ندم . بعد که خود آقای عبداللهی آمدند و آن صحنه را دیدند ، گفتند چرا اینجا واکنش نشان ندادی ؟! خیلی درست بود ! و ایشان دقیقا حرف من را زدند و من بسیار لذت بردم و به او بیشتر اعتماد کردم و بسیار لذت می‌بردم از این کار .

من بازیگری و تئاتر را دوست دارم و وقتی می‌بینم که کارگردانم به من اعتماد می‌کند ، لذت می‌برم و من واقعا نفهمیدم ۲ ماه تمرین " در

چیزی جز بهمن و بهشت نیست. من این ها را دست نازدم بلکه در جاهایی جملاتی را اضافه کردم، در حقیقت نفواستم اصل اثر از بین رود. ولی پاره ای هم نداشتم باید در جاهایی این مسائل را تعدیل می دادم و حتی فوشمال می شدم اگر همه فکر می کردند که این اتفاق در ایران می افتد. به همین دلیل اگر شما به کنش، واکنش های آدم ها و حتی لباس های آن ها نگاه می کردید، این را می دیدید.

اما ما نمی توانستیم این را خیلی عریان کنیم این فقط می توانست در لفافه اتفاق بیفتد. قصه ای هم نداشتم اصرار کنم اگر چنین تشابهی ایجاد می شود، مقصر خود کورکی است، چون این نوع صاحب خانه ها در همه جای دنیا یکسان و شبیه به هم هستند.



یعنی آدم های بدسرشتی هستند و همه چیز را

برای خودشان می خواهند و می خواهند همه چیز را زیر سیطره داشته باشند. ولی بازیگر ما به این دلیل که بازیگر رادیو است و چند سال است که کار صحنه نکرده بود، البته نه این که اصلا کار صحنه ای نکرده باشد، نه، چند سال گذشته کار داشته است؛ ولی به همین خاطر او حتی تا یک هفته مانده به اجرا دور بود و من خیلی او را اذیت می کردم، به این دلیل من همواره به او می گفتم: نه. نه. نه. حتی به این فکر می کردم که چه کسی را می توانم پیدا کنم تا در نهایت جای او بگذارم؛ ولی در نهایت یک اتفاقی افتاد که او کمی خودش را رنگ آمیزی کرد و توانست خودش را پیدا کند. یعنی توانست کمی کلیم خود را از آب بیرون بکشد. اما به دلیل عدم تجربه کافی که می توان گفت کمی از بقیه عقب تر است، به چشم می آید، این در چشم خوردن دو علت دارد یک به دلیل نقشی است که او دارد و دو نداشتن تجربه کافی در تئاتر. او چند سال پیش یکی دو کار داشته و دیگر به روی صحنه نرفته است، این ها همه بر کار او تاثیر می گذارد و یعنی او دیگر آن تجربه کافی را ندارد و بیشتر با میکروفن کار کرده و بیشتر می توان گفت صدایش است تا هنرپیشه تئاتر.

در کل صاحب خانه و زن او نسبت به بقیه

پرسوناژها تیپیکال هستند.

علیزاده: نه من اصلا تیپیکال کار نکردم.

در واقع به من القا می کرد که گویی خانواده
تئادریه را می دیدم.

عبداللهی : همین است و مقصر بازیگر نیست .
دلیل این اتفاق در متن است . به این دلیل که
دیالوگ هایی که برای مثال صامبفانه به کلیدساز
می گوید ، چگونه باید گفته شود . من حتی گفتم تو
آن دیالوگ را با لبفند بگو . به این دلیل که وارد
مسائل کلیشه ای نشود . اگر دقت کنید همه بازی
صامب فانه نیز با لبفند و طنازی است و یا حتی
صمبیتی که با پیرمرد دارد تماما با لودگی و طنازی
است . تنها در یک یا دو قسمت صدایش بالا
می رود ، بقیه به گونه ای است که به آن سمت
کشیده نشود ، گاهی وقت ها مشکل متن است ،
یعنی خود متن پاره ای برای شما نمی گذارد و اگر
بخواهید که آن را حذف کنید اصلا درست نبود .

من خودم این را می دیدم . ولی من کمی
شیطنت کردم و تیپ او را بازاری گرفتم ، عمد
داشتم که این بازاری دیده شود ، حال شاید این کار
فلافا باشد ولی از عمد این کار را کردم ، سرش
را زدم ، او ریش گذاشت ، دکمه را بست و کت
و شلوار پوشید .

علیزاده : آقای عبداللهی خیلی تاکید داشتند که هیچ
کس تیپ سازی نکند . ایشان مخالف تیپ سازی
هستند . من هم کاملا جدی کار می کردم ، یعنی

نوع کار من به این شکل است . ولی آقای مهری
طوماسبی به دلیل اصواتی که گاهی به کار می برد او
را به آن سمت و سو می برد و همیشه آقای
عبداللهی تاکید می کردند که من اصلا نمی خواهم
تیپ سازی شود .

قائم علیزاده پیزی که در بازی شما برای من
جالب بود استفاده شما از صدا بود . یعنی این
که شما صدایتان را حتی بالا می بردید و فریاد
می زدید ، یعنی این که صدا بلند است ولی در
افتخار بازیگر و نقش است . البته اصلا بهشت
آکسان گذاری و ریتم ندارم . لطفا در رابطه این
موضوع و تجربه تان برای ما بگویید . چرا که خیلی
از جوان ها در عرصه تئاتر فکر می کنند فریاد
زدن ، یعنی تئاتری بازی کردن و یا فکر می کنند
باید آرام حرف بزنند تا بتوانند صدایشان را
کنترل کنند .

علیزاده : این موضوع کمی به تجربه بازیگر و تعداد
سال هایی که کار کرده برمی گردد ، اما من همیشه
به این مسئله فکر می کنم ، من در زمانی که دوره
بازیگری رادیو را می گذراندم یکی از استادان ما
آقای مهری شرفی بود و همیشه به این دلیل که
ما را در نقشی که بازی می کنیم راهنمایی کند و
برای اینکه در تنوع حس و بیان داشته باشیم ؛ به ما
می گفت که موسیقی کلاسیک گوش کنید و مثال
می زد که در موسیقی کلاسیک گاهی آنقدر صدای
سازها ضعیف است که تو دلت می فواهد صدا را
بالا تر ببری تا بشنوی . اما بعضی وقت ها هم

که بتواند دیدر شود نیست . یک دلیل می تواند این باشد .



توفیقی: تنها مصاحبه عمر من این است .

پس فوشا به حال ما و تئاتر فستیوال!

توفیقی: حالا من هم یک سوال از شما دارم ، این که آیا ایرانشهر زیر نظر شهرداری اداره می شود ؟

بله .

توفیقی : من یک سوال از آقای قالیباف دارم . سوال من از آقای دکتر قالیباف به عنوان شهردار تهران و این که فردی بسیار فرهنگی هستند و در زمانی به فاطر دارم که ایشان عضو اختفاری انجمن نمایش شده بودند ؛ این است که جناب آقای قالیباف شما می دانید که اگر قدرت در یک جا بماند فساد می آورد و سوال من به عنوان یک بازیگر حرفه ای این است که این سرسنگی تا کی باید رئیس ایرانشهر باشد ؟

واقعا هیچ راهی ندارد و ما نمی توانیم که نفوذ پیدا

این موضوع روی من تاثیر گذاشته بود و من هم آن را تجربه کرده بودم ، به همین دلیل می گویم تجربه بسیار مهم است . اگر همین الان شما دقت کنید ، در مواقعی شما می بینید که ما با آرامش حرف می زنیم و همه چیز مورد تایید ماست ، لذت می بریم و می شنویم . ولی یک لحظه هایی هم به مد انفجار می رسیم . یعنی از آن ناراحت و منزجر هستیم و فریاد می زنیم . به نظر من بازیگری می تواند بازیگر قوی باشد که بتواند تمام این رنگ آمیزی ها را پیدا کند . یعنی کارگردان دیگر نباید هر کدام را برای او توضیح دهد ، که کجا فریاد بزنند ، کجا آرام بگویند و یا کجا را شمرده بگویند .

تنوع حس و تنوع بیان در بازی خوب بسیار تاثیر دارد . این به تجربه بازیگری بر می گردد ، یعنی خیلی ها ممکن است این را پیدا کنند و بعضی نکنند.

آقای توفیقی شما چند سال است که کار تئاتر می کنید ؟

توفیقی: از ۵۷ مساب کنید .

یک سوال برای ما به وجود آمده بود و آن این که چرا هیچ عکسی از شما در اینترنت پیدا نمی شود . این موضوع واقعا برای ما جای سوال و کنجکاوی داشت .

عبداللهی: من علتش را می گویم ، به این دلیل که عباس آدمی است که زیاد اهل مصاحبه و این

پیدا کنیم ، آیا واقعا آدم های فرهنگی دیگری وجود ندارند که جایگزین ایشان شوند و ایشان از اینجا به جای دیگری برود ، نه آن که حذف شود.

برود جای دیگر . این همه فرهنگسرا و جاهای بزرگتر و بهتر ، درجیات بالاتر . این را به این دلیل می گویم که آقای سرسنگی استحقاق این را دارند و من می ترسم که محیط ایرانشهر سرسنگی را به سرسنگی تبدیل کرده باشد و واقعا می خواهم بدانم که آقای قالیباف می تواند جواب یک بازیگر تئاتر را بدهد که از سال ۵۷ ، در حال فعالیت است ؟ شما این را بنویسید امیدوارم تحقق پیدا کند .

به نظر من خیلی خوب است که ایشان سمت دیگری بگیرند ، چون اگر این مدیریت بپرشد خیلی خوب است .

علیزاده : ولی متأسفانه یکی که می رود و فردی دیگری می آید ؛ باز هم فرقی نمی کند .

توفیقی : به نظر من این طور هم نیست ؛ ما در رادیو یک تجربه ای داشتیم که مدیری قبل از آقای کیل آبادی ، دکتر کیل آبادی که الان در شهرداری هستند و فردی بسیار فرهنگی با برنامه و منضبط بودند ، وقتی ایشان رفتند یک آقای آمدند .

مدیر قبل از آقای کیل آبادی تقریباً برنامه های آقای کیل آبادی را پیش می برد اما مدیر بعدی

ایشان تیشه به ریشه تمام این برنامه ها زد . اما این آقای که رفت بسیار بی برنامه بود و اصلاً مدیر فرهنگی نبود و لیاقت آن کرسی را نداشت ، به جای ایشان یک آقای آمدند که بسیار جوان و با برنامه بودند ، یعنی وقتی ایشان برنامه هایش را ارائه داد ، اولین اتفاق این بود که ما ۲۹ برنامه در رادیو داشتیم که ۲۱ برنامه از آن ها را حذف کرد ، یعنی هفته اول این اتفاق افتاد و گفت که برنامه زنده یعنی چه ؟ رادیو تئاتر ، رادیو فیلم چه معنایی دارد ؟ او همه این ها را حذف کرد و می خواهم بگویم که برنامه داشت و گفت وامد نمایش در سال ۹۴ از اواخر اردیبهشت فقط نمایش تولید می کند و گفت چه نوع نمایش هایی ، همه الف . ایشان حتی نوع برنامه هایش را هم ارائه داد ، یعنی می خواهم بگویم که او همین قدر که برنامه های کاذب را تعطیل کرد اتفاق بزرگی بود .

من امیدوارم که برای مدیریت ایرانشهر شخصی با برنامه بیاید چون در حال حاضر ایرانشهر بی برنامه است و برنامه ای ندارد و به همان سیستم اداره می شود . ما نمی فهمیم تئاتر خصوصی هست یا نیست ، اگر تئاتر خصوصی هست برای مثال تئاترهایی از آقای مومری شش ماه در بولینگ عبود کامل فروش می رود ، چرا به ایرانشهر نیاید ؟ من از ایشان سوال دارم که چرا آقای مومری در ایرانشهر نیاید . اگر می گوید می خواهید تئاتر

فصوصی پر باشد و از سه چهره استفاده می کنید ، چهره ها همه بپه های خود ما هستند که رفتند و چهره شده اند در سال ۶۸ رضا عطاران و مهران مدیری در کار "سیمرغ" دکتر صادقی بودند . یعنی بپه های سینما همه بپه های تئاتر هستند ، در کار "هملت" نیز رضا عطاران و مهران مدیر بودند ، یعنی همه این بپه ها از تئاتر بودند که به آن سو رفتند ، ولی واقعا بی برنامه است .

من می گویم که نمی شود ایشان به جای دیگری بروند و دیگری بیاید و این چرخش وجود داشته باشد که ایجاد فساد نکند ، و من دنبال جواب هستم که امیدوارم آقای قالیباف جواب دهند .

و حرف پایانی :

عبداللهی: صحبت زیار است و حرف ما هیچ وقت عمومی ندارد ، ما آن قدر سفتی کشیده ایم و مورد بی مهری واقع شده ایم ، که دلمان پر از درد است و اگر بفواهیم بگوییم ، باید همین طور بگوییم ولی فب کو گوش شنوا ؟

نمی دانم این حرف من منتشر می شود یا نه ولی در زمان شاه من کار تئاتر می کردم و از سال ۴۹ این گروه را تشکیل دادم . نمایشی کار کردم از نوشته های مرموم ساعدی به نام "آی بکلاه" ، آی بی کلاه" ، از فرهنگ و هنر آن زمان ما تقاضای پول و امکانات داشتیم . ولی نمی دادند و

ما به قهر به تهران آمدم و به دفتر وزارت خانه سر فیابان تنکابن ، پیچ شمیران رختیم و جالب اینجاست که آقای پهلبر را دیدیم که در آن زمان وزیر بود ، وزیر فرهنگ و هنر بود ، ایشان خیلی ما را نوازش کرد و دستور داد که با این آقایان مصاحبه شود و یک آقایی که خبرنگار و عکاس هم آمد و ما درد و دل هایمان را گفتیم و دیدیم که فردای آن روز حرف های ما چاپ شد ، اما جالب اینها بود که وقتی رختیم شهرستان ، بعد از یکی دو هفته دیدم نامه ای آمد و ریس اداره مرا خواست .

چون ما وقتی برگشتیم شهرستان ، بلال فروشی کردیم و عکس گرفتیم و من به روزنامه کیهان آن زمان دادم تا این عکس چاپ شود و زیر آن نوشته شد که بپه های گروه تئاتر کوچه بلال فروشی می کنند تا درآمد آن را خرج تئاتر کنند .

ایشان گفت یک تشویق نامه برای شما نوشته و من باید کپی آن را به شما بدهم و ما گفتیم فقر خوب . در این تشویق نامه نوشته بود که باید از چنین بپه هایی تقدیر و تشکر کرد که این گونه تلاش می کنند تا تئاتر را در آن منطقه زنده نگه دارند و بالای آن نوشته بود " آقا انشالله درست می شود ."

من دوباره رفتم مصاحبه کردم و باز هم شد تیتیر روزنامه .

الان هم همین است بعد از سی ، پهل سال

هنوز "انشالله درست می شود" است .

کی قرار است این ها درست بشود نمی دانم .
 منظور من این است که مرف زیاد است ، ولی چه
 بگوییم ؟ فقط من امیدوارم قول هایی که به من
 دادند ، عملی شود . آقای مرادشانی که فیلی مرا
 امیدوار کردند ، می شود گفت من فیلی به وعده
 های آنها امیدوارم و فیلی خوب برفورد کردند ،
 همین طور آقای شفیع ، رئیس مرکز نیز فیلی
 خوب برفورد کردند و قول مساعد دادند و همچنین
 آقای سرسنگی . من امیدوار هستم به این وعده
 هایی که داده شده که بعد از عید عملی شوند .

علیزاده : انشالله اجرا می کنیم . من آرزو می کنم
 روزی هر کسی سر جای خودش قرار بگیرد .



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



رضا فیاضی

بازیگر تئاتر و تلویزیون

دو گزارش مستند

از دو نمایش مهر باطل خورده

راقم این سطور یک بازیگر تئاتر است که هویت خود را همین هنر نمایش می داند و بس. نه کارمند جایی بوده، نه از جایی حمایت شده و نه هرگز چشم به آن باریکه آب معروف چشم دوخته است. بازیگری ست که گاه اگر دست دهد بازیگرانی می کند و گاه هم (بازی نوشت) می سازد و بر کاغذ سیاه می کند.

این یادداشت گزارش مستند از دو نمایش است که زمانی که می بایست ثمر بدهند نفس شان گرفته و به صحنه نرفته اند. هیچ کس هم تا این تاریخ جوابگوی "پرایش" نبوده است و من شما خوانندگان را به قضاوت می خوانم.

۱- سال ۱۳۹۲ - به دعوت آقای دکتر صادقی برای تمرین نمایش نوشته خودشان به نام

"طلسم صبگل" دعوت شدم. طبق معمول برای تئاتر و اجرای نمایش هرگز بابت "پول" صحبت نکرده ام و برای این اجرا هم صرفی نردم و صرفی هم زده نشد. قرار شد در جشنواره فجر شرکت و پس از آن در تالار تئاتر شهر اجرا کنم و کارگردان از فعالیت بازیگرانش در بیاید - نمایش با موفقیتی نسبی و در جشنواره اجرا شد. اما هر چه انتظار کشیدیم جناب کارگردان برای اجرای عمومی عوامل را بخواهد - این اتفاق نیفتاد - گفت به مشکلی با رئیس جرید اداره (مرکز هنرهای نمایشی) دارد که انشاالله رفع خواهد شد که هرگز رفع نشد. و این نمایش به صحنه رفت. معمولاً برای اجرای سفارش شده - آن هم به کارگردانان صرفه ای - مبلغی پول - (شاید حدود پانزده میلیون تومان) پرداخت می شود که فب طبیعی است کارگردان هزینه های دکور را می پردازد و می ماند حق الزحمه ای برای عوامل در نظر می گیرد. که جناب کارگردان ترجیح داد هیچ صرفی در مورد پرداخت حق الزحمه نزنند و ما بازیگران آه مسرت کشیده نشستیم و پشت سر جنابش غیبت ها نمودیم و دل خوش کردیم... که تا این لحظه آقای کارگردان حاضر به کوپلترین توضیح نشد و به زمین و زمان کله کرد که اوضاع مالی اش خوب نیست و... اما ما دیدیم در سال جاری باز هم نمایش دیگری

به صحنه بردند و یاری هم از بازیگرانی که سه الی چهار ماه وقت خود را صرف آن نمایش کردند، نکرد.

شما قضاوت کنید بازیگری که تنها در آمدش از این اجراهاست چگونه می تواند دل به تئاتر دلندش ببندد و روزگار بگذراند. جالب این است که خود آقای کارگردان هم سوخته بازیگری است و معترض همیشگی این جریانات! القمه که این نمایش اولین و آخرین تجربه تئاتر مهر باطل خورده من نبوده و نیست که اتفاق دوم در خرداد ۹۳ افتاد.

۲- در سال جاری - ۱۳۹۳ پس از یک دوره بیکاری و دوری از تئاتر- سرکار خانم فرزانه نشاط خواه با من تماس گرفت و گفت به اتفاق گروهی از عزیزان در حال تمرین نمایش به نام "روزنه ای در مه" نوشته و کارگردانی آقای ابوالقاسم معارفی هستند. - آقای معارفی را از سال های دور می شناسم و باور داشتم انسان شریفی است. آمدم و با او سفره دل را باز کردم - ایشان صادقانه گفت برای اجرا در جشنواره (مبلغی حدود پانزده میلیون تومان) قرارداد بسته (که البته نبسته بود و قرار بود ببندد که نشد) و می تواند مبلغ مقتصری به من



بردهد. قبول کردم و تمرین ها شروع شد. گروه خوبی داشتیم - و تمرینات با موفقیت انجام شد که رسیدیم به روزبازی. حضرات بازیین آمدند و دیدند و پسندیدند. دست بر قضا یکی از جنابان بازیین کارگردان اسبق بنده آقای دکتر صادقی بود.

پند روز بعد از بازیینی اعلام شد نمایش برای اجرا در جشنواره انتقاب و در ردیف ششم قرار دارد. انرژی گرفتیم و آماده شدیم برای ادامه تمرینات که خبر هولناک آمد و همه ما را تا مرز سکنه برد. یکشنبه ورق برگشت و نمایش انتقاب شده ما از لیست قبولی ها خارج و گروه دیگری جایگزین شد. رفت و آمد های کارگردان به مرکز - بی حاصل ماند و هیچکس هم جوابگوی این " چرا " ی همیشه و همواره ی آه و افسوس ما نشد.

سال ۱۳۹۳ رو به پایان است و پشیم به راه بهاریم ... برای سال ۱۳۹۴ باز هم پیشنهاد کار دارم - من هستم و فوادم بود. دست هیچ ستمگری نمی تواند مرا از خانه ام بیرون کند. من همچنان ایستاده ام با دستانی از شکوفه های کیلاس و دو پشم نارنجی ... و سفن آفر که مرا در آینه شستشو دهید کلاب از تن داغ شقایق بگیرید و مجال آهی اگر مانده هنوز

نفس م به (عطر) شریف هنر بگردانید
با احترام و تبریک سال نو

رضا خیاضی



بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



علی عابدی

نمایشنامه نویس ، کارگردان و بازیگر تئاتر

رنگ می باز در زمین ...

یادداشتی به بهانه ی بهار برای زمین

به خواب رفته اند . فصل ها با ما چه می کنند . یا بهتر است بگوئیم زمین با ما چه میکند . زمین پوست می اندازد . سالهاست که اینگونه است . ما چه میکنیم . آیا هر بهار همچنان که رشتی نو بر تن می کنیم اندیشه و تفکر مان هم نو و کامل تر و پاکیزه تر می شود ؟ یا اندیشه همچنان در خواب زمستانی به سر می برد و با این بادها و تکان های زمین هیچ تغییری نمی کنیم . بسیاری را دیده ایم که زمان و فانه تکانی زمین به بلوغ فکری آنها هیچ کمکی نکرده است چرا که اگر انسان به حقیقت گردش زمین پی برده بود امروز ما شاهد تفکر های داعش گونه بر زمین نبودیم . این یادداشت بهانه ای است برای دگرگونی . برای پرش از سکون . برای تازه شدن . هر چند این پوست اندازی چون زمین بر مدار تکرار باشد . باشد که بهار سال دیگر چون این بهار در جا نباشد .

رنگ می باز در زمین . پوست می اندازد زمین . طر می نو در می اندازد . سالهاست که چنین است . زمستان می رود و جای خود را به بهار سر مست می دهد . بوی بهار رسوایت میکند . عاشقی ات . عاشقی ات به زمین . زمینی که هست و آیا روزی نیست می شود . زمینی که کرد است و بر مدار تسلسل می چرخد . بر مدار رفت و آمدهایی که تو لااقل نیم قرن را شاهرش بودی و بماند چه قرونی که مطابق چنین سافتاری گذشته و ما شاید که هیچ نمی دانیم بر زمین چه رفته است . بر زمینی دایره ای شکل با ممتوایی بسیار و آبا نامرود . روزی این کردی می شکند آیا . و چه سوال هایی که بر زمین می ماند . و چه پاسخ هایی که زمین به ما داده است .

با خود می گفتم کدام فصل را می توان فصل پرسش نامید و کدام فصل را فصل پاسخ خطاب کرد . دیدم همه فصول توانایی چنین ظرفیتی را در خود دارند . چه بسا اندیشه هایی که در زمستان به شکوفه رسیده اند و فلاقیات هایی که در بهار

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

بفشی از جوانان فرهیفته تئاتر که مدتی ست نمایش هایتان را در سالن های خصوصی به اجرا می گذارید و صرفاً به کمیت اهمیت می دهید نه کیفیت ، می دانیم تلاش می کنید اما تلاش نکنید چون حال همه ما خوب است.

حال همه خوب است ، حال اندکی از اهالی دلسوفه تئاتر است که در این سالیان اخیر تمام تلاششان را کرده اند تا قراست هنر والای نمایش را زنده نگه دارند.

بگذریم ، مثل سالهای گذشته جمعه ی آخر سال را به زیارت اهل قبور می رویم . زیارت اهل قبور ما قطعه ی هنرمندان است .

هنرمندانی که عاشقانه برای اعتلای فرهنگ و هنر این مرز و بوم تلاش کرده اند . نه از آن تلاشی که ما می کوئیم تلاش نکنید ، تلاششان عاشقانه و بی منت بود و با زبان ساده ی خودمان می کوئیم حال همه ی آنها خوب است چون نیستند تا ببیند چه بر سر هنر والای تئاتر آمده است.

راستی یادم رفت بگویم ما هنوز هستیم و تا وقتی هستیم عشق هست و تا وقتی عشق هست هنر والای تئاتر زنده است. عزیزان ، بزرگان و ریش سفیران عرصه ی فرهنگ و هنر، ماییم و نوای بی نوایی بسم الله اگر حریف مایی.

پیشاپیش سال ۹۴ را به تمام تلاشگران واقعی که برای اعتلای فرهنگ و هنر این مرز و بوم از جان خود عاشقانه مایه می گذارند تبریک و تهنیت عرض می کنم.



علیرضا مهران

بازگر تئاتر

ماییم و نوای بی نوایی

سال نو مبارک اما من این نو شدن را تبریک نمی گویم چون...

جناب آقای جنتی وزیر موقر ارشاد شنیده ایم که مسابی برای اهالی فرهنگ و هنر تلاش می کنید تا آرامش داشته باشند اما تلاش نکنید چون حال همه ی ما خوب است.

جناب آقای مراد فانی معاونت موقر ارشاد شنیده ایم شما هم برای آرامش فرهنگ و هنر تلاش می کنید اما تلاش نکنید چون حال همه ما خوب است.

مدیران موقر تالارهای نمایشی که به تازگی تصمیم می گیرید چه نمایش هایی در سالن هایتان اجرا برود حال همه ما خوب است.

بفشی از پیشکسوتان فرهیفته تئاتر ما که مدتی ست مفاظه کار شده اید و در این مفاظه کاری برای تئاتر تلاش می کنید تلاش نکنید ، چون حال همه ما خوب است.

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



مریم کاظمی

کاگردان و بازیگر تئاتر

تنها وزنه فعال و پویای

تئاتر بر نه اجرایی آن است

با تبریک سال نو به همه و خدومان، خانواده تئاتر که فوبی و بدی هایمان به هم ربط داشته و در هم گره خورده است نظربهاری خود را اعلام می داریم. بزرگترین مشکل و آسیب پیش رونده تئاتر در سال ۹۳ و چندین سال پیش از آن، مدیریت غیرکاربردی و تزئینی است.

در روزهای پایانی اسفند ۹۳، به فاطمه می آورم روزهای پایانی اسفند ۹۲ را که تقویم سال تئاتری من معمولا از آن زمان کلید می خورد. منتظر جواب اتابک نادری رئیس وقت تئاتر شهر بودم برای اجرای "رام کردن زن سرکش". بعد از نه ماه بازی های اداری مد روز همه مدیران، ولی فوب بهار با خود امید می آورد و در ذهنمان امکان شرایط بهتر را باور می کنیم. فوشبینی به

پایان رسید و مدیر تئاتر شهر هم طبق معمول بی مسئولیت و بی پاسخگویی و بی هدف، وظیفه سازمانی خود یعنی حضور در دفتر مدیر تئاتر شهر را به پایان برد و با حقوق و مزایای شب عید به خانه رفت و اینک در روزهای پایانی اسفند ۹۳ مدیر هماهنگی تئاتر استانها تعیین شدند. این یک نمونه است.

سال ۹۳ آفتابی و درفشان شروع شد، مدیر تئاتر شهر عوض شد و دوباره طبق معمول مدیران چرید بحث شورای چرید و تعمیرات و نبودن بودجه و موضوع پیشنهادها و سافت سالن های چرید تکرار شد.

غرض از گفتن این مقدمه کهنه، حتی دیگر به پالش کشیدن وضعیت نادرست مدیریت تئاتر نیست که آنقدر نارضایتی ها و گله ها تکرار شده که دیگر شرمساری و عذر تقصیر را از بین برده است. ولی مهم برداشت ما از شرایط و طرح رفتاری آینده مان است. باید دیگر آموخته باشیم هیچ فردیت و تشفیص شفصی در بدنه مدیریت تئاتر وجود ندارد. همه سفنگوی یک سیاست ثابت هستند و کمال اختیار آنها چنانچه دیده ایم و تجربه کرده ایم، در جابجایی پرسنل و تعویض آنها با کسانی است که اعتماد و دوستی دارند و در حمایت از هنرمندانی که تمایل شفصی دارند توصیه هایی می کنند.

در این میان اگر استثنا مدیری پیدا شود که وظیفه مهم تر از طی ساعت کاری اش باشد، همه با او مخالفت می کنند و راه های برکناری او را فراهم می کنند.

ولی بفش دیگر این خانواده تئاتر خود ما کسانی هستیم که اگر فکر و کار و اجرا نداشته باشیم؛ بفش اول یا سامانه

مدیریت وجود نفوادم داشت، یا وجودش به خودی خود بی معنی است. پس تنها وزنه فعال و پویای تئاتر بدنه اجرایی آن است که به دلیل مستقل بودن ماهیت هنر، می تواند همواره بدون حمایت هم به حیات خود ادامه دهد. پس بهتر است خود را جدی بگیریم و قدر خود را بدانیم و بیهوده به امید وعده های واهی با همکاران خود مبارزه نکنیم.

من عضو خانه تئاتر هستم، برای این عضو شده ام که قوانین کاری حرفه ای که بلدم و متعلق به آن هستم توسط خود و همکارانم وضع شود و به آن احترام بگذارم.

بعد از همه اتفاقات نافوشایندی که در سالهای پیش و سال ۹۳ برای خانواده تئاتر پیش آمده، ضرورت تقویت صنف را بیش از پیش احساس می کنم.

خانه تئاتر مثل خانواده من است. ممکن است از آن بیرون باشم و کارهای شفاهی خود را پیش ببرم، گاهی موفق بوده و گاهی نباشم؛ ولی این مرا مطمئن می کند هر وقت نیاز شد می توانم به خانه برگردم و روی پشتیبانی آن حساب کنم.

پس باید آن را تقویت کنم و مرمتش را نگه دارم.

من در سال ۹۴ ضمن آرزوی کار و درآمد و دل فوش برای همه خانواده تئاتر، به وجود خانه تئاتر افتخار و از آن حمایت می کنم. از همه مدیرانی که بفراهند تغییری ایجاد کنند و به تئاتر فکر می کنند؛ حمایت می کنم؛ از همه همکارانم که کار صنفی و گروهی را اریح برانند حمایت می کنم، از همه هنرمندانی که تعریفی برای شغل فویش دارند و قرارداد و تعیین تکلیف شغلی را حق خود می دانند حمایت می کنم و به وجود همه کسانی که این رشته و مشکلات آن را آگاهانه انتقاد کرده و سعی در یافتن راهی بهتر دارند افتخار می کنم.

سال نو مبارک





بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

معرفی یک سالن خصوصی تئاتر

تماشاخانه موج نو

هدف از تاسیس تماشاخانه ی موج نو مرکز زدایی است. به این منظور که تئاتر تنها آن چیزی نیست که در مراکز شناخته شده روی صحنه میرود، در حاشیه نیز کارهایی اجرا میشوند که تأمل بر انگیز و تاثیر گذار است و به معنای دیگر به دنبال کشف معنی تئاتر و راه های تاثیر گذاری آن روی مردم است. هدف دیگر را میتوان تجربه کردن شمرد، گروه هایی که در همان مقصود کشف تئاتر که گفته شد، دست به آزمون و خطا میزنند و در مرحله ای حاصل این آزمون خطا را به نمایش میگذارند. تماشاخانه ی موج نو به فروش هم فکر میکند اما نه به بهای از دست رفتن کیفیت و وسواس...

چه نمایش هایی در سال ۹۳ در تماشاخانه موج نو اجرا شدند؟

"باغ وحش شیشه ای" نویسنده تنسی ویلیامز، کارگردان مهرداد مصطفوی

"بازی پی گلام ۱ و ۲" نویسنده ساموئل بکت، کارگردان اکبر علیزاد و علیرضا کی منش پنجمین فستیوال مستقل مونولیو

"افسانه پیر" نویسنده داریو فو، کارگردان اشکان جنابی

"پله و نه" نویسنده کراهام گرین، کارگردان اشکان جنابی

"گفت و گوی فراریان" نویسنده محمد زارعی، کارگردان میلاد شبره

"پالما سکه" نویسنده و کارگردان شادی فرهادی

بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال



ناهید مسلمی

بازگر تئاتر

نه به مردم ، نباید دروغ بگوید . هنرمند باید صادق باشد

مقاطب تئاتر اگر صداقت را در صحنه از من بازنگر ببینید ، مرا می شناسد ، باورم می کند و با آن رابطه برقرار می کند و مرفم را می فهمد . اگر جز این باشد باورش نمی کند . آن موقع است که کارمان رگه های نیرومندی از دروغ فواید داشت و تنها چیزی که هنر بفصوص تئاتر بر نمی تابد دروغ است ، دروغ روی صحنه به وضوح خودش را نشان می دهد .

اگر من بازنگر در صحنه ، لفظه ای ، حتی لفظه ای باور خودم را از دست بدهم و به حرف ها و اعمالی که می زنم و انجام می دهم ، ایمان نداشته باشم ، تماشاگر بلافاصله متوجه خواهد شد و فکر می کنید که همه چیز روی صحنه دروغین و قلابی است و باورش را از دست می دهد .

همه تلاش من این سال ها (۳۰ سال) گفتن حقیقت روی صحنه به مردم بوده و بس . (البته اگر موفق بوده باشم)

وظیفه هنرمند تئاتر گفتن حقیقت به مردم است . سعی کرده ام نمایش هایی را قبول کنم و بازی کنم که مشکلات جامعه و مردم را مطرح می کند . به نوعی

مهمترین دغدغه من در تئاتر گفتن

حقیقت است .

و نوشته ام را با این جمله " دیوید ممت " شروع می کنم :

" آدم ها گریه ممکن است خود این را نرانند ، اما به این دلیل به تئاتر می آیند تا حقیقت را بشنوند و آن را با یکدیگر گرامی بدارند .

با این که گاهی مایوس می شوند ، اما این شوق چنان ذاتی و ابتدایی است که آن ها همچنان به تئاتر می آیند . وظیفه ما گفتن حقیقت است و این رسالت بزرگی است . "

اعتقادم این است که هنرمند متعهد نه به خودش و

حقیقت جامعه ای که در آن زندگی می کنیم

! یکی از بزرگترین اهداف تئاتر آگاهی دادن به مردم است .

"کلپای شمعدانی به کارگردانی آقای یعقوبی سال ۸۰ در چهارسو اجرا شد . در این نمایش

پدر خانواده به خاطر آسایش خانواده اش فودکشی می کند تا بیمه عمرش موجب رفاه خانواده گردد .

"کوکوی کبوتران عرم" به کارگردانی آقای علیرضا نادری . در این نمایش دوازده خانم

از یک خانواده به سفر مشهد می روند و در این سفر چند روزه همه مشکلات خانواده تک

تک این دوازده زن بروز داده می شود . مشکلاتی که همان مشکلات زن های جامعه

ایران است .

"ورود آقایان ممنوع" نوشته آرش عباسی به کارگردانی خانم فیض مرندی که در این

نمایش مادر خانواده ای بودم که شوهر در زندان بود و سال ها به تنهایی سرپرستی

خانواده را به سختی به دوش می کشید .

یکی دیگر از حقایق تلخ روزگار سفت و پر مشقت خانم های بی سرپرست در این

جامعه .

و این روزها نمایش "پاییز" به کارگردانی

آقای نادر برهانی مرند که از جنگ و عواشی

جنگ و تاثیراتی که جنگ بر خانواده تممیل

می کند .

و نمایش های دیگر ...

نمایش "پاییز" که از ۱۵ فرورین در تالار

شمس موسسه ی آکو اجرا خواهد داشت ،

و نمایش نامه خوانی "خانه برنارد آلبا" از

"لورکا" که در "سالن باران" اجرا شد ،

این نمایش را هم به این علت پذیرفتم

بازی کنم ، چون فرهنگ جامعه اسپانیا شدیداً

به فرهنگ جامعه ایران شباهت نزدیکی دارد .

"تو خود بفوان میراث مفصل از این

مبمل"





بهار فستیوال

ویژه نامه بهاری تئاتر فستیوال

فرهاد آبیخ : از نقش های تاریخی می ترسم ! / نمایش سقراط ، سقراطی نیست که چند هزار سال پیش زندگی می کرد

بی شک فرهاد آبیخ هنرمندی بی بدیل و توانا است... کمتر کسی می تواند باور کند که خواننده ی فیلم مکس همان روحانی پرده نشین باشد و این دو همان فیلسوف دوران باستان ، سقراط باشند . در هر نقشی که قرار می گیرد آنچنان آن نقش را به تصویر می کشد که گویا خودش سال ها ای سال همان فرد بوده است . تعطیلات نوروزی امسال ، برای دومین سال پیاپی فرهاد آبیخ در قامت سقراط به روی صحنه خواهد رفت . به همین بهانه گفت و گوی کوتاهی با وی انجام دادیم تا از حال و هوای تعطیلات نوروز در تهران و نمایش سقراط با خبر شویم .



بهار در ذهن شما چه مفهومی دارد و چه چیزی را برای شما تداعی می کند ؟
بهار برای من سمبلیک نیست . من اهل سرما نیستم ، عاشق گرما هستم و وقتی هوا عوض می شود خیلی خوشحال می شوم . همه چیز در بهار دوباره متولد و زنده می شود . من هم معمولا احساس تازه شدن دارم . خیلی با بهار رمانتیک نیستم ، ولی حس بهار را دارم .

شما مقدر تعطیلات نوروز را دوست دارید ؟ در دوران کودکی و نوجوانی چگونه ؟
بچه که بودم همه این تعطیلی ۱۳ روزه را دوست داشتند . ولی الان زندگی من به گونه ای است که فرق زیادی ندارد و همیشه هر سال تهران می مانم ، هم به فاطمه مادرم که دو سال پیش فوت شدند و حالا هم چون مادر همسرم نمی تواند به مسافرت برود در تهران می مانیم . تهران در این زمان خیلی خلوت می شود و مسافت ها تبدیل به همان اندازه ی واقعی که هستند ، می شوند . تهران شهر بسیار زیبایی می شود . جدا از کثیفی هوا و شلوغی که به افرادش استرس می دهد خود شهر خیلی زیباست و در بهار و تعطیلات عید واقعا این زیبایی نمایان می شود ، تهران کردی خودش یک مبحث مفصل است .

بهاری ترین نقشی که بازی کرده اید از نظر شما چه بوده است ؟
(با خنده) الله اکبر .

به هر حال بهار در ذهن شما مفهومی دارد . از دیدگاه شما بهاری ترین نقش شما چه بوده است ؟

برای من بهار و چیزهایی از این قبیل خیلی رمانتیک نیست . چیزی نبوده که بشود گفت بهاری بوده است .

چرا اکثر اجرای تئاتر در ایام نوروز متوقف می شود ؟

ما امسال از هفت فروردین یک تئاتر داریم . پس بنابراین عید امسال و سال پیش من با اجرای تئاتر بود که خیلی لذت بخش بود . امسال هم خیل فوشمال هستم چون شهر خلوت است و ترافیک نیست و مردم برای دیدن تئاتر مجبور به رد شدن از یک تونل استرس نیستند تا به سالن اجرا برسند . بنابراین تئاتر دیدن برایشان لذت بخش است .

با این حساب اجرای همه ی تئاتر ها در این زمان بهتر نیست !!؟ چون گویا به گفته ی شما مردم موقعیت بهتری برای دیدن تئاتر دارند .

من فکر می کنم خود بچه های تئاتری دلشان می خواهد حداقل چند روز اول عید را تعطیل باشند . برای خیلی ها این مسئله مهم است و احتمالاً تئاتر چهار یا پنج روز اول خیلی مضطرب نخواهد داشت . به نظر من همین روند درست است که هفته ی اول تعطیل باشد و تئاتر از ششم یا هفتم شروع شود .

با توجه به تجربه ی شما در سال گذشته ، وقتی تئاتر از هفته ی دوم شروع می شود استقبال مردم چگونه است ؟

سال پیش خیلی خوب بود . به هر حال یک سری تهرانی ها در تهران می مانند و یک سری هم به تهران سفر کرده اند و این موقعیت برای آنها پیش می آید که بتوانند تئاتر ببینند . چیزی که من تجربه کرده ام این است که وقتی تئاتری برای مردم جذاب باشد در هر شرایطی مردم می آیند . من تجربه داشته ام که وقتی مردم تئاتری را دوست دارند ، در ماه رمضان ، در ماه محرم ، در عید ، تعطیلی ، سرما و گرما برای دیدن آن آمده اند ولی تئاترهایی که برای مردم جذاب نبوده است در بهترین روزهای سال هم که اجرا شود ، باز هم مردم نمی آیند ، فوجی تئاتر این است که اگر مضطرب خود را داشته باشد ، زمان و مکان و موقعیت بهتر و بدتر را نمی شناسد .



شما امسال برای دومین بار در طول نوروز با سقراط روی صحنه می روید . برای ما از سقراط بگویید این که بطور توانسته اید به این نقش نزدیک شوید ؟

دلیل این که این نقش ملموس است این است که من معمولا سعی می کنم هر نقشی را که بازی می کنم ، در خودم پیدا کنم . به همین دلیل از نقش های تاریخی خیلی می ترسم چون آن ها را شما بیشتر از این که در درون خود پیدا کنید باید بیرون از خودتان به دنبال آن باشید . برای این که به واقع چنین شفصیتی در تاریخ وجود داشته است . من همیشه ابا دارم و می ترسم از نقش هایی که آدم های واقعی که واقعا مویود بودند را به تصویر می کشند . اما من به سقراط اساس نزدیکی می کردم و وقتی به کارگردان کار ، آقای حمیدرضا نعیمی نگرانی خودم را در ارتباط با این شفصیت و چگونگی آن گفتم ، خیلی سریع و بلافاصله گفت که لااقل در ارتباط با نوع کارگردانی که ایشان دارد ، اصلا نمی خواهد که به طرف سقراطی که در تاریخ بوده است برود . چون معلوم هم نیست که او چه بوده و که بوده و بطور بوده است . و خیلی دلش می خواست که سقراطی که در درون من می تواند زنده شود ، ساخته شود . بنابراین من از دو زاویه با نقش برخورد می کردم . یکی شناخت از شفصیت تاریخی سقراط و دیگری پیدا کردن پارودی و موازی آن از شفصیت خودم . بنابراین برای من یک پروسه و روند خودشناسی بود که در ارتباط با سقراط من خودم را چگونه می بینم . پس این آن سقراطی نیست که چند هزار سال پیش زندگی می کرد . این سقراطی است که پارسال از مثلث کارگردانی و بازی و نوشته بیرون آمد .

آقای آئیش شما مثل سقراط پقدر معلم افلاق هستید ؟

اصلا نیستم . سقراط هم زیاد معلم افلاق نبود . سقراط بیشتر سوال می کرد و در واقع یکی از مهمترین مشفصات سقراط این بود که برای خودش رسالتی قائل بود که در همین نقطه با من بسیار فاصله دارد . چون من هیچ گونه رسالتی را برای خودم قائل نیستم . من اصلا فکر نمی کنم که معلم هستم و یا در شرایطی هستم که استملاق این را داشته باشم که به کسی درس بدهم .

ولی این سوال کردن ها و این که هر چیزی را با یک علامت سوال ببینم و زیاد مطمئن نباشیم از چیزی که به آن فکر می کنیم و اعتقاد داشته باشیم که حقیقت یک مقوله سیال و متغیر است و تو فقط می توانی کسی باشی که دنبالش هستی و می خواهی آن را کشف کنی . تا این حد در این مبمٹ من خیلی به سقراط نزدیک هستم .



غیر از سقراط کمی از کارهای سال ۹۴ خود برای ما بگویید .

من فیلمی به نام سرقت مردان خاکستری دارم که در سال ۹۴ آکران می شود به کارگردانی آقای امیر شهاب رضویان ، در واقع هم بازی من در آن فیلم آقای مهدی هاشمی است . این فیلم خیلی لذت بخش بود چون من هم امیر شهاب را خیلی دوست داشتم و هم بازیگرانی که با آن ها هم بازی کردم . روند خیلی خوبی طی شد و برای خود ما خیلی لذت بخش بود . به همین دلیل فکر می کنم مخاطبین هم خیلی از این کار لذت ببرند چون خود ما هم خیلی کیف می کردیم . (با خنده)

انشالله همینطور است . وقتی شما و آقای هاشمی در کنار هم قرار بگیرید مسلماً برای مخاطب هم لذت بخش می شود . در زمینه تئاتر چگونه ؟

نه نداشته ام . سال ۹۴ قرار بر این است که کاری را با مائده طهماسبی روی صحنه ببریم . مکتب اثری از شکسپیر است که زمان مورد نظر ما برای اجرای این کار شهرپور است که باید دید چگونه می شود . به هر حال برای چنین کاری دورفیز داشته ایم .

به عنوان سوال آخر می فوهم با اجازه شما یک سوال بهاری ببرسم . بهاری ترین اتفاق زندگی شما چه اتفاقی بود ؟

ندارم . من زیاد " ترین " در زندگی ام ندارم . وقتی شما چنین چیزی را می گوید من به یاد تعداد زیادی از اتفاقات می افتم ، هر تغییری که در زندگی من افتاده است ، من زیاد سفر کرده ام . هر کدام از این سفرها یک تولد جدید برای من بود . هر کدام از کارهای تئاتری سینمایی تلویزیونی که انجام داده ام برای من تغییر و تحول بوده است . اکثر آن ها این طور بوده اند و در زندگی چند بار مهاجرت داشته ام از ایران به آمریکا ، از آمریکا برای مدت کوتاهی به آلمان و بعد دوباره مهاجرت داشته ام به ایران . هر کدام از این ها برای من

تغییر و تحول و نو شدن در خود داشته است . دوستان جدیدی که به زندگی من وارد می شوند هم همین طور است . برای من یک چیز که بفوهم بگویم کدام بوده است ، وجود ندارد . هر چه که سعی می کنم سوال را آن طور که شما می فواید جواب بدهم ، نمی توانم . خیلی " ترین " در زندگی من بوده است .

